





مرکز تدوین آثار رهبر شهید
استاد برهان الدین ربانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خط رهبر

شهيد پروفيسور برهان الدين ربانى

شناس نامه کتاب:

نام کتاب: خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۹۰ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)

جلد: ۱

چاپ نخست: ۱۳۹۱ خورشیدی.

حروف نگاری و پیاده کردن متن: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

ویرایش و تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

طرح جلد و برگ آرایبی: عصمت‌الله احراری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۱۶۰

قیمت:

چاپ‌خانه: مطبعه شیبیر

فهرست مطالب

- پیشگفتار..... ۱۱
۱. سخنرانی در اجلاس بیداری اسلامی ۱۳
۲. سخنرانی در معینیت امور جوانان ۲۵
۳. سخنرانی در کنگرهٔ مقدماتی جمعیت اسلامی افغانستان ۳۷
۴. سخنرانی در اکادمی علوم افغانستان ۵۵
۵. سخنرانی در شورای علمای افغانستان ۶۷
۶. سخنرانی در دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور ۸۹
۷. سخنرانی در مراسم فاتحه‌خوانی شهید عبدالرحمان سیدخیلی ۱۰۱
۸. سخنرانی در مراسم تشییع جنازهٔ شهید جنرال محمد داود داود و شاه‌جهان نوری ۱۱۱
۹. سخنرانی به مناسبت در گذشت آیت الله تقدسی ۱۱۷
۱۰. سخنرانی در مراسم سوگواری احمد ولی کرزی ۱۲۳
۱۱. سخنرانی در جمع مهاجرین افغان در آلمان ۱۳۱
۱۲. روی کردها ۱۵۷

پیشگفتار

بدون شک سرزمینی به نام افغانستان، در بطن خود مردان بزرگی را در گذر تاریخ، پرورش داده و تقدیم جامعه انسانی کرده است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزوبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش آفرین اند و اما مردانی که توانسته باشند؛ دین و دنیا را به هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به در آیند؛ عظیم‌تر و شکوه‌مندتراند، جای بس مسرت و حیرت است که در این بستر پر از بحران، چنین مردان بزرگی پا به صحنه گذاشتند و ملتی را در خم و پیچ روزگار هدایت دادند، بدون اندک‌ترین گمانی رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی، نه تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیل خوبان جامعه ماست؛ شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیده شماری از خوبان جامعه ما نمانده باشد، لذا مرکز تدوین آثار رهبر شهید خواسته است که در جهت کاستن این نقیصه و بلند بردن دانش دینی و سیاسی هم‌میهنان مان گامی بردارد و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعه خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری

را هم کردیم و اگر تقصیری در کار ما دیدید- که حتماً می‌بینید- هم از سر لطف به آن نگرید و هم دست ما را بر سر تقصیرمان بگذارید، تا در چاپ‌های بعدی مکرر نیاید.

به هر رو، کتابی که فراچنگ شما قرار دارد، جمع آمد یازده خطابه رهبر شهید است که به مناسبت‌های مختلف ایراد گردیده‌است و این خطابه‌ها متعلق به سال نود است و شاید هم این کل سخنرانی‌های نود نباشد؛ اما آنچه را که ما در اختیار داشتیم، به خدمت گذاشتیم و اگر خطابه‌ای از این جمع، از چاپ برون مانده باشد؛ در نوبت چاپ بعدی- إن شاء الله که- افزوده خواهد شد و نکته قابل ذکر اینکه ما به دلایلی، کار را از اخیر آغاز کردیم و اگر توفیق رفیق راه شد؛ این چنین به پیش می‌رویم و از گلشن دانش استاد، دامن دامن معرفت و آگاهی می‌چینیم، از این رو تلاش ورزیدیم که سعی نهایی خویش را در ویرایش و تحشیه به خرج دهیم، لذا ما در کنار ویرایش، دست‌به‌استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستند سازی روایات، ترجمه آیات، احادیث، روایات و متون عربی و توضیح نقاط قابل توضیح زدیم و در کل ما متعهد به خط رهبر هستیم و این خط را خط اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم، از این رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم، به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم، تا «خط رهبر» هر چه بیشتر چهره بنماید.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

خطابه اول

سخنرانی رهبر شهید
در اجلاس بیداری اسلامی

تهران، ۶/۲۶/۱۳۹۰ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَتِمُّ بِنِعْمَتِهِ الصَّالِحَاتِ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱

در آغاز از دولت جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری آن، از ابتکار بسیار به جای، انعقاد «همایش بیداری در جهان اسلام» در جمهوری اسلامی ایران، صمیمانه ابراز شکران نموده و موفقیت‌های عظیمی را به ملت برادر و کشور همسایه و همدین و همکیش خود جمهوری اسلامی ایران، از خداوند - جَلَّتْ عَظَمَتُهُ - نیازمندم.

رستاخیز کنونی که چندی قبل، در شرق میانه و در شمال افریقا به وجود آمده بود، به حیث رؤیاهای خوشی و به حیث آرزوها و امیدهایی در ذهن و وجدان ما قرار داشت که امروز، به لطف الهی به عنوان یک واقعیت عملی در برابر دیدگان دوست و دشمن قرار گرفته است.

۱. معنای خطبه فوق این است: به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش از آن خدایی است که نیکوایی به یمن نعمت او به پایان می‌رسد، و تمنا با اتکاء به اوست که کار دنیا و عقباً اصلاح می‌گردد، و درود و دعا به او که رسالت را رساند، امانت را ادا کرد که امت را سفارش کرد، و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است جهاد کرد، و درود بی‌پایان بر ابرار و دعوت‌نگران که به دعوت او فراخوانند و در راه او جهاد کردند.

شکی نیست که این قیام بزرگی که پیروزی، سعادت و خوش‌بختی‌ها را برای امت اسلامی مژده می‌دهد، یکی از موهبت‌های بزرگ الهی است، قسمی که یکی از اشتراک‌کنندگان قیام در مصر، ضمن صحبت‌های خود می‌گفت:

«ما نباید بگویم: ملت ما و مردم ما، این قیام را به پیروزی رساند، بلکه این خداوند بود که قیام ما را پیروز ساخت.»

یقیناً، پیروزی این قیام‌ها یک موهبت بزرگ الهی است، اگرچه در مورد انگیزه این خیزش‌ها و قیام‌ها هر کسی با مشرب و سلیقه خاص خود، به‌خصوص کسانی که به صف نهضت‌های اسلامی و مسلمانان مربوط نیستند، علت‌ها و عواملی را بیان می‌کنند.

بعضاً انگیزه این قیام را، انگیزه اقتصادی و بیکاری جوانان می‌خوانند، شاید این هم بعید نبوده باشد که از جمله، عوامل حاشیه‌ای این قیام‌ها هم این باشد.

تعدادی هم انگیزه این قیام‌ها را، ادامه حکم دیکتاتورهای مستبد، ظالم و سرکوبگری می‌خوانند که بعضاً تا نیم‌قرن به سرنوشت ملت‌های مسلمان حاکم بودند و ظلم و استبدادشان به قدری بود که مثلاً در مصر، ما شاهدیم که تنها در حکومت مخلوع نظام سابق، در طی سی‌سالی که گذشت، تنها، از نهضت اسلامی اخوان‌المسلمین، حدود یک‌میلیون انسان به‌دفعات در زندان‌های جهنمی این نظام، زندانی شده بودند.

در تونس، کشور اسلامی دیگری که در آنجا نیز قیام به پیروزی می‌رسد، ما می‌دیدیم که در عهد زمامدار مستبد او، حتی کسانی که به خواندن نماز جماعت می‌رفتند، بدون کارت دولتی و بدون اجازه استخبارات، حق نداشتند که به نماز بروند.

بعضی‌ها این خیزش‌ها را- به تعبیر خودشان- یک جنبش جامعه مدنی و یا محصول اطلاعات جمعی می‌خوانند.

شاید تا جایی این عوامل هم بی‌تأثیر نباشند؛ اما من فکر می‌کنم، در

جوامع مسلمان، تا زمانی که عوامل اعتقادی، دینی و ایمانی در میان نباشد، این قربانی‌های بی‌دریغ و این شهادت‌ها - که به روح همه شهداء این قیام‌ها درود می‌فرستیم - به این سادگی و آسانی به میان نمی‌آمد.

به هر حال، می‌خواهم به مبانی قیام‌ها و خیزش‌ها در کشورهای مسلمان و در مابین جوامع اسلامی اشاره‌ای کنم:

اولاً؛ من معتقد هستم که تَدَیُّن و دین‌داری از مبانی قیام‌ها در این کشورهاست، چون اصلاً دین یک پیام و یک ندای الهی برای انسان به منظور قیام در برابر الحاد، کفر، بی‌دینی، فساد، استبداد و تمام زشتی‌هاست، لذا می‌بینیم، در جمله اولین سوره‌هایی که به نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - نازل می‌شود، سوره مُدَّثِّر است.

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ. ۱»

در اینجا می‌بینیم که اولین پیام الهی، به پیام بیدارگری و قیام آغاز می‌شود، ای پیغمبر! تو قیام بکن.

و همچنان ما می‌بینیم که در سوره احزاب، خداوند رسالت پیغمبر را به چه شکل بیان می‌کند؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا * وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا * وَلَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا. ۲»

در اینجا می‌بینیم خداوند رسالت پیغمبر را، به عنوان رسالت نظارتگر و گواه، به عنوان دعوتگر، به عنوان امید دهنده، به عنوان بیدارگر و نذیر و به عنوان روشنگر معرفی می‌کند، پس پیغمبر در جامعه، باید رسالت روشنگری، رسالت دعوت، رسالت بیدارگری را به دوش داشته باشد.

۱. آیات ۱-۲. (ای جامه بر سر کشیده * به پا خیز و بیم ده).

۲. احزاب، آیات ۴۵-۴۸. (ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم * و به عنوان دعوت‌کننده به سوی خدا، طبق فرمان الله و به عنوان چراغ تابان * (ای پیغمبر!) به مؤمنان مژده بده که ایشان از سوی خدا نعمت فراوانی دارند * و از کافران و منافقان فرمان‌برداري نکن و اعتنایی به اذیت و آزارشان نداشته باش و بر خدا تکیه کن و همین بس که خدا حامی و مدافع باشد).

باز می‌بینیم، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم رسالت خود را در ضمن حدیث مبارکی این گونه معرفی می‌کند:

«أَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانُ»^۱

(من به‌عنوان یک بیدارگر عریان، در میان شما هستم.)
در میان عرب، در دوران جاهلیت، عادت بود که اگر یک مصیبت بزرگی، به ایشان دست می‌داد، مثل اینکه هجومی بالای مکه یا بالای قوم قریش صورت می‌گرفت، یک نفر موظف بود، به‌خاطری که توجه مردم را جلب کند، خود را عریان می‌ساخت و بر بالای کوه «ابوقیس» اعلام خطر می‌کرد.

به‌هرحال، من به‌این عقیده هستم که اصلاً تدین و دینداری یکی از مبانی قیام‌ها در امت اسلامی است.

ثانیاً؛ موضوع دیگری که آن هم بسیار مهم است، مسأله ظلم نکردن و ظلم‌ستیزی است که به‌عنوان یک ارزش و یک اصل در دین مبین ما ست، بلی:

«لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^۲ به‌عنوان یک اصل است که مسلمان نباید ظلم را بپذیرد.

و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حدیث قدسی^۳ می‌فرماید:

«وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لِأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، وَلَا تَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ

۱. بخشی از این حدیث مبارک است: «إِنَّمَا مَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ: يَا قَوْمِ، إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِيثِي وَأَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانُ، فَالْنَجَاةُ، فَاطَاعَةُ طَائِفَةٍ مِنْ قَوْمِهِ فَأَدْلَجُوا وَانْطَلَقُوا عَلَيَّ مَهْلِهِمْ فَتَجَوَّأُوا وَكَذَبْتَهُ طَائِفَةٌ، فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَاهْلَكَهُمْ وَاجْتَاكَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنْ الْحَقِّ» رواه البخاری ومسلم.

۲. بخشی از آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

(پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از ربا خواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌های‌تان از آن شماسست، نه ستم کنید و نه ستم پذیرید.)

۳. حدیث قدسی، حدیثی است که معنای آن از سوی الله-جل جلاله- به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از طریق غیر جبریل -علیه‌السلام- آمده باشد و در آن می‌شود که بگویی، خداوند می‌فرماید و یا هم بگویی، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید و با قرآن کریم تفاوت‌های دارد که از مهم‌ترین‌شان این‌هاست: قرآن کریم قطعی الثبوت و اما حدیث قدسی صحیح، ضعیف و موضوع دارد، قرآن کریم تلاوتش عبادت شمرده می‌شود و در لفظ و معنا معجز است؛ اما حدیث قدسی این‌گونه نیست و این‌چنین، تفاوت‌های میان حدیث و سنت و حدیث قدسی وجود دارد.

رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ.^۱»

ما می بینیم که در اسلام نه تنها این است که خود انسان به گونه فردی باید با ظلم مبارزه بکند و از مظلوم حمایت بکند، بلکه جامعه هم، باید از مظلوم حمایت بکند.

همچنان خداوند در قرآن کریم انسانی را که ظلم را قبول می کند و ذلت پذیر است، فاسق می خواند، قسمی که خداوند در سوره زخرف در ارتباط فرعون می فرماید:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۲»

کسانی که از فرعون اطاعت می کردند، دلیلش این بود که این‌ها توسط فرعون تذلil و اهانت شده بودند، بر اساس همین اهانت بود که این‌ها از ستمگر و ظالم و از فرعون، اطاعت می کردند، لذا خداوند جَلَّتْ عَظْمَتُهُ می فرماید:

«إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»

(این‌ها قوم فاسق بودند.)

سوم؛ اصل دیگری، در این خیزش‌ها، اصل حریت و آزادی است، آزادی در اسلام یکی از مبانی دین و یکی از موهبت‌های الهی و یک حق انسانی به حساب می آید و دفاع از آزادی یک وجیبه اسلامی است.

لذا ما می بینیم حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در فرمایشی بسیار معروف‌شان، در پیوند به آن حادثه‌ای که پسر عمرو بن عاص در مصر، جوان قبطی را آزار داده بود،^۳ می فرمایند:

۱. (سوگند به شکوه و جلالم که یا در حال و یا در آینده حتماً از ظالم و از کسی که مظلومی را دید و توان یاری‌اش را داشت، ولی یاری‌اش نکرد، انتقام خواهم گرفت.) نگاه، معجم الکبیر از امام طبرانی، باب الظاء، شماره حدیث، ۱۰۵۱۴. ۲. زخرف/۵۴. (فرعون قوم خویش را فرومایه و ناآگاه بار آورد و ایشان هم از او فرمان برداری و پیروی کردند، آنان قومی فاسق بودند.)

۳. در ایامی که عمرو بن العاص - رضی الله عنه - فرمانروای سرزمین مصر بود، در یکی از مسابقه‌های اسب‌دوانی که برگزار شده بود، محمد پسر فرمانروای مصر، با جوان مسیحی مصری به مسابقه پرداخت که در نتیجه، سوار کار مسیحی برنده مسابقه شد و این پیروزی خشم پسر فرمانروا را برافروخته بود، تا آنجا که با تازیانه به جان جوان مسیحی افتاد و می گفت: تو از من پیشی می‌گیری در حالی که من اشراف زاده‌ام؟ جوان مسیحی به خاطر شکایت از پسر فرمانروا، راه مدینه را در پیش می‌گیرد تا شکایت‌اش را به عمر - رضی الله عنه - می‌کند و حضرت عمر - رضی الله عنه - پس از شنیدن شکایت جوان مسیحی، فرمان داد تا عمرو بن العاص - رضی الله عنه - فرمانروای مصر و فرزندش محمد، از مصر به مدینه آیند، حضرت

«مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا.»

و حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید:
«لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا.»

به همه حال، این از جمله ارزش‌هایی است که در مابین جوامع مسلمان وجود دارد و باید با در نظر داشت این ارزش‌های اسلامی، مسلمانان همیشه در حرکت و مبارزه برضد ظلم و استبداد و بی‌عدالتی باشند.

چهارم؛ و این چنین چیزی دیگری که در این قیام‌ها نقش اولی را بازی می‌کند، قرآن کریم است، تا آنجا که حتی غیر مسلمانان هم متوجه این نکته بودند و هستند، لذا ما می‌بینیم در دوران استعمار، «گلاستون ۳» صدر اعظم انگلیس، در مجلس عوام، قرآن کریم را به دست می‌گیرد و می‌گوید:

«تا زمانی که این قرآن در مابین مسلمانان دستور زندگی‌شان باشد و تا زمانی که کعبه به عنوان قبله مسلمانان باشد، به هیچ‌شکل، استعمار انگلیس در کشورهای اسلامی به آرامی باقی‌مانده نمی‌تواند.»

و همچنان زمانی که ناپلئون^۱ به مصر حمله می‌کند، اولین توپ‌های ناپلئون از هر راه هدف می‌گیرد.

انس رضی الله عنه - روایتگر این داستان - می‌افزاید: ناگهان دیدیم که هر دو آمدند و عمر - رضی الله عنه - آن‌ها را به مجلس خلافت احضار و مسیحی شاکي را نیز در آنجا حاضر فرمود، تا مجدداً شکایتش را در حضور آنان تکرار کند، چون محمد پسر فرمانروا، در حضور مردم به جرم خود اقرار کرد، آن حضرت تازیانه‌ای را که در دست داشت به دست جوان مسیحی داد و فرمود: اشراف‌زاده‌ای که تو را بی‌تقصیر زد، بزنی و قصاصت را بگیر، قبطی تازیانه را برداشت و پسر فرمانروا را زیر تازیانه گرفت و حضرت عمر - رضی الله عنه - می‌فرمود: بزنی اشراف‌زاده را، سپس فرمود: بزنی بر فرق سر خود عمرو بن العاص؛ چه فرزندش تو را بدین سبب زد که او در آنجا قدرت دارد، مسیحی گفت: یا امیرالمؤمنین! کسی را که مرزده بود، زدم. حضرت عمر - رضی الله عنه - فرود: به خدا قسم اگر این فرمانروا را می‌زدی تو را باز نمی‌داشتم، تا آنکه خودت دست از دندش بازمی‌داشتی و سپس رو به عمرو بن العاص - رضی الله عنه - کرد و جمله ذیل را گفت:

۱. (از چه زمانی مردم را برده ساخته‌اید؟ در حالی که مادران‌شان آن‌ها را آزاد زاییده‌اند.) نگاه، «فتوح مصر و اخبارها» از ابن عبدالحکم، ص ۲۹۰ و «حیة الصحابة» محمد بن یوسف الکاندهلوی ۲ / ۸۸ و «منتخب کنز العمال» ۴ / ۴۲۰.
۲. بنده دیگران باش، چون تو را خدا آزاد آفریده‌است.) نگاه، نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۳. یکی از سیاستمداران لیبرپول انگلستان است که در قرن نوزدهم میلادی چشم به جهان گشود، تحصیلات عالی‌اش را در «آکسفورد» تمام کرد و سپس وارد سیاست شد و تا مقام نخست‌وزیری پیش رفت و در سال ۱۸۹۸م، پس از ۸۹ سال زندگی مرد.

۴. ناپلئون بناپارت در ۱۵ آگوست ۱۷۶۹م، در جزیره «کرس» مدیترانه به دنیا آمد و در پنج‌ماه می ۱۸۲۱م، درگذشت، نقش آفرینی او در شکست انگلیسی‌ها تا حدی بود که موفق به کسب درجه جنرال شد و اشغال مصر توسط او در سال ۱۷۹۸م، و کودتای ۱۷۹۹م، که در نتیجه در رأس هیئت ۱۳ نفری، دیکتاتوری خویش را آغاز کرد، از مهم‌ترین رویدادهای زندگی اوست.

این، به‌این معناست که قرآن کریم در میان مسلمانان به‌عنوان دستور آزادی‌بخش و بیدارگر، و قبله به‌عنوان مرکز قیام مسلمانان آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ^۱» و همچنان مراکز تعلیم دینی، همه، به‌عنوان مراکز بیدارگری، در جهان اسلام بوده‌است.

اینجاست که جای تعجب نیست، زمانی که می‌بینیم، انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، توسط یک رهبر مذهبی به پیروزی می‌رسد و در رأس جهاد اسلامی در افغانستان کسانی قرار داشتند که از مابین مدارس دینی، یا مراکز دینی، فارغ شده بودند، اگرچه آن دستاوردهای مطلوب که باید بعد از این جهاد بزرگی که اتحاد شوروی را با تمام هیبت و با تمام وحشت‌اش، درهم کوبید، به‌دست می‌آمد، نیامد.

این چنین در طول تاریخ، قیام‌های که در نقاط دیگر جهان اسلام به‌وجود آمده، توسط رهبران مذهبی به‌وجود آمده‌است، در سرزمین سودان، امام مهدی^۲ به‌عنوان یک رهبر مذهبی، در برابر انگلیس قیام می‌کند، در الجزایر عبدالقادر الجزایری^۳، به‌عنوان یک عالم دینی، در برابر فرانسویان، قیام می‌کند، در لیبیا، سنوسی^۴ به‌عنوان یک رهبر مذهبی، در برابر ایتالیایی‌ها

۱. بخشی از آیه ۹۷ سوره مبارکه مائده است که می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلُوبَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (خداوند، کعبه، یعنی - بیت الحرام، و ماه‌های حرام، و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن (به کار دنیوی و اخروی) مردم قرار داده است. این بدان خاطر است که بدانید که خداوند مطلع از هر آن چیزی است که در آسمان‌ها و زمین است، و بدانید که خداوند همه چیز را می‌داند).

۲. محمد المهدی بن عبد الله بن فحل، زعیف و شخصیت سودانی است که در ۱۸۴۳م، در دهکده لب شهر دنقلا به دنیا آمد و در ۲۲ جون ۱۸۸۵م، در پی یک بیماری ناگهانی درگذشت، جنبش و دعوت او به عبدالله تعایشی واگذار شد. او خویش را مهدی می‌خواند و می‌گفت: من از جانب خدا مکلف به‌عدالت‌گستری و ستم‌ستیزی هستم و با این باور با انگلیس رزمید تا اینکه در سال ۱۸۸۵م، توانست خرطوم را به‌تصرف خویش درآورد. نگاه، ویکی‌بیدیا، الموسوعة الحرة.

۳. امیر عبدالقادر جزایری، قهرمان ملی الجزایری‌هاست که در ششم سپتامبر ۱۸۰۸م، چشمش روی هستی دید و در ماه می ۱۸۸۳م، به‌عمر ۷۵ سالگی در دمشق درگذشت، وی در کنار اینکه یک مرد مبارز بود؛ یک دانشمند و اندیشمند بزرگ هم بود، این مرد بزرگ در سن ۲۰ سالگی، رهبری جریان را به‌دوش گرفت که علیه اشغالگران فرانسوی می‌رزمید و ۱۷ سال تمام به‌این نبرد خویش ادامه داد؛ اما به‌دلیل خیانت شماری از افرادش از یک‌سو و به‌خاطر قتل عام مردم مدنی به‌وسیله سربازان فرانسوی از سوی دیگر، ناگزیر، خویش را تسلیم کرد که در نتیجه به فرانسه تبعید شد.

۴. محمد ادریس سنوسی در ۱۲ مارچ ۱۸۹۰م، به دنیا آمد و در ۱۹۵۵م، پس از یک عمر جهاد و مبارزه با معیبت مردان بزرگ دیگری، چون، عمر مختار - رحمة الله علیه - توانست استقلال کشورش را از ایتالیا به‌دست آورد و به‌هیئت نخستین

قیام می‌کند و در نقاط مختلف جهان اسلام این گونه حرکت‌ها وجود داشته است.

ناگفته نماند که بعد از سقوط خلافت اسلامی^۱ باز می‌بینیم یک‌بار دیگر بیداری توسط نهضت‌های اسلامی صورت می‌گیرد، امام حسن البنا^۲ شهید،^۳ نایینی،^۴ علماء دیوبند و مرحوم ابوالاعلی مودودی^۵ و امثال این‌ها، همیشه در پیشاپیش جنبش‌های مذهبی و بیداری مسلمانان قرار داشتند و دارند.

پنجم؛ اصل دیگری که از مبانی بیداری در جهان اسلام است، اعتقاد به کرامت انسان و عزت اهل ایمان است، که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ۝﴾

و همچنان در جای دیگر می‌فرماید:

پادشاه لیبیا پس از استقلال لیبیا تعیین شد و سرانجام در ۲۵ می ۱۹۸۳م، در قاهره چشم از جهان فروبست و در جنة البقیع مدینه منوره دفن شدند.

۱. خلافت عثمانی در سوم مارچ ۱۹۲۴م، به وسیلهٔ مردی به نام مصطفی کمال آتاتورک سقوط کرد.
 ۲. امام حسن البنا پسر شیخ احمد البنا بانی جنبش جهانی اخوان المسلمین، در ۱۹۰۶م، در ولایت بخره مصر به دنیا آمدند و در ۱۲ فبروری ۱۹۴۹م، به شهادت رسیدند و امام در پاسخ به پرسشی روزنامه نگاری که از او پرسید تو کیستی؟ خود را چنین معرفی می‌کند: من گردشگری هستم که در جستجوی حقیقت است، انسانی که مصداق انسانیت را در میان مردم می‌جوید و شهروندی که کرامت، آزادی، استقلال و پایداری و زندگانی با عزت را در سایهٔ اسلام حنیف برای وطنش جستجو می‌کند، من آزاده‌ای هستم که راز وجود خود را در یافته و فریاد برآورده‌است: نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، به‌همین فرمان یافتم و من از زمرهٔ مسلمانانم. هانا! این منم، تو کیستی؟ نگاه، «پیام بیداری» از امام شهید و کتاب «امام شهید حسن البنا راه دعوت ونوگرایی» از استاد انور الجندی.

۳. آیهٔ الله میرزا محمد حسین نایینی در ۱۲۷۷ هـ.ق، در شهر نایین به دنیا آمد و در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۵۵ هـ.ق، درگذشت؛ نقش آفرینی او در نهضت مشروطیت که به‌منظور برچیدن استبداد و به‌دست‌آوردن استقلال و امنیت به رهبری عالمان دینی در ایران انجام شده بود، یکی از مهم‌ترین کارکردهای اوست.

۴. علامه سید ابوالاعلی مودودی در ۱۹۰۳م، در شهر اورنگ‌آباد ایالت حیدرآباد هند به دنیا آمد. نوجوانی‌اش را به‌عنوان یک روزنامه‌نگار گذراند و در ۱۹۲۷م، نخستین اثر مهمی را زیر عنوان «جهاد در اسلام» در شماره‌های پی‌هم روزنامهٔ جمعیت می‌نوشت؛ اما چند سال بعد، ماهنامه‌ای را تحت عنوان «ترجمان القرآن» که به ترجمه و تفسیر قرآن اختصاص داشت منتشر کرد و تا پایان زندگی‌اش به انتشار آن ادامه داد و در سال ۱۹۴۱م، گروه جماعت اسلامی را بنا نهاد و پس از تجزیه هند، به پاکستان رفت و برای تشکیل حقوق شرعی یا حقوق اسلامی به تلاش‌های خستگی‌ناپذیر دست زد و به خاطر مبارزه‌های فزایندهٔ او چندین بار زندانی شد و سرانجام در ۱۹۷۹م، درگذشت. نگاه، سایت عقیده.

۵. بخشی از آیهٔ ۷۰ سورهٔ مبارکهٔ اسراء است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَعْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

(ما آدمی‌زادگان را گرمی دادیم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزی‌شان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری‌شان داده‌ایم).

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱

اینجاست که باید مسلمان، همیشه در حالت حرکت و در حالت بیداری باشد، تسلیم‌پذیری یقیناً مخالف اعتقادات ایمانی مسلمانان است.

در اخیر به دو موضوع دیگر هم اشاره می‌کنم:

(۱) در برابر جنبش‌های بزرگی که فعلاً در کشورهای مسلمان- به لطف خداوند- در حالت پیروزی هستند، شاید توطئه‌های بسیار زیادی در مسیر راه باشد، از جمله این توطئه‌ها، توطئه رسانه‌ای است، بلی زمانی که ما مطبوعات را تعقیب می‌کنیم، می‌بینیم که در روزهای اول و در آغاز پیروزی، مطبوعات غربی موضوع را طوری می‌خواست اطلاع‌رسانی بکند که گویا این جنبش، توسط یک مجموعه جوانان لیبرال و غیر متدین به راه افتاده، اما زمانی که پیروزی‌ها روز به روز زیاد شد، گفتند که خطر اخوان المسلمین و علمای مذهبی است، یعنی این جریان‌ها مذهبی هستند که انقلاب‌ها را می‌خواهند اختطاف بکنند.

(۲) و موضوع دومی را که در پهلوی این بیداری‌ها، قابل ذکر می‌دانم، حوادث دردناکی است که در بعضی از کشورها از جمله در کشور ما، به وقوع می‌پیوندد تعدادی هستند که به نام مسلمان، مسلمان‌کشی می‌کنند، عین انفجارها و اغتیالاتی^۲ که در افغانستان وجود دارد، در پاکستان و کشورهای دیگری اسلامی هم است.

بناءً تقاضای من از این مجموعه بزرگ این است که علماء امت باید راجع به این پدیده جدیدی که مسلمانان را مباح‌الدّم می‌دانند و تکفیر می‌کنند، یک موضع بسیار روشنی بگیرند.

در اخیر یک تقاضا هم دارم، شاید پیش از این خیزش‌ها در بعضی کشورهای عربی و اسلامی، جمع شدن مجموعه‌های نهضت‌های اسلامی

۱. بخشی از آیه ۸ سوره مبارکه منافقون است که می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَكُ الْمُنَافِقِينَ لَا يُعْلَمُونَ»
(می‌گویند: اگر (از غزوه بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد با عزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را در درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند).
۲. ترورها.

مشکلاتی داشت؛ اما امروز آن مشکلات کم شده، لذا از جناب دکتور ولایتی امیدوار هستیم که دبیرخانه‌ای به ارتباط مشورت در مسائل اسلامی و مشکلات عالم اسلامی ایجاد شود، تا به تمام جنبش‌ها و نهضت‌ها مشورت بدهند.

در عین حال ما از جریان فلسطین، از ملت مظلوم فلسطین، از مبارزه بسیار قهرمانانه ملت فلسطین و همه حرکت‌های اسلامی و ملی فلسطین، در رأس از حماس و جهاد و سایر حرکت‌های دیگری که یقیناً در بیداری سهم داشتند و از حزب الله لبنان هم که یکی از حرکت‌های قهرمانی بود که در این بیداری‌ها دستاوردهای آنان بی‌تأثیر نبوده حمایت می‌کنیم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

۱. (می‌گویم سخن من همین است، به خود و شما از الله آمرزش می‌طلبم) با این جمله، پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران مبارکش گاه گاهی سخنرانی‌های شان را خاتمه می‌دادند، نگاه، ابن حبان، شماره حدیث ۳۸۲۸ و السلسلة الصحيحة از شیخ ناصرالدین البانی، شماره حدیث ۲۸۰۳.

خطابهٔ دوم

سخنرانی رهبر شهید در جمع جوانان
به مناسبت روز جهانی جوانان.

معینیت امور جوانان، کابل، ۶ / ۱۵ / ۱۳۹۰ هـ.ش.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ،^۱ اما بعد:

برادر محترم عبدالرؤوف ابراهیمی رئیس پارلمان! برادر دانشمند دكتور رهين وزير اطلاعات و فرهنگ! آقای كشاف رئیس شورای سرتاسری علماء افغانستان! خواهران و برادران! مهمانان عزیز و جوانان ارجمند!

السلام عليكم ورحمة الله.

در آغاز، از ابتکارهای مهم، مفید و اقدام بجای معینیت امور جوانان که امروز شاهد اولین اجلاس شورای عالی شان هستیم، جهانی سپاس و شکران می کنم، شکی نیست که نسل جوان در میان هر کشور و هر ملتی از گران بهاترین سرمایه های ملت ها و کشورهاست، جوانان نیروی خلاق و قدرتمند امروز، امید فردا و آینده سازان کشور هستند، جوانان در طول تاریخ، در پیشاپیش تحولات بزرگ اصلاحی، انقلاب های اجتماعی و تحولات بنیادی حضور داشتند و دارند، نه تنها در فرهنگ ملت ها، این یک سنت و یک واقعیت محسوس است، بلکه در مسیر رسالت آسمانی هم، ما حضور پررنگ، بارز و برجسته جوان و جوانان را در می یابیم.

از مبارزه ابوالانبياء حضرت ابراهيم عليه الصلاة والسلام گرفته تا خاتم

۱. به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش از آن خداست و درود بر بندگان برگزیده خدا.

النبيين صلى الله عليه وسلم و مبارزه پیروان شان و تلاش های شان، در این مسیر، بیشتر در محیط جوانی بوده است، بلی زمانی که ابراهیم - علیه السلام - در برابر نمرود قیام می کند، در قرآن از او چنین یاد می شود:

«قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ»^۱

این جوانی که قیام کرده، جوانی است که بت های او زمان را یاد می کرد و در برابر بت پرستی و در مقابل استبداد و دیکتاتوری قیام کرد.

این چنین حضرت موسی - علیه السلام - در جوش جوانی به دفاع از ملت یهود که فرعون و نظام فرعونى او در مصر، یهود را سخت شکنجه و آزار می داد، قیام کرد، تا این ملت را نجات بدهد.

اصحاب کهف و رقیم مجموعه ای از جوانانی بودند که در برابر یک قدرت استبدادی قیام کردند،^۲ پیامبر ما - صلوات الله علیه و سلامه - حتی پیش از بعثت و مسئولیت رسالت، در نقش یک جوان در فعالیت های اصلاحی و دفاع از محرومین سخت فعال بودند، به نمونه مثال، وقتی که می دیدند زایران کعبه توسط قلدران قریش مورد شکنجه و آزار قرار می گیرد، با گروهی از جوانان - در خانه یکی شان که به نام عبدالله بن جدعان یاد می شد، جمع شدند و - در دفاع از مردمان مظلوم در برابر انسانانی ستمگر و قلدر، یک تشکیلی را ساختند که حتی زمانی به پیامبری هم مبعوث شدند، روزی از آن چنین یاد کردند:

«به راستی که اگر بعد از پیامبری هم چنین تشکیلی به میان آید، من عضو آن سازمان خواهم بود.»^۳

و وقتی هم که جناب شان مبعوث می شوند، اولین حلقه رهبری را که در

۱. سوره انبیاء/۶۰. (گفتند: جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که به او ابراهیم می گویند).

۲. اشاره به آیه ۱۳ سوره مبارکه کهف دارد که می فرماید: «تَحَنَّنْ نَفْسُ عَلَیْكَ نَبَاهُم بِالْحَقِّ، إِنْهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»*

(ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می کنیم، ایشان جوانانی بودند که به پروردگارش ایمان داشتند و ما بر (یقین و) هدایتشان افزودیم).

۳. روایت این داستان به زبان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چنین آمده است: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرُ النَّعَمِ وَلَوْ أَدْعَى بِه فِي الْإِسْلَامِ لِأَجْبِتُ.» (یقیناً که در خانه عبد الله بن جدعان گواه پیمانی بودم که دوست ندارم که آن را با چیز دیگری عوض کنم و اگر به چنین پیمانی در اسلام [نیز] فراخوانده شوم، حتماً به آن لبیک خواهم گفت.) نگاه: السیره النبویه لابن هشام، الجزء الأول، ص، ۱۳۴.

دعوت و در رهبری مسلمانان تشکیل می‌دهند، در خانه ارقم ابن ابی الأرقم است، این حلقه مجموعی از جوانان و نوجوانانی هستند که خردسال‌ترین آنان حضرت علی کرم الله وجهه ده ساله و بزرگ‌ترین شان حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله تعالی عنه - است.

در سرزمین خود ماوشما هم، قیام‌های بزرگی صورت گرفته که همیشه در این قیام‌های بزرگ و در این قیام‌های آزادی‌بخش و آزادی‌خواهی، حضور نسل جوان به صورت بسیار پررنگ ملاحظه می‌شود، ما می‌بینیم یکی از بزرگ‌ترین تحولات که در خلافت اسلامی به وجود آمده، انتقال خلافت از امویان به عباسیان است که توسط سرکرده یک مجموعه‌ای از عیاران خراسانی، به نام ابومسلم خراسانی^۲ صورت می‌گیرد، این جوان، مثل فرهنگ سرزمین ما عیار بود، عیاری یکی از نظام‌های بود که مجموعه‌ای از جوانان باهم تعهد می‌سپردند که در کارهای خیر و دفاع از مظلومین باهم همکاری می‌کنیم و تا هنوز هم در فرهنگ و ادبیات ما به کسانی که ایثارگر و با شهامت باشند، جوان مرد می‌گویند.

معینیت وزارت اطلاعات و فرهنگ این مراسم باشکوه را در آستانه یک پدیده و یک مسئله بسیار عمده و بزرگ دیگری برگزار می‌نماید، و آن اینکه ما در آستانه استقبال از هفته شهید قرار داریم، در پیشاپیش این شهداء و قهرمانانی که در رأس این شهداء، قرار داشتند، قهرمان ملی ما مرحوم انجنیر احمدشاه مسعود قرار دارد که او هم مانند این نسل جوان، یک جوانی بود که زمانی که دید کشورش توسط قشون سرخ مورد تاخت و تاز قرار گرفته و حریم استقلال و آزادی کشورش را لشکریان قشون سرخ درهم شکستند، دیگر با مکتب و مدرسه و فاکولته وداع کرد، این چنین صدها و بلکه هزاران جوان دیگر نیز در دفاع از دین، در دفاع از آزادی و استقلال، در دفاع از عزت

۱. جناب‌شان از نخستین باران جلیل‌القدر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که در مکه ایمان آورده بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش در خانه این یارگران قدر پنهان شده بودند و از آنجا مردم را به دین خویش دعوت می‌کردند تا اینکه شمارشان به چهل رسید، پس از آن دعوت‌شان را آشکار کردند.

۲. ابومسلم خراسانی، نامش عبدالرحمان و نام پدرش مسلم خراسانی است و تعدادی نام پدرش را عبدالله و برخی هم میسره گفته‌اند، اما کنیه‌اش را ابویوب و ابومسعود آورده‌اند و در سال ۱۳۴ هجری، در بغداد وفات کرد.

و سربلندی افغانستان و ملت سرافرازمان به کوه‌وبرزن کشور بیرون شدند و در میان دره‌های مردخیز و کوه‌های پرغرور کشور، سنگ‌به‌سنگر، از دین، از مقدسات، از تاریخ و از فرهنگ خود دفاع کردند.

پس حضور نسل جوان در همه تحولات، من حیث یک واقعیت تاریخی است.

ما قسمی که در بریده از سخنان وزیر محترم اطلاعات و کلتور شنیدیم، به یک موضوع بسیار مهم اشاره کردند، به جوانانی مان که امروز در میان موجی از حوادث و کشمکش‌ها و بحران‌ها و مشکلات فراوانی دیگری، حضور فزینی دارند، این نسل جوان، در این آزمونگاه تاریخی، در این بستر پر از بحران، حضور خود را دارند و من یقین دارم که این نسل، نسلی خواهد بود که با فراگرفتن از تجارب تلخ و شیرین گذشته، برای امروز و فردای کشور راهکارهایی را حتماً می‌اندیشند.

این‌ها رسالت بزرگ و بس عظیمی را در پیش دارند، رسالت دینی، رسالت ملی و رسالت تاریخی، چون ما در یک مُنعطف تاریخی و در مرحله گذار از یک مرحله از تاریخ که وارد مرحله جدیدی می‌شود، در آینده خواهیم بود و آینده‌سازان هم شما نسل جوان خواهید بود، پس مسئولیت جامعه‌ما، مسئولیت نخبگان ما، مسئولیت دولت ما، چیست؟ یقیناً از خانواده تا دولت، از منبر تا دانشگاه، از ارگان‌های فرهنگی تا مؤسسات اطلاعاتی و نشراتی و نه تنها معینیت وزارت جوانان، بلکه وزارت خانه‌های مختلفی، مثل وزارت معارف، وزارت تحصیلات عالی، وزارت حج و اوقاف، نخبگان کشور، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران افغانستان، احزاب سیاسی، جامعه مدنی، همه باید در خدمت نسل جوان قرار داشته باشند، زیرا نسل جوان به همان اندازه که توانمندی و خلاقیت دارد، به همان حد آسیب‌پذیر هم است، چند لحظه قبل برادرمان جناب رئیس پارلمان اشاره کردند که جوانان ما در معرض تهاجم فرهنگی قرار دارند، شکی نیست که امروز انقلاب اطلاعات و نشرات و ماهواره‌ها بسیاری از معلومات و اطلاعات را که تمام‌شان به نفع ما،

به نفع جامعه ما، به نفع نسل جوان ما و به نفع نسل جوان هیچ جامعه‌ای نیست، به خورد نسل جوان ما می‌دهد، ما امروز اگر دقیقاً متوجه این نوع از مسایل نباشیم، باعث انحراف فکری و اخلاقی نسل جوان می‌شود و در این بخش، یقیناً رسالت و مسئولیت وزیر دانشمند اطلاعات و فرهنگ خیلی مهم است، زیرا؛ ناخودآگاه جوان و نوجوان ما، تحت تأثیر این اطلاعات نادرست قرار می‌گیرند، به نمونه مثال چند روز قبل، من خبری را در تلویزیون اردن شنیدم و دیدم که در یک خانواده اردنی دو تا دخترچه که یکی شان خردسال و دیگری بزرگتر است، آمد تا نتیجه فیلمی را که دیده بود تجربه بکنند، لذا گردن خواهر خردسال خود را با همان کالای که داشت خوب بسته کرد و در ستونی یا جای دیگری این را به دار زد، خواهر خردسال چند لحظه‌ای دست و پا زد و بالاخره تا اینکه خانواده می‌آمدند دخترچه جوان به زمین افتید و در همان جا مرد.

ناگفته نماند که هر دوشان این کار را تجربه می‌کردند و این مصیبت در اثر همین طور یک فیلمی بسیار نادرست و غلطی که شاید ده‌ها نوعی از این فیلم‌هایی در کشور ما هم به نمایش داده شود، به وجود آمده است، پس ما امروز باید تا حد ممکن، مخصوصاً در آن محدوده‌ای که امکان دارد، جلو پخش آن نشرات و فیلم‌ها و انتشارات را که باعث انحراف فکری و اخلاقی نسل جوان می‌شود، سخت بگیریم، جوانان امانت الهی و امانت ملی هستند - و همان گونه که گفتیم - خانواده، دولت، مؤسسات فرهنگی و تعلیمی و مؤسسات دینی، همه در برابر نسل جوان مسئولیت داریم، به راستی، اگر ارزش‌های فکری و ارزش‌های دینی در مابین مردم، به خصوص نسل جوان درست تلقین نشود، اثرات سوء آن را می‌بینیم. امروز حرکتی به نام طالبان، در کشور ما فاجعه می‌آفریند، می‌بینیم که این‌ها از کی سرباز می‌گیرند؟ این‌ها

از نوجوانان و جوانان سرباز گیری می کنند، این ها مدعی هستند که گویا اهل مدرسه هستند؛ اما ما در تاریخ دیروز اسلامی خود می خوانیم که فارغان مدارس دینی ما، در عهد های گذشته ما، در بلخ و بخارا و هرات و بغداد و ازهر و جاهای دیگری، چه نوع شخصیت هایی را به جامعه تقدیم می کردند، شخصیت هایی که از این مدارس می برآمدند، شخصیت های مانند امام ابوحنیفه بود که یک مکتب بزرگ فقهی را که بر اساس تفکر عقلانی و استخراج از نصوص قرآن و سنت استوار است، پایه گذاری کرد. از فارغان این مدرسه، امام محمد^۱ است که برای بار اول حتی به اعتراف حقوق دانان مغرب زمین اصول روابط حقوق بین الدول را در «سیر الکبیر» و «سیر الصغیر» دو کتاب بزرگی که دارند، نشر می کند. از فارغان این مدرسه، امام ابویوسف است^۲ که در کتاب «خراج»^۳ سیستم اقتصاد اسلامی را شرح می کند و از فارغان این مدرسه، مولانا جلال الدین بلخی است^۴ که یونسکو سالی را به نام سال مولانا نام گذاری می کند، مولانایی که در دنیای عرفان و تصوف و ادبیات، نه تنها به عنوان یکی از ستاره های سرزمین ما، بلکه به عنوان یکی از ستاره های ادب و معرفت و عرفان، در جهان است، از فارغین این مدارس ابن سینا،^۵ مولانا

۱. امام محمد بن حسن شیبانی، از شاگردان امام ابوحنیفه رحمة الله علیه است که در سال ۱۳۱ هـ.ق، زاده شده است و در تدوین مذهب حنفی نقش اعظمی را داشت و در عهد هارون الرشید متولی امر قضاوت شد.

۲. نام این امام بزرگوار یعقوب پسر ابراهیم انصاری است که در سال ۱۱۳ هـ.ق، در شهر کوفه به دنیا آمد و یکی از بزرگ ترین شاگردان امام ابوحنیفه است که اصول دین و حدیث و فقه را پیش ایشان فراگرفتند و در زمان هارون الرشید به پست قضا گماشته شد و لقب قاضی القضاة از سوی هارون الرشید به او داده شد، سرانجام این امام بزرگوار پس از یک عمر دانش اندوزی و خدمت به خلق الله در سال ۱۸۲ هـ.ق، فراخوان حق را لبیک گفت.

۳. جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی در ششم ربیع الأول ۶۰۴ هـ.ق، در بلخ و یا در وُخش به دنیا آمد، ایشان از مشهورترین شاعران پارسی گوی است که به القاب، جلال الدین، مولوی، مولانا، مولوی رومی، و ملای رومی یاد می شود و شماری هم با استفاده از برخی از اشعارش تخلص را خاموش، خُموش و خُمُش گفته اند، قابل ذکر است که مثنوی و دیوان شمس او، از شاهکارهای ادبی مهم جهان به حساب می آید، سرانجام این عارف مشهور در ۵ جمادی الثانی ۶۷۲ هـ.ق، در قونیه، جهان فانی را بدرود گفت.

۴. ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، مشهور به ابوعلی سینا و ابن سینا و پورسینا، در سال ۳۵۹ خورشیدی در بخارا زاده شده و در سال ۴۱۶ خورشیدی چشم از جهان فرو بست، این اندیشمند بزرگ مسلمان در عرصه های گوناگون نگاهشته است، اما نبشته های او در عرصه پزشکی و فلسفه مشهور است، در حدود ۴۵۰ عنوان کتاب نگاهشته که القانون فی الطب و شفا، از مشهورترین آثار اوست.

عبدالرحمان جامی،^۱ سنایی غزنوی،^۲ و ابوریحان بیرونی است،^۳ این‌ها و امثال این‌ها فارغان این مدارس بودند، این‌ها پیام دانش، پیام علم، پیام اخوت، پیام برادری را می‌آوردند. این‌هایی که به نام اهل مدرسه آدم می‌کشند، کودکان را استخدام می‌کنند، یقیناً که راه‌شان راه اهل مدرسه نیست. این‌ها یک توطئه‌ای برای بدنام ساختن اهل مدرسه و علمای دینی و حتی مدارس دینی هستند که یقیناً این یک خطر بسیار بزرگی است، نسل جوان ما هم حیثیت یک شمشیر را دارد، اگر به دست قانون‌گذار بود، ریشه‌های فساد و جنایت را قطع می‌کند و اگر به دست یک جلاد و ستمگر افتاد، به‌عنوان یک گرز کوبنده بر فرق تمام ارزش‌ها کوبیده می‌شوند، لذا جوانانی را که آنان سربازگیری می‌کنند، از میان همین جوانان ماست، قبلاً هم اشاره شد که صدها هزار از این جوانان ما بی‌سواد ماندند و ده‌ها هزاری که اگر تحصیل هم کردند، امروز بی‌کار هستند، لذا سخت متوجه نسل جوان باشیم و باید نه تنها برادر محترم ما، معین توانمند امور جوانان - که ما با تشکر و قدردانی از تلاش‌های پر ارزش او یاد می‌کنیم - این مسئولیت را به‌دوش کشند، بلکه مسئولیت همه‌است که متوجه جوانان باشند.

یقیناً - قسمی که جناب رئیس جمهور گفتند و توصیه کردند - باید جوانان علم بیاموزند، من یقین دارم، وقتی که جوان عالم شد؛ سیاست‌مدار هم می‌شود، جوان وقتی که عالم شد؛ هنرمند هم می‌شود، خلاصه جوان وقتی که

۱. نورالدین عبد الرحمان بن احمد بن محمد معروف به جامی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ.ق، در هرات باستان چشم به جهان گشود و در فقه پیرو مذهب امام ابوحنیفه بود، از او آثار زیادی به زبان‌های عربی و فارسی به‌جا مانده که شرح ملا جامی، هفت اورنگ، شواهد النبوة، بهارستان، نقدالاصوص و یوسف و زلیخا از مشهورترین آثار او به‌شمار می‌رود، بالاخره این شاعر و ادیب و صوفی‌نام‌دار در ۱۷ محرم ۸۹۸ هـ.ق، چشم از جهان فرو بست.

۲. ابوالمجد محمود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی، در سال ۴۷۳ خورشیدی در ولایت باستانی غزنی چشم به جهان گشود، وی از بزرگ‌ترین شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای زبان پارسی است که از نخستین پایه‌گذاران ادبیات منظوم عرفانی در زبان فارسی به‌شمار می‌آید، حدیقه الحقیقه، طریق التحقيق و سیرالعباد الی‌المعاد از مشهورترین آثار اوست، سرانجام این عارف و ادیب شهیر در ۵۴۵ هـ.ق، چشم از جهان بست.

۳. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی در ۳۵۲ خورشیدی در خوارزم به دنیا آمد، این دانشمند بزرگ، ریاضی‌دان، اخترشناس، تقویم‌شناس، انسان‌شناس، هندشناس و تاریخ‌نگار مسلمان در سده چهارم و پنجم هجری می‌زیست. این چنین این دانشمند بزرگ مسلمان را پدر علم انسان‌شناسی و هندشناسی می‌دانند، تحقیق ماللهند، آثارالباقیه، دانشنامه و استیعاب الوجوه الممكنة فی صنعة الاسطرلاب از مشهورترین آثار اوست که در استیعاب او به بحث گردش زمین به‌دور خودش می‌پردازد و در ضمن در این کتاب روشی برای محاسبه شعاع زمین ارائه می‌کند، سرانجام این اندیشمند بزرگ مسلمان در ۴۲۷ خورشیدی در غزنین جهان فانی را وداع کردند.

عالم شد؛ همه چیز را می‌داند، به این اساس، باید در بخش‌های مختلفی برای رشد نیروهای جوانان سخت توجه صورت بگیرد، در قدم اول باید برای تقویۀ مبانی ارزش‌های دینی و اخلاقیات اسلامی و روحیۀ ملی در مابین نسل جوان، سخت توجه بکنیم، جوانان ما، مسئولیت دارند که به‌عنوان علم‌برداران صلح - که کارهای با ارزشی را هم انجام دادند - در مابین مردم برضد جنگ و برضد روحیۀ جنگ‌جوی‌های یهوده باید مبارزه بکنند و یقیناً وقتی که مسأله استقلال و تمامیت ارضی باشد، آن وقت باز جهاد به‌عنوان یک امر مقدس است، اما کشتن یکدیگر؛ این نه تنها که هیچ‌مبنای شرعی و دینی ندارد، بلکه یک نوع جنایتی است که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد آن چنین می‌فرمایند:

«به راستی که به‌پیش خداوند ویران شدن دنیا بسیار آسان‌تر است، از اینکه یک انسان به‌ناحق کشته شود.»^۱

به‌هر حال، من به‌ارتباط مشکلاتی که بعضی دوستان به‌آن اشاره کردند، به یک و یا دو مطلب می‌خواهم اشاره داشته باشم، شکی نیست که ملت ما و به‌خصوص نسل جوان ما، در مسایل آزادی و آزادمنشی و مبارزه در برابر قدرت‌های اشغالگر و استعمارگر، همیشه در پیشاپیش صف بوده‌اند و شعرای ما هم این حقیقت را در اشعار و در ادبیات فارسی مان هم گفتند:

توشاهینی قفس بشکن به‌پرواز آ و مستی کن

که برآزادگان داغ اسارت سخت ننگین است^۲

یقیناً، نه‌تنها این غرور افغانی و احساس آزادی خود را در موضوع استقلال‌خواهی باید تقویت کنیم، بلکه در مسئله دانش هم همین غرور را باید داشته باشیم، چرا این طور غرور را نداشته باشیم:

چرا افغانان، جوان افغان، ملت افغان جاهل باشد؟ چرا بی‌سواد باشد؟

در حالی که در میان ادیان و فرهنگ‌ها یگانه دینی که تعلیم را اجباری

۱. لفظ حدیث مبارک را امام ابی‌حصوة بن حجرالرملی در مسند خود چنین روایت می‌کند: «أَنَّ الدُّنْيَا كَلْهًا لَأَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ إِنْسَانٍ»

۲. مضطرب باختری.

دانسته دین اسلام است و تنها دینی که کسی را که علم نمی‌خواند و تعلیم نمی‌کند، مستحق جزاء می‌داند و باید عقاب شود، دین اسلام است، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم به خیمه‌های اشعریان که مردم باسواد بودند و در پهلوی‌شان قوم دیگری که بی‌سواد بودند، قرار داشت رفتند و گفتند: ای اشعریان همین بی‌سوادان را تا سال دیگر باسواد می‌سازید و اگر آمدم

این کار را نکرده بودید، سخت‌ترین تنبیه و سزا متوجه شما خواهد بود.

پس باید همه دانشمند باشیم و این غرور آزادمنشی خود را در تحصیل علم و دانش هم باید سخت تقویت بکنیم و این غرور را داشته باشیم که چرا بی‌سواد باشیم؟

و این غرور را نیز در فقرزدایی داشته باشیم، چرا ما فقیر باشیم؟ چرا ما محروم بوده باشیم؟

و این غرور را باید در تحولات علمی هم داشته باشیم، چرا ما همیشه از دستاوردهای علمی دیگران استفاده کنیم، خود ما چرا ابتکار نداریم؟ چرا اختراع نداریم؟ چرا پیشرفت نداریم؟

و این غرور را در کار و فعالیت و در تلاش شب و روزی داشته باشیم، چرا ما مردم‌های بیکار باشیم؟ چرا تنبل بوده باشیم؟

این همه از مسئولیت‌های نسل جوان ماست که باید به آن توجه داشته باشد. و قسمی که توصیه کردیم، موضوع صلح هم از مسئولیت‌های جوانان است، بناءً تقضای ما همیشه از نسل جوان این بوده که در فعالیت‌های خود مسئله صلح و مبارزه با قطع جنگ و تأمین امنیت را در سرفهرست تلاش‌های خود قرار داده باشند.

موضوع مهم دیگری را که در اخیر می‌خواهم به آن اشاره بکنم، مسئله وحدت ملی است، دست‌هایی هستند که می‌خواهند به نام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و غیره افتراق ملی را در مابین ما بیاورند، امیدوار هستیم که به این مسایل هم، نسل جوان ما سخت توجه بکند.

من از این زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم و یک‌بار دیگر از وزارت محترم

اطّلاعات و فرهنگ و از معین محترم امور جوانان اظهار سپاس می‌کنم،
والسّلامُ علیکم ورحمة الله.

خطابه سوم

سخنرانی رهبر شهید در همایش مقدماتی
برگزاری کنگره جمعیت اسلامی افغانستان

هوتل انترکانتینتال - کابل، ۲ / ۱۱ / ۱۳۹۰ هـ ش

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ! ^۱ اما بعد:
در آغاز از اینکه شما را خیلی در انتظار گذاشتم، به علت اینکه، یک اجتماع نسبتاً مهم دیگری داشتیم و نتوانستم که به شما دوستان به وقت برسم، امیدوار هستم که معذرت‌م را بپذیرید.

در آغاز بر روان همه شهدای بزرگوار دوران جهاد و مُقاوَمَت و در رأس به سیهسالار شهید و بالأخص به روح آن عده از شهیدان عزیزی که در این روزهای اخیر، در پی توطئه‌های بسیار ناجوان‌مردانه‌ای به مرتبه رفیع شهادت نایل آمدند، اتحاف دعا می‌کنم..

امروز، ماوشما آمدیم تا روی یکی از قضایای مهم و سرنوشت‌سازمان، راجع به گام نوی که در جهت تطبیق آرمان‌های والا و بزرگ خویش می‌برداریم، باهم صحبتی داشته باشیم، آرمان بزرگی که یک نسل و حتی بیش از یک نسل، در جهت تطبیق آن از روزگار نوجوانی خود گرفته، تا آخرین لحظات زندگی خویش، در مراحل مختلفی از تاریخ پرحادثه کشورمان حضور پیدا کردند، از متینگ‌های خیابانی، تا رفتن به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و سرانجام با حضور در بزرگ‌ترین حماسه تاریخ، قیام عظیم و رستاخیز

بزرگ ملت مسلمان افغانستان، جهاد آزادی‌بخشی که زنجیرهای بسیار سنگین استبداد و کمونیزم را نه تنها در اتحاد شوروی و در کشورهای اروپای شرقی^۱ درهم شکست، بلکه صفحه جدیدی از فرهنگ آزادی‌خواهی، آزاد زیستن و سربلند زیستن ملت‌ها در جهان، آغاز شد، ما می‌خواهیم این دستاورد بزرگی که محصول خون‌های پاک بهترین فرزندان ارجمند این سرزمین و محصول تلاش‌های شباروزی جوانان، خواهران، برادران، علما، روشنفکران متعهد و مؤمنی است که در طول چنددهه به صورت بسیار فداکارانه، در سنگر دفاع از ارزش‌ها، دفاع از آزادی و استقلال، دفاع از انسان و انسانیت و دفاع از ارزش‌های انسانی، حضور بارز و چشم‌گیری داشتند و امروز این جریان در مرحله نوینش وارد حالتی و نوعی از تلاش‌های جدید می‌شود، ما خواستیم این مرحله را یکجا و باهم در حمایت از تمام آرمان‌های ملی‌مان دوباره آغاز کنیم، به این اساس روی این مطلب باهم صحبت می‌کنیم.

شکی نیست که از امروز تا دیروز و از این عصر تا یک عصر قبل‌تر، بسیاری از قضایا و بسیاری از مسایلی مختلفی به میان آمده‌است که نیاز به بحث و بررسی دارد.

در روزگار آغازین، زمانی که فرزندان مؤمن، متعهد، پرخاشگر و مبارز این سرزمین، احساس کردند که آزادی‌کشورشان، عزت و استقلال افغانستان عزیز، ارزش‌های دینی، تاریخ و فرهنگ، همه در معرض تهدید قرار گرفته و نظام بیمار و بسیار جبون و ترسویی هم که در کشور حاکم است، قادر نیست که هیچ‌نوع اصلاحات بنیادی و اساسی را به میان بیاورد و از طرفی هم غول وحشتناک اتحاد شوروی همه چیز ما را در مخاطره انداخته بود، از کانون‌های فرهنگی، علمی، دانشگاه‌ها، مدارس دینی و مراکز مردمی، سربلند کردند و وارد صحنه پیکار و مبارزه شدند، در آن زمان کم‌تر کسانی این قدرت و توانمندی را در خود احساس می‌کردند که در مقابله با چالش‌های زمان و در مقابله با تهدید بسیار خطرناک دستگاه‌های جهنمی

۱. اروپای شرقی به قسمتی از اروپا گفته می‌شد که تا قبل از ۱۹۹۰م، عضو پیمان‌های مربوط به بلوک شرق بودند؛ اما امروزه این بلوک منحل شده و کشورها تنها با توجه به محل جغرافیایی‌شان در خاور اروپا، به این نام نامیده می‌شوند. نگاه، ویکی‌پدیا.

استخباراتی، K.G.B^۱ دست به مبارزه بزنند و در برابر اهداف استراتژیک و جهان‌خوار اتحاد شوروی مانع ایجاد نکنند، در آن زمان بود که فرزندانِ مؤمنی که متکای‌شان حمایت الهی بود، با عشق و با احساس سوزودرد، وارد سنگر مبارزه شدند و در پناه لطف و نصرت الهی در اندک‌زمانی توانستند که به‌عنوان قدرتی تعیین‌کننده و جریانی تأثیرگذار، در مسیر سیاست و تحولات اجتماعی کشور، حضور قدرتمند خود را داشته باشند، در آن مرحله، یعنی در مرحله آغازین، جریان اسلامی، نهضت پرافتخار اسلامی و جمعیت اسلامی در برابر چلنج‌هایی چون، فساد نظام و به‌خصوص مقابله با تهدید نظامی و فرهنگی غول وحشتناک اتحاد شوروی قرار داشت.

اما، آن مرحله گذشت و بعد از کودتاها جریان اسلامی باز وارد مرحله دیگری شد، مرحله حضور بسیار قوی و قدرتمند، در برابر تهاجم غیرمستقیم و سپس مستقیمی اتحاد شوروی، اینجاست که نهضت اسلامی و ملت بزرگوار ما، در برابر چالش و چلنجی خطرناکی قرار گرفتند، در این مرحله هم، تهدیدها و خطرهای بزرگ و سنگینی متوجه افراد، جریان‌ها و هرگروهی می‌شد که در برابر خواسته‌های بسیار ننگین و تجاوزکارانه اتحاد شوروی قرار می‌گرفت، ولی تنها این مردان مؤمن و شیردلان و شیرزان کشور بودند که با اعتقاد و ایمان قوی وارد این صحنه شده بودند.

یقیناً این خطر، در مرحله دومین، خیلی بزرگ‌تر بود، زیرا سینه‌های غریبان پسران و دختران این کشور و مجاهدان و رزمندگان این سرزمین بود که در برابر شلیک خمپاره‌ها و مسلسل‌ها و در برابر تهاجم تانک‌ها و راکت‌ها قرار داشتند، در این مرحله، در حالی که جهان به خود می‌لرزید و قدرت‌های بزرگ جهانی فکر می‌کردند که داستان افغانستان و ملت افغانستان دیگر تمام

۱. (КГБ یا KGB) مخفف نام اداره اطلاعات و امنیت اتحاد جماهیر شوروی سابق است، نام کامل این اداره به زبان روسی این گونه است: Комитет Государственной Безопасности (کمیته امنیت دولتی). این اداره، در سال ۱۹۵۳م، پس از مرگ ژوزف استالین رهبر وقت شوروی، از ادغام وزارت امنیت دولتی و وزارت امور داخلی تشکیل شد، B. G. K یک‌نام کلی برای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی سابق، پولیس مخفی و آژانس اطلاعاتی (جاسوسی) آن کشور بود، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ KGB جای خود را به FSB (سرویس ضد جاسوسی روسیه) داد، منتقدان عقیده دارند که این تغییر تنها در نام این سرویس است ولی KGB همچنان به فعالیت‌های پشت‌پرده خود ادامه می‌دهد. نگاه، ویکی‌پدیا.

شده و دیگر افغانستان مستقلی در جغرافیای دنیا باقی نخواهد ماند، اما بار دیگر فرزندان این ملت، خواهران و برادران این ملت، بازم با شور و شوق در مقابل تجاوز اتحاد شوروی از خود معجزه‌های آفریدند که باور ناکردنی بود، نه تنها آنان قیام نمودند و نه تنها سلاح برداشتند و حتی با سلاح‌های ابتدایی خود در برابر تجاوز اتحاد شوروی چنان قرار گرفتند که دنیا تصورش نمی‌کرد، بلکه چنان رزمیدند که اتحاد شوروی با تمام قدرت غول پیکر خود و با همه قلدری و وحشتی که داشت، در برابر قیام گران و مجاهدین ملتی سرافراز ما به شکست روبرو شد و نه تنها تجاوز عسکری اتحاد شوروی شکست خورد، بلکه اتحاد شوروی با همه دست‌داشته‌های ایدئولوژیکی خود و سازمان حزبی و سیاسی خود و تمام کشورهای که تحت نام اتحاد شوروی یاد می‌شد، با همه دست‌داشته‌های‌شان درهم شکستند و اتحاد شوروی از هم پاشید و کشورها و ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان زیادی در آسیای میانه و در اروپای شرقی آزاد شدند و دیوار برلین هم^۱ از میان برداشته شد.

البته چالش‌ها و چلنج‌های آن زمان، قضایای بود که همه ما می‌دانیم که چه مسایلی در آن نبود، از مشکلاتی آوارگی و هجرت گرفته، تا پرابلم‌های تعلیم و تربیه آوارگان و کسانی که آواره شده بودند و مسایلی از این دست که باید در ساختار جدیدی که در سنگرها، روی دست گرفته می‌شد، در نظر گرفته می‌شد؛ اما یقیناً که فرزندان مجاهد این سرزمین در هر مرحله ابتکار بسیار عظیمی از خود نشان دادند، سنگرها نه تنها به‌عنوان یک کانون نظامی بود، بلکه به‌عنوان مراکز سیاسی، فکری، فرهنگی، بازسازی و پخش یک سلسله اندیشه‌های نو و آرزومندی‌های جدید نیز بود که به لطف الهی

۱. دیوار برلین اصلی‌ترین نماد جنگ سرد بود که به مدت ۲۸ سال شهر برلین را به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرده بود، پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵م، چهار کشور اصلی پیروز جنگ (آمریکا، بریتانیا، فرانسه و شوروی) کشور اشغال‌شده آلمان را به چهار بخش که هر کدام تحت کنترل یکی از آنها بود تقسیم کردند، با آغاز جنگ سرد کشمکش‌ها بین شوروی و دیگر متحدانش بالا گرفت و در نتیجه به‌دستور نیکیتا خروشچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، تمام راه‌های ارتباطی بین برلین شرقی و غربی، مسدود شد و دیوار برلین هم بنا شد، طول این دیوار ۱۵۵ کیلومتر بود که ۴۵ کیلومتر آن از وسط شهر می‌گذشت، بر اساس تحقیقات پژوهشگران آلمانی و گزارش‌هایی که به‌تازگی منتشر شده در طول سال‌هایی که دیوار برلین برپا بود، ۱۲۵ نفر در پای آن کشته و حدود ۲۰۰ نفر نیز به شدت مجروح شدند، سرانجام در نهم نوامبر ۱۹۸۹م، این دیوار از هم پاشید که در نتیجه در سوم اکتبر ۱۹۹۰م، دو آلمان تبدیل شد به یک آلمان متحد. نگاه، ویکی‌پدیا.

این دستاورد، دستاورد بس بزرگی بود، مهاجرین ما در محیط هجرت، در کنار اینکه طعم تلخ آوارگی را چشیدند، شاهد یک سلسله نوآوری‌ها، تحولات، تپش‌ها، تلاش‌ها و دستاوردهای عظیمی بودند، نه تنها مکاتب ابتدایی و لیسه‌ها افتتاح شد، بلکه پوهنتون‌های پسرانه و دخترانه نیز افتتاح شد و نه تنها در بخش‌های تعلیم و تربیه، بلکه در بخش‌های مختلفی، فعالیت‌های بسیار عظیم و گسترده‌ای شروع شده بود، برای کادرسازی هم در عرصه‌های نظامی و هم سیاسی، فعالیت‌ها صورت گرفته بود، چون باور ما این بود که آینده افغانستان آزاد می‌شود، لذا باید کادرها تربیه شوند و همچنان در سطح مطبوعات دستاورد عظیمی داشتیم، تنها در جمعیت بیش از پنجاه و شش مجله و جریده و نشریه‌ها در داخل و بیرون افغانستان و نه تنها به زبان‌های ملی؛ بلکه به زبان‌های انگلیسی، روسی، جرمنی و عربی به نشر سپرده می‌شد، البته این‌ها قدم‌هایی بود که در این دوران پرآشوب و در این لحظات سخت و مشکل، فرزندان نهضت اسلامی برداشته بودند و توانسته بودند که کارآیی و قدرت خود را، در ادارهٔ حوادث و در رهبری جامعه نشان بدهند.

این مراحل گذشت و فعلاً ما در مرحلهٔ جدیدی هستیم و این مرحله از خود دستاوردهای جدیدی را دارد، در دوران پیش از جهاد، ما در برابر یک نظام شاهی قرار داشتیم، خواست ما اصلاحات در نظام بود، البته مسئلهٔ براندازی و ایجاد یک شورش و خشونت‌گری در آن مرحله قطعاً مطرح بحث نبود، بلکه ما می‌خواستیم در استخوان‌بندی نظام و در برنامه‌های نظام، اصلاحاتی به میان بیاید، البته در آن دوره‌ها، تاجایی پروگرام‌های شاهی مشروطه هم مطرح بحث بود و در عین حال که این تفکر وجود داشت، ما علاقه‌مند بودیم که نظام جمهوری باید در اینجا حاکم شود؛ اما این کار باید مرحله به مرحله، صورت می‌گرفت، امروز در یک مرحلهٔ جدیدی هستیم، ما فعلاً قانون اساسی جدیدی داریم و فعلاً نظام جمهوری در افغانستان حاکم است، دیروز افغانستان تنها بود، امروز جامعهٔ جهانی، نه تنها حضور سیاسی دارد؛ بلکه بیش از چهل و چند کشور است که حضور نظامی هم در افغانستان

دارند، امروز نه تنها در محتوای قانون اساسی؛ بلکه در یک سلسله مسایلی متعلق به قانون اساسی و بیرون از قانون اساسی، قضایایی زیادی مطرح است، مسئله نظام جمهوری، مسئله تفکیک قوا، موضوع دموکراسی، مسئله حقوق بشر، حقوق زن و ده‌ها مسایل و قضایای دیگری که در قانون اساسی قرار دارد، مسئله امنیت که فعلاً بحران امنیتی در کشور وجود دارد، مسئله ساختار روابط بین‌المللی جدید، در شرایط کنونی که ما فعلاً شاهد تحولات مختلفی در جهان و مخصوصاً در شرق میانه هستیم، جمعیت باید در برابر تمام این حوادث ملی و بین‌المللی و در برابر چالش‌های جدید، با در نظر داشت همه این قضایا، ساختار تشکیلاتی خود را، آرمان‌ها و پیام‌های خود را، مطابق تمام نیازمندی‌ها سازمان بدهد، زیرا تمام اهداف والای ما که از ارزش‌های والای دینی سرچشمه می‌گیرد، ما از دین چنین آموخته‌ایم:

«دین عبارت است از یک سلسله اصول ثابت، اجتهاد متحول و فقه

متغیر.»

دین یک مقوله جامد نیست، بلی اصول ثابتی دارد؛ اما نه تنها در ادیان، بلکه در تمامی فرهنگ‌های سیاسی، اجتماعی و انسانی یک سلسله اصول ثابت وجود دارد، به صورت مثال: مصالح ملی و امنیت ملی یک کشور، یک مفهوم ثابت است، اما مصلحت ملی در هر کشور با تغییر اوضاع و شرایط و تحولات تغییر می‌کند. مثلاً، گاهی دوستی و همکاری با یک کشور، مصالح ملی آن کشور را تأمین می‌کند و گاهی است که رویارویی و مسابقه، امنیتش را تأمین می‌کند و مسئله امنیت ملی هم به‌عین شکل است، گاهی دیده می‌شود که یک کشور دیروز به‌عنوان کشور دوست است، اما در مرحله بعدی این کشور تهدیدی برای امنیت ملی آن کشوری که دیروز با آن دوست بودند، می‌باشد، این به‌این معناست که ما معتقد هستیم که اساساً در جهان و در زندگی انسان، یک سلسله اصول و ارزش‌های ثابتی وجود دارد که با گذشت زمان تغییر نمی‌کند و اما یک سلسله ارزش‌های متحولی است که تغییر می‌کند، چون هیچ‌وقت جامعه به یک حال باقی مانده نمی‌تواند، این

را دین به ما درس داده‌است.

لذا ما می‌بینیم که تعدادی از ائمه دینی ما هم گاه‌گاهی از مذهب و رأی قدیم‌شان به مذهب و رأی جدید روی می‌آوردند، مثلاً امام شافعی،^۱ قبل از اینکه از غزه به مصر برود، در قسمت مسایل فقهی یک سلسله فتوای^۲ داشت، اما به محضی که به مصر رفت، دید که مصر کشوری است که دارای مدنیت چند هزار ساله و روی هم‌رفته یک سلسله تفکرات مختلف در دوره‌های مختلف، حاکم بر تفکر ملت مصر بوده‌است و این چنین نیازهای جدیدی در مصر به وجود آمده بود، لذا مذهب جدیدی را - که به نام مذهب جدیدی امام شافعی رحمة الله علیه یاد می‌شود - اساس گذاشت و به همین شکل، در فقه خود ما، یعنی در فقه امام اعظم دیده می‌شود که امام از یک قول خود به قول دیگر رجعت کرده‌است، حتی دیده می‌شود که حضرت امام اعظم قول یکی از شاگردهایش را - مثل، امام ابویوسف یا امام محمد یا امام زُفر^۳ - تأیید کرده‌است، خلاصه اینکه فرهنگ تغییر، در فرهنگ اسلامی جزئی از ارزش‌های دینی و جزئی از اسلوب تفکرات فرهنگی، فقهی و دینی ماست، لذا در شرایط فعلی باید برنامه جمعیت مطابق شروط، ظروف، چالش‌ها و تحولاتی جدید و مسایل مختلفی که در این شرایط است، بوده‌باشد، دیروز حضور خواهران در دوران شاهی در عرصه فرهنگ و قضایای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ بود، اما امروز پر قوت است، دیروز جوانان اکثراً در حاشیه بودند، امروز جوانان باید در متن تحولات باشند، به این اساس ما می‌بینیم که امروز نسل جوان ما با بسیار قضایا آشناست، دیروز علما به سیاست سروکاری نداشتند، اما امروز علمای دینی در عمق تحولات سیاسی، حضور

۱. محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید ابن هاشم بن المطلب بن عبد مناف القرشی بود، در ماه رجب سال ۱۵۰ قمری در غزه و به قولی در سوریه به دنیا آمد، امام شافعی رحمة الله علیه یکی از امامان اهل سنت است، الأم، الرسالة القديمة، الرسالة الجديدة، اختلاف الحديث، جماع العلم، ابطال الاستحسان، احکام القرآن، صفة الأمر والنهی، السنن، المسوط و المسند از جمله آثار اوست، سرانجام این امام بزرگوار در ۲۰۴ قمری با جهان ما وداع کردند. نگاه، ویکی‌پدیا.

۲. فتوای جمع فتواست.

۳. زُفر بن الهذیل، عالم و عابد و محدث، یکی از برجسته‌ترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمة الله علیه است که در سال ۱۱۰ هـ ق، دیده به جهان گشود و در ۱۵۸ هـ ق، چشم از جهان فرو بست، مدت‌ها متولی قضای بصره بود، المقالات و مجرد، از مشهورترین آثار اوست. نگاه، سایت مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ویکی‌پدیا و لغت‌نامه دهخدا.

دارند، به عین شکل مسایل بسیار زیاد دیگری وجود دارد، خلاصه، این قضایا، برای ما می آموزد که ما در تصمیم گیری های فعلی خود، راجع به کارهای جمعیت، نوآوری ها و پیشنهادهای جدیدی داشته باشیم و این نوآوری را به ما اسلام درس می دهد، به صورت مثال، بسیاری از اصطلاحات مختلفی را که فقهای امروزی دارند، دیروز آن اصطلاحات وجود نداشته است.

پس ما در جمعیت با حفظ همان ارزش های تاریخی و فرهنگی و اصول اساسی و بنیادی دینی خود، در قسمت پیام های جمعیت، برنامه های جمعیت، سازمان و تشکیلات جمعیت و در عرصه های فعالیت جمعیت، خلاصه در همه این بخش ها، باید یک سلسله ابتکاراتی بسیار سازنده و جدیدی را داشته باشیم که جواب گوی زمان و عصر ما باشد، ما از عصر خود نباید عقب بمانیم، مسلمانان هیچ وقت از عصر خود عقب نمی مانند، در پیوند به این موضوع ناگفته نماند که ما تابع فقهی هستیم که از زمان خود پیشتر فکر می کند، ما که تابع فقه امام اعظم هستیم، او نه تنها قضایای عصر خود را حل می کرد، بلکه به نام فقه تقدیری و یا فقه فرضی فقهی داشتند که به اساس آن فتوای دارد که می گوید: اگر حادثه ای که فعلاً واقع نشده است، اما اگر چنین حادثه ای واقع شد، حکمش چه بوده باشد؟ یعنی برای آن حادثه ای که تا هنوز واقع نشده است، حکم فقهی و فتوای فقهی را پیدا می کردند، این عمل امام در واقع این درس را به ما می دهد که ما نه تنها اینکه در عصر خود زندگی کنیم و باید جواب گوی تمام خواست های عصر خود باشیم، بلکه راجع به عصر پیش روی ما که تا هنوز در آن عصر نیستیم، فکر بکنیم.

امروز اگر در سطح ملی و بین المللی تحولاتی وجود دارد، ما باید خود را با همه این ها هماهنگ بسازیم و در این مورد مطمئن هستیم و باید هم مطمئن بوده باشیم که هیچ چیزی نیست که ما در برابر آن لاجواب باشیم، تمام مقوله هایی که امروز تحت هر نام و عنوانی تحت نام، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زن و مسایل مختلف دیگری که مطرح می شود، همه این ها در فرهنگ ما حل شده است، پس به این اساس، ما نه تنها که نمی توانیم با این

مسائل کدام احساس تضاد بکنیم، بلکه ما دستاوردهایی را در این قسمت داریم که شاید از عصری که این‌ها روی آن بحث می‌کنند، پیش‌تر بوده باشد و در این بخش پیش‌آهنگ هم بوده باشیم.

به همه حال، این مسائل از جمله مسائلی بسیار عمده و اساسی است که به خاطر رسیدن به این مرحله، ما نیاز داریم که باید به کار آغاز کنیم، بر این اساس، از مدتی است که اعضای جمعیت تلاش دارند که کنگره بسازند، ناگفته نماند که این کنگره‌ای را که ما دعوت می‌کنیم، یک کنگره عبوری است، اگرچه فیصله‌های مان بنیادی است، اما این کنگره کنگره عبوری است، به این معنا که شاید به اساس انتخاباتی که روی همان اساس نامه حزبی ماست، کل اعضا آمده نتوانند، زیرا زمان کوتاه است و ما باید هرچه عاجل دست به کار شویم، تا اینکه همین اساس نامه حزبی ما، اهداف حزبی ما، اهداف تشکیلاتی ما، همه مورد قبول، تصدیق و تأیید کنگره قرار گرفت، باز تمام تشکیلات ما از قاعده تا رأس، بر اساس همان اصول تشکیلاتی عیار می‌شود و انتخابات هم صورت خواهد گرفت، و تمام اعضای مربوط به حزب که در مراکز مختلفی قرار می‌گیرند، بر اساس انتخابات این کار (تقرر) صورت می‌گیرد، اما یقیناً که برای رسیدن به این هدف ما به کمی زمان ضرورت داریم، یعنی در این مرحله آغازین که به کار خود آغاز می‌کنیم، یک قسمت از کارهای ما شاید عملی و پیاده نشود، اما بعداً به محض اینکه اساس نامه پاس شد، کار در قسمت تشکیلات اساسی و بنیادی، بر مبنای اصول تشکیلاتی مان آغاز می‌شود.

و تعدادی از دوست‌هایی که وظیفه برای‌شان داده شده که در قسمت دعوت از کنگره سهم بگیرند، البته لیست‌شان پسان خوانده می‌شود، اما این‌ها همه کسانی نیستند که باید در این کار و در این پروسه بسیار مهم سهم بگیرند، بلکه شاید تعداد زیاد دیگری که نام‌شان در لیست نیست، از آنان بعدتر دعوت شود و یا از آنان خواسته شود که در این پروسه سهم بسیار جدی بگیرند، زیرا این پروسه یک پروسه بسیار پراهمیت است و باید تعداد زیادی از اعضای جمعیت، شخصیت‌های جمعیت، یا در همه کارش

سهم بگیرند و یا در بخشی از آن با مشوره‌های بسیار مفید و سودمند خود در قسمت برگزاری کنگره، سهم بگیرند، پس به این اساس، لیستی که پسان معرفی می‌شود، یک لیست عاجل و فوری بوده که به صورت عاجل ترتیب داده شده است و قسمی که گفتیم همه کسانی که باید در اینجا باشند، شاید نام‌شان درج نشده باشد، لذا این به این معنا نیست که این لیست، مکمل است، بلکه کسان زیادی دیگری هستند که بعد از جلسه اول و دوم ضرورت به حضورشان و ضرورت به سهم‌گیری‌شان احساس شود دعوت شوند، همچنان تعداد وسیعی از شخصیت‌های ما هستند که نباید در این شاقه‌کاری‌ها زیاد وقت‌شان را ضایع بسازیم، اما ضرور است که مشوره‌هایی از آنان گرفته شود و نامه‌هایی برای‌شان فرستاده شود، و این چنین شخصیت‌های دانشمند ما، باید قبل از تدویر کنگره مشوره‌های خود را بدهند و به همین شکل علمای دینی، خواهران و جوانانی که در اینجا سهم ندارند، باید با آنان تماس گرفته شود، تا نظرات و پیشنهادهای خود را، به این تیم بدهند. به این اساس، ما باید از آغاز کوشش کنیم که تا حد ممکن کار خود را جامع، شامل و کامل شروع بکنیم، اگرچه هیچ کاری در آغاز کامل نیست، هر حرکت از یک نقطه تقریباً ابتدایی شروع می‌شود، مراحل بعدی حرکت است که آن را به سوی کمال و به سوی پختگی سوق می‌دهد، در این جلسه - قسمی که پیش‌تر هم اشاره کردم - ما باید به یک سلسله مسایلی که دغدغه شرایط کنونی ماست، تماس بگیریم، از جمله این مسایل - که شاید برای شما زیاد سوال برانگیز هم باشد - موضوع پروگرام مصالحه با طالبان است، بنده هم به حکم اینکه در این مسئولیت سهم گرفتم، امروز در جلسه‌ای که با تعدادی از نمایندگان بعضی از کشورهای بزرگ داشتیم، روی این مسئله صحبت‌هایی وسیعی داشتیم و پیش از این هم راجع به صلح چندین بار صحبت کردیم، اما بار دیگری به اصطلاح از باب تکرار احسن، اشاره مختصری به آن می‌کنم.

به عقیده من، در هر نظام سیاسی و در هر حکومتی، شاید یک قسمت مسایلی است که تنها به دولت‌ها مربوط باشد، اما یک قسمت قضایای دیگر

است که تنها قضایای دولتی نیست، بلکه قضایای ملی است، به سرنوشت همه ملت ارتباط دارد، از جمله این مسایل، مسئله صلح و جنگ و امنیت در یک کشور است، امنیت کدام خواسته به خصوص یک دولت نیست، اگرچه هر دولت می‌خواهد که ثبات و استقرار را در کشور قائم بکند، اما امنیت نیاز ملت‌هاست، هرملتی می‌خواهد که در امن زندگی بکند، هیچ ملتی نمی‌خواهد که هر روز شاهد کشتار کودکان، زنان، اطفال معصوم و بی‌گناهی بوده باشد که در اثر انفجارات و در اثر جنگ‌ها شهید می‌شوند و ما در افغانستان هر روز شاهد شهادت شخصیت‌های بسیار ارجمند خود و شاهد شهادت مردم مظلوم خود هستیم، در چنین شرایط و اوضاعی هر گروه سیاسی و هر فرد دلسوز باید نقش، جایگاه و سهم خود را در ایجاد صلح و تأمین امنیت، تعیین کنند، پس فکر می‌کنم که این یک موضوع اپوزیسیونی نیست، ضعیف‌ترین اپوزیسیون‌ها همان‌ها خواهد بود که هیچ موضوعی نداشته باشند و یک موضوع ملی را به عنوان یک موضوع اپوزیسیونی مطرح بکنند و دست به انتقاد و غوغا و هیاهوی بزنند، تصور من این است چنین امری ناشی از فقر داشتن یک سلسله مسایل ملی است که بعضی اپوزیسیون‌ها این فقر را دارند، پیش‌خود کدام مسایل ملی و اساسی نمی‌داشته باشند، لذا متأسفانه یک مسئله ملی را به عنوان یک مسئله انتقادی علیه نظام فعلی، مطرح می‌کنند، در حالی که - قسمی که گفتم - موضوع صلح نه تنها نیازی ملت و خواسته کشورمان است، بلکه نیازی جهانی شده‌است، امروز تمام جهان و تمام کشورها، چه بزرگ و چه خورد، از بدامنی در افغانستان رنج می‌برند، احساس خطر می‌کنند و با مشکل روبه‌رو هستند، لذا زمانی که جمعیت در این مسئله ملی سهم قوی و قدرتمند می‌گیرد، فکر می‌کنم که باید از او تقدیر شود، نه اینکه این کار مسئله‌ساز و غوغا برانگیز بوده باشد و به اصطلاح زبان‌درازی‌ها صورت بگیرد. به هر حال، این موضوع را باز هم می‌گویم که این مسئله؛ مسئله ساده هم نیست، مسئله بسیار پیچیده‌است، شما می‌بینید که نه تنها کسانی که فعلاً به نام طالب هستند، بلکه دست‌ها و جهت‌های مختلفی شاید بوده باشند که برای

خنثی ساختن پروسه صلح، هر کسی را هدف قرار بدهند، مسئولین صلح و کسانی که در این پروسه کار می کنند، از جمله تارگت‌ها و هدف‌های اولی هستند و شاید، آنان (طالبان) و حلقه‌های استخباراتی و شاید بعضی حلقه‌هایی در داخل و در بیرون تلاش‌های مختلفی را برای ترور، انفجار و تهدید فعالان صلح در دست داشته باشند، مگر کسانی که در پروسه صلح هستند، باید این جرئت و شهامت را داشته باشند که در برابر این تهدیدها، از خود پایداری نشان بدهند و زود صحنه را ترک نگویند، به این اساس، تصور من این است که این مسئله، یکی از خواسته‌های ملی ماست، پس در این قسمت باید همه باهم هم صدا شویم، حتی اپوزسیون‌ها و دولت همگی باهم یک صدا، برای ثبات و استقرار در این کشور باهم همکار و همگام باشند، اما تا جایی که به جمعیت ارتباط دارد، ناگفته نماند که رهبری جمعیت در روزهایی که اصلاً مسئله مذاکره با طالب و حل سیاسی نه تنها مطرح نبود، بلکه گپی بسیار عجیب و غریبی تلقی می شد، این مسئله را مطرح کرده بود، شما به خاطر دارید که چندین سال قبل در ترکیه من این موضوع را مطرح کردم که افغانستان راه حل نظامی ندارد، باید این مسئله از طریق گفت و گوی سیاسی حل شود، آن زمان هم دولت و هم قوت‌های بین‌المللی با این موضوع سخت مخالف بودند و باز در جبهه ملی و در شورای ملی، این مسایل را به عنوان یک مسئله بسیار عمده مطرح می کردند، در شورای ملی این مسئله فیصله شد و در خود جبهه ملی - نیز - این موضوع به قوت فیصله شد که باید ما این کار را خود، پیش ببریم و در آن دوران دولت با این طرح مخالف بود، اکنون هم حضور جمعیت و سهم گیری جمعیت، در این پروسه برجسته است، رهبری جمعیت، اعضای بسیار عالی رتبه جمعیت - در پهلوی رهبران احزاب سیاسی و علمای دینی و دیگر شخصیت‌ها - در این پروسه سهم دارند.

به هر حال - قسمی که گفتیم - این مذاکرات و این سفر، سفر بسیار کوتاهی نیست، ما و شما می بینیم که در دنیا پروسه‌های مصالحه در برابر گروه‌های مسلح، یک پروسه ساده نبوده است، مثلاً، مذاکرات صلح در

انگلستان - که یکی از پیشرفته‌ترین کشورهاست - با حزب جمهوری خواه ایرلند، تقریباً دو دهه را دربر می‌گیرد و از بعضی پروسه‌ها سه تا چهار دهه می‌گذرد، اما هنوز هیچ نتیجه‌ای نداده‌است، پس این کار، کار ساده و آسانی نیست، این درحالی‌است که مداخلات بیرونی و کشمکش‌های کشورهای مختلف، در کشورشان وجود نداشته‌است، اما در افغانستان ما شاهد چه مصیبت‌ها، کشمکش‌ها و بدبختی‌هایی نبودیم؟ چه دست‌ها و چه جهت‌هایی نبودند که می‌خواستند و می‌خواهند بی‌ثباتی و مشکلات را در اینجا ایجاد بکنند؟

به همه حال، ما این راه را خوب سنجیده گام برداشتیم و متعهدانه در این قسمت کار می‌کنیم، هیچ مسئله دیگری و هیچ علاقه‌مندی جز همین آرزو که ملت ما، در امنیت و ثبات زندگی بکند و هرروز شاهد صحنه‌های خونین و فاجعه‌های دردناک نباشد، دروازه‌های مکاتب بسته نشود و جوانان و نوجوانان ما از تعلیم محروم نشوند، آرزوی دیگری نداریم، یکی این موضوع بود که خواستم باز خدمت شما تأکید بکنم.

اما مسئله دیگری را که در این بخش از سخنانم، می‌خواهم به آن اشاره بکنم این است که در این پروسه‌یی که فعلاً، ما آن را شروع کرده‌ایم، تمام شخصیت‌های مهم و بزرگوار جمعیت سهیم هستند، مارشال صاحب فهمیم، عملاً با تمام قوت خود حضور خود را قسمی که در فعالیت‌های پیش از کنگره کاملاً داشتند، طبعاً در جریان کنگره و بعدتر به همان قوت خود، باز حضور خود را می‌داشته باشد و حتی به تعبیر خودش «اگر می‌گویید، بیرق را گرفته در روی خیابان، زنده باد جمعیت بگویم، این کار را هم می‌کنم.» امیر صاحب اسماعیل خان هم با تمام قوت خود در این پروسه حضور دارد و هر دوی این‌ها (مارشال محمد قسیم فهمیم و امیر اسماعیل خان) افرادی را به نمایندگی از خود در این کنگره فرستادند، استاد عظامحمدخان، چهره بسیار پرافتخار جهادی و شخصیت بسیار ارجمند دیگری ما، او هم با تمام قوت خود، مثلی که دیروز حضور داشتند، امروز هم به قوت حضور دارد و در ضمن اینکه افرادی را

جهت همکاری با این پروسه فرستاده، شخصاً خودش، با همه قوتی که دارند، در این پروسه سهم می‌گیرد، به عین شکل شخصیت‌های زیادی دیگری هم وجود دارند که با ما همکاراند، خلاصه هیچ‌کسی از برادران نمانده‌است که دعوت نشده باشند.

به‌هرحال، بعضی دوستانی دیگری هم هستند که وعده همکاری دادند، اما ما کسی را زیاد زحمت نمی‌دهیم، چون ما یقین داریم که این خانه، خانه همه‌است و در این کاروان باید همه سهم بگیرند، زیرا کسانی که خانه‌های نوی بسازند، دستاورد زیادی نخواهند داشت، زیرا از مسیری که جمعیت حرکت کرده‌است، این مسیر، مسیری‌است که باخون شهدا رنگ شده و با رنج‌های فراوان طی شده و با عشق و امیدها در این مسیر گام برداشته شده‌است، جوان‌های بسیار زیاد که در نوبهار جوانی خود تازه چشم به دنیا گشوده بوده بودند، امروز آنان به مرحله پیری و زمین‌گیری رسیدند و نسل‌های مختلفی یکی بعد دیگری در این جریان و در این نهضت بزرگ سهم داشتند، من فکر می‌کنم جریان‌هایی که پسر از افتخارات و پسر از ارزش‌های تاریخی و پسر از دستاوردهای بزرگی هستند، به سادگی جای خود را به کسانی نوظهور و جریان‌های نمایشی و جریان‌های فرمایشی و جریان‌هایی که به‌خاطر تخریب جریان‌های بزرگ توسط حلقه‌های مختلف از بیرون هدایت داده می‌شوند، نمی‌دهند و این جریان‌های فرمایشی و نمایشی نمی‌توانند که مانع این جریان بسیار عظیم و بزرگ شوند، شاید در این مسیر، رهروان این مسیر، با مشکلاتی روبرو شوند و با کشمکش‌های دست‌وپنجه نرم بکنند، اما آنان مطمئن بوده باشند که راه‌شان راه حق است و آرمان‌شان آرمان بزرگ است و باید بدانند که آنان وارث خون شهدا و وارث بزرگ‌ترین ارزش‌های دینی و تاریخی این کشور هستند، یقیناً این جریان، جریانی بوده که همیشه با خواسته‌های مشروع مردم همراه بوده‌است و امروز هم ما هیچ‌مشکلی نداریم که جهان را بترسانیم، چون ما هیچ‌وقت خشونت گرا نبودیم و نه هیچ‌وقت جمود فکری داشتیم و هیچ‌وقت هم اعلان کشمکش‌های بیهوده را با قدرت‌های مختلف

خورد و بزرگ نداشتیم، بلکه همیشه با درک واقعیت‌ها، خواستیم عظمت و بزرگی و رحمت اسلام و همبستگی انسانی را، به همه جا به عنوان پیام‌های اساسی خود برسانیم.

در ارتباط پیوند ملی، باید گفت که حضور قشرهای مختلف و شخصیت‌های مختلف، از اقوام مختلف افغانستان، از دو مذهب سنی و شیعه افغانستان - که از روزهای بسیار آغازین کار را آغاز کردند و تا امروز هم که به مرحله پختگی و رشد رسیدند حضور دارند - حتمی است، به این اساس، حضور فراگیر ملی، جزئی از فعالیت‌های واقع‌بینانه و حقیقت‌انکار ناپذیر جمعیت اسلامی است، در این تنظیم، فرهنگیان، علمای دینی، جوانان، خواهران، شخصیت‌های مختلفی که دارای تفکراتی روشن فکری هستند، همه‌شان حضور خود را داشتند و دارند، لذا این خانه برای هیچ کس بیگانه نیست، برای هر کسی جایی و برای هر کسی محل و عرصه فعالیت وجود دارد، لذا ما جریانی نیستیم که احساس خجالت بکنیم که کاش که این کار را نمی‌کردیم، بلی در وقتی که کسان دیگری، شعارهای غیر عملی می‌دادند، ما در مقابل آن شعارهای غیر عملی می‌ایستادیم.

به همه حال - قسمی که گفتم - شاید یگان موربانه صفت‌هایی باشند که بخواهند تخریب بکنند و بعضی افرادی را دعوت بکنند که بیایند چنین و چنان بکنیم، اما شما بدانید که این‌ها اصلاً، سرشان به قدشان نمی‌ارزد، هیچ ضرور نیست که کسی از اعضای جمعیت به حرف این‌طور افراد جواب بدهد، زیرا این تنظیم، تنظیمی نیست که به سادگی بتواند، توسط بعضی توطئه‌ها از پا بایستد و به کلی مسیر خود را تغییر بدهد.

به هر حال، مسایل بسیار زیادی دیگری هم است که ما باید به آن توجه کنیم، ضمناً از قضایای عمده دیگری که جمعیت به آن توجه دارد و در این قسمت کارهای را می‌خواهد انجام بدهد و قدم‌های اولی را هم برداشته است، قضیه همبستگی همه آن نیروهایی است که در روزگار رستاخیز اسلامی، سنگر به سنگر در پهلوی هم رزمیده بودند، اتحاد این نیروها و این گروه‌های جهادی و شخصیت‌های منفرد که در جهاد هم سهم نداشتند و اما به عنوان

عناصر ملی و عناصر مذهبی در بیرون از کشور و یا در هر جایی که بودند و شخصیت‌های جدیدی که تازه می‌خواهند چشم به صحنه‌های مبارزات بگشایند و کار را آغاز کنند، از کارهای ماست، لذا جمعیت آرزومند است که یک بسیج همگانی را ایجاد کند که تمام گروه‌های مخلص، مؤمن، وطن‌دوست، متعهد، دلسوز به اسلام و به ملت افغانستان را با خود داشته باشد، به این معنی که آنان با جمعیت و جمعیت با آنان باشد، یعنی تلاش خواهد شد که یک اتحاد و هم‌بستگی سرتاسری در این بخش به وجود بیاید، چیز دیگری را که می‌خواهم، به اعضای جمعیت، اشاره کنم، این است که جمعیت مانند بعضی احزاب سیاسی تمام هدف و آرمان آن در این خلاصه نمی‌شود که در قدرت سیاسی حضور داشته باشد، یا حضور قدرتمند یا هر نوع حضوری، بلکه از آرمان‌های بزرگ جمعیت، این است که در بخش‌هایی که ممکن است، در خدمت ملت قرار بگیرد، در خدمت رشد فرهنگی و رشد اقتصادی، در قسمت مبارزه با فقر و محرومیت و در قسمت ایجاد یک سلسله مرکزی که برای دفاع از حقوق مردم و به خصوص دفاع از حقوق بازماندگان شهدا و معلولین، فعالیت کنند، باید جمعیت در این بخش‌ها پروگرام‌های خود را داشته باشد، یقیناً به علت یک سلسله تحولات مختلفی که در اثر یک سلسله حوادثی که تنها در کنترل یک حزب و در کنترل جمعیت هم نبود، جمعیت و افراد جمعیت نتوانستند که بسیاری از مسئولیت‌های خود را و بسیاری از حقوقی را که تعدادی از خانواده‌ها و مجموعه‌های بزرگ و مخصوصاً خانواده شهدا و معلولین داشتند، به صورتی که دل‌شان می‌خواست اداء بکنند، اما این به این معنا نیست که جمعیت آنان را فراموش کرده‌است، لذا امیدوار هستیم که در آینده این کارها صورت بگیرد.

به هر حال، این آرمان‌هایی است که - إن شاء الله - آرمان‌های همه شماست و از این زیاد وقت شما را نمی‌گیرم و از اینکه زیاد انتظار کشیدید و الإنتظار اشد من القتل باز هم پوزش می‌خواهم.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱

خطابه چهارم

سخنرانی رهبر شهید در سیمینار
« استقلال و آزادی محصول شهادت و ایثار »
به مناسبت استرداد استقلال افغانستان.

تالار اکادمی علوم افغانستان، کابل:
۱۳۹۰/۵/۳ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَلَا عُدْوَانَ
إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ، أَوَّابًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ بَلِّغِ الرِّسَالَةَ وَأَدِّئِ الْأَمَانَةَ وَنَصِّحِ
الْأُمَّةَ وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۲

برادر بسیار محترم جناب آیت الله تسخیری! استادان گرانقدر! مهمانان
بزرگوار!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

در آغاز بر روان تمام شهدای ایثارگر و بزرگواری که در قیام‌های بزرگ
جهادی و ملی، علیه بریتانیای کبیر^۳ و در برابر اتحاد شوروی، جان‌های شیرین
خود را نذرانه دفاع از دین، عزت، آزادی و سربلندی ملت بزرگوار خویش
نمودند، تحاف دعا می‌کنم.

شکی نیست که برمبنای برداشت سالم از دین و فرهنگ دینی، این

۱. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و «تجاوز کردن جز برستمکاران (درست) نیست.»
۲. گذشت.

۳. تجاوز انگلیس به افغانستان منجر به سه جنگ (اول: از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲م، مطابق ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۱هـ ش) دوم: ۱۸۶۳ تا
۱۸۷۸م، مطابق ۱۲۴۲ تا ۱۲۵۷هـ ش) سوم: ۱۹۱۹م، مطابق ۱۲۹۸هـ ش) که به نام (جنگ افغان و انگلیس) معروف است شد، و
در هر سه بار انگلیس‌ها مقننه از کشور ما خارج شدند. نگاه، سایت روزنه.

ایثار گران و جیبیه خود دانستند تا در برابر قدرت‌های استعمارگر و متجاوز آرام نشینند، آزادی در تعلیمات و فرهنگ دینی ما در حالی که یک حق است؛ اما دفاع از آزادی و جیبیه‌است، بلی، بر مسلمان فرض است که در برابر هرنوع تجاوزگری از آزادی خود دفاع بکنند، آزادی در فرهنگ دینی ما یک موهبت الهی است، آزادی بر مبنای قرارداد اجتماعی و یا هدیه‌ای نیست که نظام‌ها و حکومت‌ها به ملت‌ها بیخشند، بلکه هدیه الهی و حق طبیعی است که هر انسان این حق را دارد، اصلاً هدف اساسی و عمده رسالت‌های آسمانی در هم شکستن قدرت‌های سرکوبگر، استعمارگر و دشمنان انسان و انسانیت است، قرآن کریم در آیه‌ای هدف رسالت آسمانی را این گونه بیان می‌کند:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱

انبیاء رسالت‌شان این است که بندها و زنجیرها را از دست‌وپای بشریت، در هم بشکنند، بندها و زنجیرهای، بندگی غیر خدا، بندگی هوا و هوس، بندگی انسانان ستمگر و استعمارگر، بندگی و عبادت خرافات و بیهودگی‌ها. این پیام را در فرمایش‌های رهبران اسلامی مان به وضاحت می‌بینیم، پیغمبر اکرم - صلوات الله علیه و سلامه - طی نامه‌هایی که به فرمانداران آن وقت به قیصر^۲ و کسری^۳ می‌فرستد، پیام می‌دهد که شما مانع آزادی انسانان نشوید

۱. بخشی از آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف است که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (کسانی که پیروی می‌کنند از رسول و نبی امی که در تورات و انجیل نگاهش می‌بایند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌کند و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از ایشان به در می‌آورد، پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده است، بی‌گمان آنان رستگارانند.)

۲. متن نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قیصر روم این است:

(به نام خداوند مهوروز مهربان! از محمد فرستاده خدا به قیصر بزرگ روم، سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند؛ اما بعد من تو را به اسلام فرا می‌خوانم، اسلام بیاور تا به سلامت بمانی و خداوند تو را دوبار پاداش دهد، اگر روگردان شوی گناه قومت بر عهده تو خواهد بود، ای اهل کتاب بیاید به سوی سخنی که بین ما و شما یکسان است و آن اینکه جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به سروری نگیریم. پس اگر روی گردان شدند بگویند گواه باشید که ما مسلمانیم.) نگاه، یعقوبی ۷۷/۲ و طبری ۳۱/۲

۳. متن نامه رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسری این است: «به نام خداوند مهوروز مهربان! از محمد فرستاده خدا به کسری بزرگ فارس، درود بر کسی که پیرو هدایت باشد و به خدا و رسولش ایمان آورد و گواهی دهد خدایی جز خداوند یکتا نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست، من تو را به سوی خداوند عزوجل فرا می‌خوانم، زیرا من فرستاده خداوند عزوجل به سوی تمامی مردم هستم تا کسانی را که زنده هستند بیم دهم، اسلام بیاور تا به سلامت بمانی، پس

و اگر چنین کاری بکنید و مانع آزادی و پخش نور حقیقت شوید، گناه ضعفا، دهاقین و مستضعفان به گردن شما می‌افتد.

حضرت عمر فاروق زمانی که می‌بیند یک قبطی^۱ غیرمسلمان، توسط پسر زمامدار مصر عمرو بن العاص شلاق زده شده، حضرت عمر فرزند زمامدار خود را در مجمع عام مسلمانان می‌خواهد و برای قبطی می‌گوید: قصاص خود را بگیر و سپس شلاق را برایش می‌دهد و می‌گوید: برفرق این بچه نازدانه زمامدار بزن.

و باز می‌فرماید:

«مَتَى اسْتَعْبَدْتُمْ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا.»^۲

(از چه وقت شما مردم را غلام خود ساخته‌اید؟ در حالی که مادران‌شان این‌ها را آزاد به دنیا آورده‌اند.)

حضرت علی کرم الله وجهه هم عینی این پیام را می‌دهد، آنگاه که می‌فرماید:

«تو آزاد هستی، چه کسی تو را بنده ساخته است.»^۳

پس موضوع آزادی در اسلام، یک حق طبیعی و موهبت الهی است که باید هر انسان، آزاد زندگی کند، عبودیت به هر شکلی که باشد، در فرهنگ دینی ما محکوم است، انسان غلام، ناقص الکرامة است و یا کرامت انسانی خود را از دست داده است، به این اساس، دفاع از آزادی یک وجیبه و یک فریضه است و اسلام دفاع از آزادی و دفاع از مستضعفان را در سرفهرست عبادات و بزرگ‌ترین راه قرب الی الله معرفی می‌کند، وقتی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم، اسلام را معرفی می‌کند، می‌فرماید:

اگر امتناع ورزی گناه مجوس بر عهده تو خواهد بود.» نگاه، طبری ۶۲۴/۲ و قسطلانی ۴۴۲/۱
 ۱. قبط، گروهی از مردم مصر که آباء و اجدادشان در مصر بوده به‌خلاف سبط که از اولاد یعقوب در آنجا نشو و نما یافتند. یکی از ایشان را قبطی خوانند و درباره اشتقاق این نام سخن بسیار گفته‌اند و امروزه بر آنند که این کلمه تحریف Aiguptios Egypte است. نگاه، لغت‌نامه دهخدا به نقل از: منتهی الارب، آندراج، برهان و دائرة المعارف اسلام به نقل از دکتر معین در حاشیه برهان.
 ۲. گذشت.
 ۳. گذشت.

« وَذِرْوَةٌ سِنَامِهِ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱ »
 (بلندترین قلهٔ اسلام، جهاد در راه خداست.)

ما می‌بینیم که پیغمبر در این حدیث، حتی از شهادت و نماز هم جهاد را بلندتر معرفی می‌کند.

جهاد در راه خدا، به معنای جهاد در راه آزادی، در راه دفاع از مظلوم، در راه دفاع از حق، در راه سرکوبی ستمگرانی که انسانان را اسیر می‌سازند، می‌باشد، یقیناً در ملت ما ایثارگران مؤمنی در طول تاریخ بودند و هستند که همیشه در برابر هر قدرت استبدادی و استعماری قیام کردند؛ اما اینکه بعد از قیام‌ها چه شد؟ و انگیزهٔ این قیام‌ها چه بود؟ باید دقت کرد. ما بعد از قیام‌ها به یک نوع حالتی روبه‌رو شده‌ایم که خلاف مطلوب و به‌خلاف خواسته‌های ایثارگران و قیام‌کنندگان بوده‌است، در دوران قیام چه چیزها، عامل پیروزی بود؟ عمده‌ترین عامل پیروزی در قیام‌ها، ایمان عمیق و خلل‌ناپذیر به دین و ارزش‌های دینی، محبت به آزادی و آزاد زیستن و وحدت و همبستگی ملی در میان ملت‌های مسلمان بود که هیچ‌رنگ و زبان و مذهب را نمی‌شناختند، تُرک و تاجک، پشتون و هزاره، بلوچ و پشه‌ای و همه، برادروار در یک صف و در یک سنگر قرار می‌گرفتند؛ اما بعد از پیروزی‌ها؛ باز می‌بینیم که نعره‌های قومی و نعره‌های گروهی بلند می‌شود که عامل شکست و اختلاف می‌شوند و بدبختی‌ها هم از همین جا شروع می‌شود، ضمانت برای حفظ آزادی در طول تاریخ را می‌شود، در چند چیز خلاصه کرد:

یک) اهدافی که بر مبنای آن قیام‌های آزادی صورت گرفته‌است، حفظ آن اهداف از ضمانت‌های آزادی‌است و آن اهداف، عزت، سربلندی و از بین رفتن تمام آثار غلامی و استبداد است.

دو) ارتباط و ایمان عمیق قیام‌گران به ارزش‌های دینی و معتقدات مذهبی.

سه) وحدت ملی در میان ایثارگران و قیام‌گران.

۱. بخشی از این حدیث مبارک است: «رأس الأمر الإسلام، وعموده الصلاة، وذروة سنامه الجهاد فی سبیل الله» نگاه، صحیح مسلم، کتاب الصلاة.

و اخیراً چیزی دیگری که فکر می‌کنم که بسیار ضروری است، تعمیم علم و دانش است، ملت‌های جاهل قیمت آزادی را نمی‌فهمند، پس باید کوشید که بعد از آزادی کار بسیار عمده‌ای که صورت بگیرد، تعمیم علم و دانش باشد، تا قیمت و ارزش آزادی و قیمت برادری با همدیگر را مردم بفهمند.

ما بینیم که در اولین تجمع اسلامی در مدینه منوره، اولین مسلمانانی که هسته نظام اسلامی را ساختند، پیام‌های‌شان چه چیز بود؟ قرآن کریم زمانی که از انصار و از صفات آنان یاد می‌کند، دو چیز را از صفات برجسته آن‌ها یاد می‌کند: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»^۱ یعنی اولین خصوصیت‌شان محبت‌شان به برادران آواره و مهاجرشان و در نتیجه به سایر مسلمانان است.

و دومین خصوصیت‌شان «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۲ یعنی ایثارگری در میان‌شان دومین صفتی است که از آنان یاد می‌کند. بلی، محبت و ایثارگری اساس و زیربنای تشکیل دولت اسلامی در مدینه منوره بود، در پهلوی این دو عنصر اساسی ما می‌بینیم، زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میثاق مدینه^۳ را ساخت، در این میثاق هر شهروند مدینه، حتی کسانی که مسلمان هم نبودند، مثل یهودیان مدینه، این حق را داشتند که باید دولت و مردم از حق آزادی آنان دفاع بکنند، یعنی از حقوق شهروند غیرمسلمان، باید همه دفاع بکنند، اگر این روحیه‌ای که در تشکیل دولت و نظام در مدینه منوره وجود داشته و صفاتی را که قرآن کریم از انصار بیان می‌کند، با موادی که در میثاق مدینه است، در نظر گرفته شود یقیناً که

۱. بخشی از آیه ۹ سوره مبارکه حشر است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخِ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آنانی که پیش از آمدن مهاجران، خانه و کاشانه را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و در درون احساس نیازی به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، نمی‌کنند و هرچند که خود سخت نیازمند باشند، ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند. کسانی که از بخل نفس خود، مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارانند.)

۲. الحشر/۹.

۳. گذشت.

آزادی‌ها تضمین می‌شوند.

امروز قیام‌هایی که در شرق میانه آغاز شده، شعارشان چیست؟ عمده‌ترین شعاری که این قیام‌گران را به صحنه کشانده چیست؟ آزادی! آزادی! الحریة! الحریة! «آزادی و عدالت» دو شعاری بود که باعث قیام‌هایی شد که امروز در شرق میانه وجود دارد.

در پیام رئیس‌جمهور افغانستان^۱ به یک نقطه بسیار ظریفی اشاره شده بود که «آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی نمی‌شود که به کمال برسد». این مسئله کاملاً دقیق است، ملت‌هایی که استقلال اقتصادی نداشته باشند، استقلال سیاسی خود را از دست می‌دهند و به همین اساس است که حضرت علی کرم الله وجهه می‌گوید:

«قسم به خدا، اگر فقر انسانی می‌بود، من آن را از بین می‌بردم.»

یقیناً که فقر و محرومیت و وابستگی اقتصادی، باعث بدبختی‌ها و از دست دادن تمام دستاوردهای استقلال سیاسی و آزادی سیاسی می‌شود. چیز دیگری را که می‌خواهم به آن اشاره کنم و صحبت را زیاد دراز نسازم، مسئله آزادی سیاسی و استقلال سیاسی است که مبارزه برای رسیدن به آزادی و استقلال سیاسی، وجیهه مقدسی است که همه چیز آن مقدس است، خونی که از بدن یک شهید به زمین می‌ریزد، در نزد خدا مقدس است، گرد پای اسپه یک غازی که در دوران استقلال و آزادی به هوا بر می‌خیزد، پیش خدا مقدس است، تا جایی که خدا به آن قسم می‌خورد:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۖ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۖ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۖ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۖ ۲»
می‌بینیم که خداوند به گرد و خاکی که از پای اسپه ایثارگران و غازیانی که برای دفاع از آزادی و دین‌شان جهاد می‌کنند، به هوا می‌خیزد، قسم می‌خورد.

پس این‌ها همه مقدس هستند؛ اما آزادی تنها آزادی سیاسی نیست،

۱. منظور پیامی است که به مناسبت سیمناز «آزادی و استقلال؛ محصول شهادت و ایثار» قرائت گردیده است.
۲. العاديات، ۴/۱ (سوگند به اسبان نازنده‌ای که (به سوی میدان جهاد) نفس زنان پیش می‌روند، آن اسبانی که جرقه‌های برمی‌افروزند، همان اسبانی که بامدادان (برسپاهیان دشمن) یورش می‌برند و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی‌انگیزند)

آزادی بخش‌های مختلفی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را دارد، من دیروز مصاحبه‌ی یکی از مسئولین وزارت تجارت را شنیدم، خواستم که به همین مناسبت این موضوع را یاد آوری بکنم که تعدادی از هموطنان ما در آستانه‌ی شهر مبارک رمضان قرار دارند، در راپوری که تهیه شده بود تعداد از شهروندان ما شکوه و شکایت داشتند که قیمت‌ها بلند رفته‌است و زمانی که از مسئول وزارت تجارت پرسیده می‌شد که قیمت‌ها چرا کنترل نمی‌شود؟ دلیلش این بود که ما متکی به بازار آزاد^۱ هستیم، بازار آزاد ما را مقید ساخته‌است.

می‌بینم که ما چه قدر در گرو یک روشی غیر آزادمنش قرار گرفتیم و ما با این کار استقلال اقتصادی خود را از دست دادیم، ما باید بدانیم که بازار آزاد، مقدس نیست، بلکه مصالح و منافع و حیات مردم، مقدس است، من تعجب می‌کنم، در افغانستانی که ما تا هنوز به مسایل بازار آزاد و گپ‌هایی که به نام دموکراسی و این و آن، گفته می‌شود، بسیار فاصله داریم، ولی در بعضی مسایل آن قدر چسپیدیم که اصلاً خود کسانی که ما از آنان این پیغام را گرفتیم، این قدر نچسپیدند، در حالی که کشورهای مغرب زمین، زمانی که بانک‌های شان به بحران اقتصادی و به سقوط روبه‌رو می‌شود، دولت خودش مستقیماً کمک می‌کند و برای نجات بانک‌های مهم‌شان، از خزانه دولت پول می‌دهد، آنجا هم بازار آزاد است؛ اما در آنجا به خاطر کمک به مردم دولت مداخله می‌کند؛ اما در افغانستان چرا دولت در مسایل بسیار حیاتی مردم، برای خود حق ندهد که نرخ بازار را کنترل کند؟ در حالی که ما متأسفانه بسیار مشکلات داریم، یکی از شهروند کابل مان طی مصاحبه‌ای می‌گفت:

«در کشورهای دیگر، در ماه مبارک رمضان، نرخ‌ها به خاطر ضرورت‌های ماه مبارک رمضان، نه تنها که کنترل می‌شود، بلکه پایین می‌آید؛ اما در کشور ما بلند می‌شود.»

من فکر می‌کنم که این شکوای شهروندان را مدنظر گرفته و نباید پیرو و تابع نصی بازار آزاد باشیم، بلکه اقتصاد مختلط را در این طور قضایا در نظر

۱. بازار آزاد: بازاری که در آن دولت دخالتی نداشته باشد و نیروهای عرضه و تقاضا آزادانه عمل کنند. سایت اقتصادپویا.

بگیریم و مستقیماً دولت باید مداخله کند و باید هم مشکل شهروندان را نادیده نگیریم، در غیر آن یقیناً که مشکلات زیاد و زیادتر می‌شود.

چیز دیگری را که می‌خواهم به آن کمی اشاره کنم، آزادی مطبوعات است. بلی، آزادی مطبوعات کار بسیار خوب است؛ اما پیام من برای تمام تلویزیون‌ها و رسانه‌ها این است که نباید هیچ‌گاهی به نام آزادی مطبوعات و خصوصاً به احترام ماه مبارک رمضان، نشرات اخلاق کش و اخلاق سوز و مخالف ارزش‌های دینی را پخش بکنند و وزارت اطلاعات هم باید با این قضیه قاطعانه برخورد بکند.

چیز دیگری را که می‌خواهم به آن اشاره بکنم، تهمتی است که همیشه در سطح مطبوعات بین‌المللی متوجه مسلمانان است و آن اینکه تروریسم تنها در کشورهای مسلمان و توسط مسلمانان به میان می‌آید، حوادث بسیار دردناکی که اخیراً در ناروی کشور صلح دوستی که از جمله بیست کشوری است که به قضایای صلح و حتی به قضایای کشورهای فقیر و مسلمان و برای حل پرابلم‌های‌شان علاقه‌مندی خاصی دارند، صورت گرفت، می‌بینیم که این جنایتی بسیار خطرناک توسط یک افراطی مسیحی به میان می‌آید، من در حالی که این جنایت را تقبیح می‌کنم، حرفی را که رئیس‌جمهور امریکا گفت کاملاً تأیید می‌کنم که مردم باید بفهمند که تروریسم به ادیان ارتباط ندارد، به ملت‌های مسلمان مربوط نیست، در هر جا تروریست است و پیرو ادیان بسیاری هستند که مرتکب عمل تروریستی می‌شوند.

مطلب اخیرم، پیام من برای طالبانی است که آدم می‌کشند و کودکان‌های فقیر و بی‌چاره را به‌عنوان بمب‌های انفجاری در مساجد و در تجمعات مردمی استخدام می‌کنند که در نتیجه انسانان مظلوم و بی‌گناه کشته می‌شوند، این‌ها باید دست از این عمل غیر اسلامی خود بردارند. بعضی مفتی‌های جاهلی به ناحق این‌طور فتوا داده‌اند که شما با این عمل‌تان به بهشت می‌روید، این راه رفتن بهشت نیست، بلکه دقیقاً راه رفتن دوزخ است:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»
خواست ما از طالبان این است که بیش از این نه به خود اجازه بدهند
و نه به حلقه‌های مختلفی دیگر که این جنایت‌ها ادامه پیدا کند، ما باید
دست‌به‌دست همدیگر بدهیم و به صلح و آشتی رو بیاوریم و امیدوار هستیم
که با این روحیه کشور خود را بسازیم و استقلال سیاسی خود را مکمل
بسازیم.

در خاتمه بار دیگر از اکادمی علوم افغانستان، اظهار سپاس می‌کنم. أَقُولُ
قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

۱. بخشی از آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده است که می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَالِكَ كَتَبْنَا عَلَى ابْنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَالِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِكُونَ»

(به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان پس از آن در روی زمین راه اسراف را پیش گرفتند.)

خطابه پنجم

سخنرانی رهبر شهید در جمع
شورای علمای افغانستان

کابل، ۵/۵/۱۳۹۰ هـ.ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ أَشْرَفِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى
يَوْمِ الدِّينِ.

علمای بسیار محترم، جناب کشاف صاحب رئیس شورای علمای
سرتاسری افغانستان! السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

برای من جای بسیار خوشی است که امروز در میان شما هستم، من هم
از جمله شما هستم، همه ماوشما الْحَمْدُ لِلَّهِ در آرمانها و رسالت‌های بزرگ
اسلامی خود شریک هستیم، والد محترم ما هم که یکی از علمای فقیهی
بودند که مدرسه داشتند و خودشان هم مدرس بودند، در همان خردی
حجره‌ای را برای ما تخصیص داده بودند که در آن زندگی می‌کردیم، در
حالی که در چند قدمی مدرسه خانه ما بود، اما در همان جا مثل طالبان، از
نان آن‌ها می‌خوردیم و همین‌طور شب‌ها یکجا درس‌ها را تکرار می‌کردیم،
مختصرالمعانی و دیگر متون را اکثراً حفظ می‌کردیم و شب‌ها پای‌مان را
در آب حوض داخل می‌ساختیم که خواب‌مان نبرد، بناءً زندگی ما از آغاز
زندگی‌ای است که با زندگی سنتی علمای کشور مان عملاً آشناست.

من در این صحبتی که خدمت‌تان خواهم داشت، روی چند مطلب

می خواهیم صحبت بکنم.

قسمی که - در یک صحبت قبلی ای که با شما داشتم - گفتم، نقش علماء در جامعه اسلامی و رسالت و وظایف علماء، رسالت بسیار مهم و عمده است، از جمله مهم ترین عنصر اهل حل عقد در جامعه اسلامی، علمای امت هستند، یکی روی این موضوع (نقش علما و رسالت شان) کمی تماس می گیرم و همچنان به موضوع جنبش تکفیری که نمونه ای از آنء حرکت های انتحاری است که متأسفانه فعلاً روبه رشد است، می خواهیم تماس کوتاهی داشته باشم و - همان طوری که جناب کشاف صاحب فرمودند - به ارتباط صلح و مسایل سفرها، صحبت های باهم خواهیم داشت.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ..^۱

در این آیت اهمیت نقش عالم به گونه ای است که خداوند عالم را قرین ملائک و قرین خودش بیان می کند، می فرماید: شَهِدَ اللَّهُ (بَيْنَ اللَّهِ، أَعْلَمَ اللَّهُ) أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ..

در این شهادت - که خدا گواهی می دهد که «خدایی نیست؛ مگر خدای واحد» و اعلان می کند که ملائک هم این گواهی را می دهد و اهل علم هم این گواهی را می دهند - در حالی که بزرگ ترین افتخار علمای امت است، بزرگ ترین مسئولیت هم متوجه علما می سازد، پس تنها این یک لقب افتخاری نیست، بلکه یک رسالت بسیار سنگینی است که به دوش علما گذاشته شده است و - قسمی که گفتم - عمده ترین عنصر اهل حل و عقد علما هستند، لذا باید پرسید که اهل حل عقد یا علما چه وظایفی را دارند؟ به نظر من سه وظیفه از جمله وظایف بسیار مهمی علماست.

یک) وظیفه علمی دارند، یعنی علما هستند که وقتی مسایلی در جامعه

۱. بخشی از آیه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران است که می فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(الله گواهی می دهد اینکه معبودی جز او نیست و اینکه او دادگری می کند و فرشتگان و صاحبان دانش (هریک به گونه ای) در این باره) گواهی می دهند. جز او معبودی نیست که هم تواناست و هم کاربجا)

پیدا می‌شود، رأی فقهی یا حکم فقهی و یا حکم شرعی را باید بیان بکنند، زیرا جوامع انسانی در حال تحول است، هر روز اگر نباشد، هر ماهی حوادث مختلفی پیدا می‌شود که این علمای امت هستند که باید در رابطه به این حوادث جدید، رأی و نظر فقهی و شرعی را بیان کنند و برای مردم این را توضیح بدهند و حتی در زمان خلفای راشدین، خلفاء مشاورینی از علما داشتند که این مسئولیت را به دوش آنان می‌گذاشتند، در میان اصحاب پیغمبر بعضی اقرأ، بعضی أفتوه و بعضی هم أعلم بودند، از ابوبکر صدیق گرفته تا عمر فاروق و عثمان و علی بن طالب - رضوان الله علیهم اجمعین - مسایلی که در دوران خلافت‌شان پیش می‌شد، از علما می‌پرسیدند، حتی بعضی مسایلی بود که حضرت عمر رضی الله عنه از فقها و علمایی که در مابین خود قرار داشتند، نظر می‌خواستند، از جمله مثلاً، حضرت علی کرم الله وجهه که یکی از علما بودند، حضرت عمر رضی الله عنه در موردشان می‌فرماید:

«لولا علی لهلك عمر.»^۱

یعنی این جمله را حضرت عمر رضی الله عنه زمانی گفتند که فتوایی را از حضرت علی رضی الله عنه خواستند و حضرت علی هم برای‌شان فتوا دادند، و این چنین در مسایلی مختلفی، خلفای راشدین، عمر و ابوبکر و عثمان و علی - رضوان الله علیهم اجمعین - همه‌شان، بسیاری از مسایل را از دیگر اصحاب و از یکدیگر پرسان می‌کردند، پس به این اساس، مسئولیت علمی علما در طول تاریخ، بیان مسایل شرعی و فقهی است و این در رأس مسئولیت علما قرار دارد.

مسئولیت و یا وظیفه دومی علما، وظیفه اجتماعی علماست، در رأس وظیفه اجتماعی علما امر بالمعروف و نهی عن المنکر است، گرچه مسئولیت امر بالمعروف و نهی عن المنکر مربوط به همه مسلمانان است.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.»^۲

۱. نگاه، الاستیعاب ۳/ ۳۹، الریاض ۲/ ۱۹۴ و طبقات ابن سعد ۲/ ۳۳۹.

۲. بخشی از آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»

پس این مسئولیت به همه مسلمانان مربوط است، اما به صورتِ خاص، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱

یک گروهی که عبارت از علما هست، به صورتِ اختصاصی این مسئولیت را پیش می‌برند، به ارتباط مسئولیت اجتماعی‌شان باید گفت: امر بالمعروف تنها منحصر به بعضی‌ها نیست، بلکه این‌ها به رئیس دولت و زمامدار مشوره‌ها و پیشنهادهای بسیار منطقی خود را وقت به وقت بدهند، نظر اسلام را راجع به عملکرد دولت و نظام بیان بکنند، به امر دعوت مصروف شوند، مردم را دعوت به خیر بکنند، تشکیلات اسلامی بسازند، مردم را منظم بسازند، دعوت به اسلام بکنند، نسل جوان را نمانند که بی‌سرپرست بماند و حتی یکی از وظایف علماست که سیستم‌ها و تشکیلات را باید بررسی بکنند و این بررسی‌های خود را ضمن پیشنهادهای بسیار منظمی در اختیار نظام و دولت بگذارند و همچنان یکی دیگر از وظایف علما این است که زمامداران را نصیحت بکنند.

«الدين النصيحة. قلنا: لمن يارسل الله؟ قال: لله ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم»^۲

علما باید پیش از اینکه تبلیغ بکنند و یا پیش از اینکه هیاهو و انتقادات و شور و غوغا به‌راه بيفتند، زمامداران را دعوت به خیر و همکاری بکنند، چرا که ما در فرهنگ دینی خود این را می‌گوییم:

«انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً، فقال: رجل يا رسول الله صلى الله عليه

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها بیرون شده‌اید (مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئینی در خشنای) ایمان بیاورند برای ایشان بهتر است، ولی شماری از آنان ایمان دارند و بیشتر شان فاسق هستند.)

۱. بخشی از آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

(باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگاران.)
 ۲. نگاه، صحیح مسلم، کتاب الإیمان، شماره حدیث، ۸۲ و معنای حدیث مبارک این است: (دین نصیحت است، گفتیم برای که ای فرستاده خدا؟ گفت: برای خدا و رسولش و به پیشوایان مسلمانان و عامه آن‌ها.)

وسلم أنصره إذا كان مظلوماً، أفراًيت إذا كان ظالماً كيف أنصره؟! قال:
تجزه أو تمنعه من الظلم، فإن ذلك نصره.^۱

یعنی همکاری با نظام و با دولت در قسمت رهنمایی به حقایق دین و به کارهای بهتر، از جمله وظایف اجتماعی علماست که البته وظایف مختلفی دیگری هم دارند.

سومین وظیفه‌ای که علما دارند، وظیفه سیاسی است، علما تنها تماشاچین نمی‌باشند، بلکه باید در تشکیل نظام و اداره، نقش خود را داشته باشند، حتی شورای اهل حل و عقد که در فرهنگ سیاسی اسلام است، اهل آن نخبگان است، فعلاً در نظام‌های مختلف مثلاً بعضی رئیس‌ان از طریق شورا انتخاب می‌شود و بعضاً از طریق رفرندوم و همه‌پرسی انتخابات صورت می‌گیرد؛ اما در فرهنگ سیاسی اسلام، زمامداران توسط نخبه‌گان انتخاب می‌شوند، که آن را به نام شورای اهل حل و عقد یاد می‌کنند که یک‌بخش عمده از این شورا، علمای امت هستند، پس علما باید در نظام سیاسی، در اداره و در به‌میان آوردن و ساختار نظام، مستقیماً سهم خود را داشته باشند، به‌این اساس علما نباید این وظایف علمی، اجتماعی و سیاسی خود را فراموش بکنند، پیش‌تر جناب کشاف صاحب از علمای اندونیزیا صحبت کردند، ما در تاریخ اسلام و در تاریخ دوره‌های مختلفی مبارزات ملت‌های مسلمان می‌بینیم که علما در مبارزاتی آزادی‌بخش و در به‌میان آمدن نظام‌های سیاسی و در رهبری جامعه و در مقابله با نیروهای الحادی و کفری و در مبارزات ضد استعمار، نقش‌های مسلسل تاریخی داشتند.

سه حرکت بسیار عمده اسلامی در اندونیزیاست، اندونیزیا کشوری است که دوصد و چهل میلیون نفوس دارد، تعداد بسیار محدودی مسیحی هستند و بعضی کسانی متعلق به ادیان بت پرست می‌باشند که البته تعداد آنان هم بسیار محدود است؛ اما دیگر همه مسلمان هستند و چیزی که در اندونیزیا مهم است، این است که ملت اندونیزیا از طریق جنگ مسلمان نشده‌اند، بلکه

۱. نگاه، فتح الباری ۲/۲۷۶ و این چنین این حدیث را امام احمد در مسند و الترمذی در سننش روایت می‌کنند و لفظ بالا لفظ بخاری است.

از طریق دعوت‌تکران مسلمان شده‌اند، زمانی که بعضی از اشخاص دعوت‌تگر و بعضی از تجار و عرفا و صوفیه به اندونیزیا رفتند، توانستند با اخلاق عالی و دعوت بسیار خوب و با پیش‌آمد درست و با سیستم کامیاب دعوت خود، این ملت دوسدوچهل میلیونی را به طرف اسلام دعوت کنند که در نتیجه مسلمان شدند، تشکیلات نهضت‌العلماء، علمای محمدی و یک گروه دیگری که به نام حزب عدالت است از جمله تشکیلاتی هستند که اولین بار مبارزات آزادی‌بخش را برضد استعمار هالندیان آغاز کردند، کشور اندونیزیا تقریباً چند صدسال بود که تحت استعمار هالندیان قرار داشت، بالاخره در اثر مبارزات اسلامی و ملی که در رأس آن علما قرار داشت، این کشور آزاد شد و از همان وقت بود که تشکیل نهضت علما، به‌عنوان یک نهضت، روی کار آمد که تعداد اعضای آن از هفتاد میلیون نفر بیشتر است و «علمای محمدی» تشکیلی دیگری است که تقریباً اعضای‌شان از چهل میلیون بیشتر است و به‌عین شکل «حزب عدالت» که فعلاً سی تا چهل نماینده، در پارلمان دارند، عبدالرحمان وحید^۱ رئیس‌جمهور اسبق اندونیزیا از جمله رؤسای شورای نهضت علما بود و احتمال دارد در انتخابات بعدی، رئیس حلقه «جاکارتا»^۲ که مربوط به نهضت‌العلماست، در انتخابات بعدی خود را کاندیدا خواهد کرد تا که رئیس‌جمهور شود.

منظورم این است که علما با وجودی که فعالیت‌های دعوتی خود را دارند، اما در مسایل اجتماعی و در قضایای سیاسی، آنان بی‌تفاوت نیستند، مثلی که ما در افغانستان با کشمکش‌های فعلاً روبه‌رو هستیم، در آنجا هم کشمکش‌ها و برخوردهای منطقه‌ای وجود داشت، فراموش نکنیم که در اندونیزیا ۱۷ هزار جزیره است و در این ۱۷ هزار جزیره اگر باشندگان تعدادی از جزایرش کم است؛ اما در جزایر باقی مانده‌ای دیگر اقوام مختلف و قبایل مختلف وجود داشتند که جمع کردن آنان در یک محور با این همه اختلافات

۱. عبدالرحمان وحید چهارمین رئیس‌جمهوری اندونیزیا بود که برای اولین بار از طریق برگزاری انتخابات عمومی در سال ۱۹۹۹م، به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد و از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱م، رئیس‌جمهور اندونیزیا بود. نگاه، همشهری آنالین. ۲. پایتخت اندونیزیا.

و برخورد‌های که در مابین‌شان وجود داشت، کاری ساده‌ای نبود، اما همین علما بودند که باز به‌عنوان مصلحین، این اقوام را باهم آشتی دادند، تا بالاخره صلح و سلام در آنجا به‌میان آمد و ناگفته نماند که علاقه‌مندی‌شان (علمای اندونیزیا) این بود که ما به‌عنوان یک ملت مسلمان نباید افغانستان را فراموش کنیم، بلکه باید تا جایی که توان داریم، در آنجا سهم خود را داشته باشیم.

- قسمی که گفتم - تنها در اندونزیا نیست که در پیشاپیش نهضت آزادی و مبارزه با استعمار علما قرار داشت، در الجزایر هم رهبری نهضت آزادی‌بخشی که در برابر فرانسویان قرار داشت، در رأسش یکی از علمای بزرگ دینی الجزایری بود، در سودان هم کسی که مبارزه و جهاد را در برابر انگلیس‌ها شروع کرد، یکی از علمای دینی صوفی قرار داشت، در لیبیا هم در برابر ایتالیاییان کسانی که می‌جنگیدند، باز هم علما بودند و یک رهبر صوفی در رأس مبارزه قرار داشت، منظور اینکه در تحولات سیاسی و اجتماعی، جهان اسلام، علمای دینی، عرفا و صوفیة مسلمان نقش سازنده و نقش بسیار عمده خود را داشتند.

به این اساس، در وضعی که فعلاً ما قرار داریم و مشکلاتی که دامن‌گیر ماست، به‌قول مولانا مودودی - رحمة الله علیه - ما نیازمند کمک هستیم، مولانا می‌گوید: اگر شما می‌بینید که با شکایتی که از ملا و یا از حزب سیاسی خود و یا از رهبر سیاسی خود می‌کنید، مشکلی پیدا می‌شود، یعنی وقتی که آتش در خانه‌تان در گرفت، آن وقت، وقتی نیست که شما انتقاد کنید و شروع کنید به اینکه نگفته بودم که این کار را نکنی، اینک خانه‌ات در گرفت، بلکه در عوض این کار برو یک سطل آب را بگیر و آتش را خاموش کن.

در شرایط فعلی یقیناً کسانی هستند که در مسایل کشوری دیدگاه‌های مختلف داشته باشند و کسانی هم هستند که روی آتش تیل می‌اندازند، می‌گویند: بگذار که هنوز زود شعله‌ور شود، همه کس بسوزد و از طرف دیگر تعدادی می‌خواهند که فتنه‌ها را هنوز بزرگ‌تر بسازند تا بدبختی‌ها بیشتر شود، اما علمای دلسوز، انسانان آگاه، سیاست‌مداران و فرهنگیان دلسوزی هستند

که وقتی می‌بینند کشورشان با مشکلی و یا با بحرانی روبه‌رو می‌شود، اول، دست‌و‌آستین برمی‌زنند کوشش می‌کنند که بحران خاموش شود و از بین برود، بعد از اینکه بحران فروکش کرد، آن وقت است که مطالب، نقاط نظر، پیشنهادهای اصلاحی و آرمان‌های خود را، پیاده می‌کنند؛ اما نه در حالی که ما با مشکلات و آشوب و بحران روبه‌رو هستیم؛ اما این حالت قابل بسیار نگرانی هم نیست که خدای ناخواسته افغانستان در لبه پرتگاه قرار دارد و همه سقوط می‌کنند، به این حالت ما نرسیدیم، با آنکه بعضی‌ها تبلیغاتی می‌کنند، در هر جامعه‌ای یک سلسله کشمکش‌ها و یک سلسله پرابلم‌های ایجاد می‌شود، هیچ جامعه‌ای نیست که بحرانی نداشته باشد، امروز کشور بسیار پیشرفته‌ای مثل ایالات متحده آمریکا به بحران اقتصادی مواجه است، امروز کشمکش رئیس‌جمهور آمریکا با کانگریس آمریکا بر سر این است که دولت می‌خواهد از بانک‌های مرکزی، قرضه بگیرد، اما کانگریس حزب جمهوری خواه آن را قبول نمی‌کند، این خود یک بحران و یک کشمکش است.

پس در دنیا و در دولت‌ها، این مشکلات یک امر طبیعی است، هرگونه دولتی مشکلی دارد، اما وظیفه ملت‌ها، وظیفه انسانان چیز فهم و در رأس علمای دینی است که باید مسئولیت خود را بدانند و ناگفته نماند که علمای دینی قدرت بسیار زیادی دارند، من بالکل گپ کشاف صاحب را تأیید می‌کنم که منبرها در اختیار شماست و مسئولیت دعوت و هدایت مردم را هم به‌دوش دارید، تصور من این است که خدا بخواهد شما وقتی که وارد این کارزار اصلاحی شوید، بسیاری از مشکلات این سرزمین حل می‌شود، از این زیاد سر این موضوع نمی‌پیچیم، به‌مطلب دوم برمی‌گردیم.

مسئله‌ای که فعلاً ما درگیر آن هستیم این است که دنیای ماوشما مخصوصاً منطقه ما، درگیر مسئله حرکت تکفیری و یا حرکتی است که متأسفانه تحت پوشش نام طالب به‌شکل گروه‌های انتحاری به‌میان آمدند، هستند تعدادی حرکت‌های تکفیری که افغانستان را دارالحرب می‌خوانند و کسانی هستند که به نام طالب خون همه ماوشما را مباح می‌دانند، می‌گویند هر کسی که در

افغانستان زندگی می‌کند مباح‌الدم است، این فتوا از کدام جا نشأت می‌کند، این فتوا، فتوای دینی نیست، این فتوا توسط دشمنان اسلام داده شده‌است، زیرا کدام دلیل شرعی آنان ندارند که کسانی که در افغانستان هستند، نامسلمان هستند، اول باید پرسیم، همین نظام فعلی که به میان آمده‌است، در چه شرایطی به میان آمده‌است؟ آیا دولت فعلی خارجیان را دعوت کرده بود که شما به اینجا عسکر بیاورید و یا کدام قراردادی همراه‌شان بسته شده بود؟ و یا کدام گروهی از گروه‌های اسلامی که در اینجا هستند، این کار را کردند؟ هرگز هیچ‌کسی این کار را انجام نداده‌است، حادثه‌ای در نیویارک پیش آمد و حکومت وقت امریکا، به‌زعم خودش اعلان جنگ برضد دهشت‌گری و یا برضد ارباب بین‌المللی کردند و همه دنیا بسیج شدند، کشورهای مسلمان و غیرمسلمان همگی، بالاتفاق فیصله کردند که لشکر کشی شود، تا در برابر این دهشت‌گری‌ها مبارزه مسلح صورت بگیرد، آیا کسی می‌توانست که در برابر کل دنیا ایستادگی کند؟ همان مردی که بگوید نه، کیست؟ همین طالب که حالا این گپ را می‌زند، آن زمان حکومت به‌دست آنان بود، پس چرا مانع نشدند، در ظرف چند هفته به کلی فرار کردند و همه را گذاشتند، چرا وقتی که هم حکومت و نظام به‌دست‌شان بود، نظام نه به‌دست دولت فعلی بود و نه هم به‌دست کدام گروهی از مجاهدین، ولی در ظرف چند هفته افغانستان را ماندند و گریختند؟ یعنی کسانی که در اینجا به نام قوت‌های خارجی هستند، نه به‌اساس خواست دولت بوده‌است و نه به‌خواست کسی دیگر، به‌این اساس، هر حادثه‌ای که به‌ارتباط قوت‌های خارجی در افغانستان پیش می‌شود، مربوط به نه گروه‌های اسلامی و جهادی‌است، نه به‌علمایی که در اینجا هستند و نه به‌دولت که فعلاً برسر اقتدار است، بلکه آنان براساس فیصله خودشان و به‌زور خودشان آمدند و کسی هم نمی‌توانست که در مقابل‌شان مقابله بکند، در مقابل دنیا چه قسم مقابله می‌کردند؟ عربستان سعودی، کشورهای عربی، کشورهای اسلامی و کشورهای غیراسلامی همه در این سهم گرفتند و گفتند که این کار باید صورت بگیرد و همه موافقه هم کردند.

لذا بعضی فیصله‌های تکفیری که فعلاً برضد مردم و مخصوصاً ضد علما صادر می‌شود، هیچ اساس شرعی ندارد، ما می‌بینیم که تعداد زیادی از علما را شهید ساختند، رئیس شورای علمای قندهار،^۱ عالم مجاهد که پای خود را در جهاد از دست داده بود، چندروز پیش شهیدش ساختند.

وقتی که ما به قندهار رفته بودیم، او می‌گفت: چهل و سه نفر از علمای بسیار برجسته ما را شهید ساختند، یعنی تنها در قندهار چهل و سه نفر عالم را شهید ساختند، پس این را باید پرسیم چرا از میان علما و مجاهدین کسانی را انتخاب می‌کنند که متقی‌ترین افراد هستند، مثلاً مرحوم جنرال داود کسی بود که در این اواخر تهجدش قضا نمی‌شد، شروع به حفظ قرآن کریم کرده بود و در پهلوی دیگر کارهایش می‌خواست که فقه و شریعت را بیاموزد لذا شروع به درس کرده بود، مولوی شاه جهان خودش یک ملا بود، خان محمد مجاهد، مولوی نورستانی و خود مرحوم احمدولی کززی، برادر رئیس دولت تا آنجا که او را من می‌شناختم، شاید در زندگی سیاسی‌اش اشتباهات داشته باشد، اما از لحاظ دین‌داری و مسلمانی‌اش هم مجاهد بود و هم سخت متمسک به دین و به اعتقادات دینی و مسایل شرعی و دینی خود بود، در حالی که ما می‌بینیم آدم‌هایی هستند که متهم به الحاد و غیراسلامی بودن هستند؛ اما آیا کسی گوش یک نفرشان را خون آورده است؟ درست کسانی را انتخاب می‌کنند، یا عالم دینی است و یا قومندان متدین، مثلاً استاد سیاف چه گناه دارد؟ حضرت صیغت الله خان چه گناه دارد؟ اسماعیل خان چه گناه دارد؟ غیر از اینکه عمر خود را، در راه اسلام گذراندند، پس باید بفهمیم که این فتوایی که داده شده، یا از سوی عناصر غیرمسلمان است، چون این فتوا را مسلمانان نمی‌دهند و یا عناصر جاهلی هستند که این گونه فتوا را می‌دهند، به‌خاطری که در گذشته هم چنین عناصر جاهلی وجود داشته است که چنین فتوایی را می‌دادند، مثلاً ما می‌بینیم که در دوران خلفای راشدین خوارج

۱. به روز پنجشنبه ۲۳ سرطان ۱۳۹۰ خورشیدی، در مراسم فاتحه‌خوانی احمدولی کززی برادر رئیس جمهور حمله انتحاری رخ داده بود که در این انفجار مولوی حکمت الله حکمت رئیس شورای علمای ولایت قندهار همراه با پنج تن دیگر به شهادت رسیدند. نگاه، خیرگزاری بخدی.

برضد حضرت علی بن ابی طالب قیام کردند، می‌بینیم که آنان به نام اسلام چه نوع کارهایی را انجام می‌دادند، داستانی را قبلاً حکایت کرده بودم که در نهروان مجموعه‌ای از خوارج روان هستند و می‌بینند که یک نفر همراه خانم خود روان است، پرسانش می‌کنند:

من انت؟

می‌گوید: عبدالله بن خباب صاحب رسول الله،^۱ پس از آن در حالی که متاعی را که از شدت ترس به زمین افتاده بود می‌برداشت به او گفتند:

تو را ناراحت کردیم؟

گفت: بلی

گفتند: لا روع علیک، یعنی هیچ خوف نکن، ما چیزی برایت نمی‌گوییم.

بعد از آن پرسان می‌کند: ما ذا تقول فی ابی بکر و عمر؟

می‌گوید: اصحاب رسول الله و خلفاء رسول الله.

- ماذا تقول فی عثمان فی اول خلافته و فی آخر خلافته؟

می‌گوید: کان مُحَقَّقاً فی اوله و فی آخره.

- ماذا تقول فی علی قبل التحکیم و بعده؟

می‌گوید: کان أفضه منکم وأعلم منکم بکتاب الله و أنفذ بصیرة.

گفتند: اتبع هذا، انت توالی الناس بالاسماء و لا بالأعمال^۲ و تو چه گونه

اینسان را کافر نمی‌خوانی؟ (عثمان و علی رضی الله عنهما را) تو دیگر به هوای

نفسست گپ زدی، ما به گونه‌ای تو را می‌کشیم که تاکنون کسی چنین کشتنی

را ندیده باشد.

۱. خَبَاب بن الْأَرْث بن جندلة التیمیسی است، ابو یحیی و أبو عبد الله، کتبه می‌کرد، از یاران رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است و نخستین کسی بود که اسلامش را ظاهر کرده بود و شکنجه‌های طاقت‌فرسای را در سبیل دین خدا متحمل شده است، سرانجام پس از یک عمر جهاد و تقوا این یار گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم در ۳۷ هجرت چشم از دنیا فرو بست. نگاه، ویکی‌پدیا و موقع قصة الاسلام الرسمي.

۲. متن فوق به فارسی چنین است: (در مورد ابوبکر و عمر چه می‌گویید؟

- یاران و خلیفه‌های رسول الله اند.

- در مرحله اول خلافت عثمان و مرحله اخیر خلافتش چه می‌گویید؟

- در آغاز و انجامش برحق بود.

- در مورد علی پیش از تحکیم و بعد از آن چه می‌گویید؟

- نسبت به شما آگاه‌تر و به کتاب خدا داناتر و بصیرت‌تر از شما عمیق‌تر است.

- تو با مردم، با نام‌شان دوستی می‌کنی نه با کردارشان؟

سپس دستش را بسته کرده همراه خانم حامله‌اش زیر درخت خرمایی می‌برند، در این وقت است که یکدانه خرما می‌افتد، یکی از خوراج خرما را می‌بردارد و به دهانش می‌گذارد، فوراً یکی‌شان به او می‌گوید: بغیر حلها و بغیر ثمن؟ (آیا این خرما را که می‌خوری حلال است؟ بدون رضایت و یا بدون پرداخت قیمت آن استفاده می‌کنی؟! فوراً خرما را از دهان خود بیرون کرده و به دور می‌اندازد!! در حالی که آدم اگر فقیه بوده باشد، می‌داند که در وقتی که میوه‌های درخت پخته می‌شود، شریعت اجازه داده که بخورد اما همراه خود نبرد، این یک چیزی است که شریعت برای‌شان اجازه داده است؛ اما می‌بینیم که می‌روند و از مسیحی‌ای که باغ مربوط او بود معذرت می‌خواهند، ولی در همان لحظه حضرت عبدالله بن خباب را می‌خوانند و سرش را می‌برند، سپس به سراغ خانمش می‌روند تا او را نیز بکشند، خانم برای‌شان می‌گوید:

إنی إنما أنا امرأة، ألا تتقون الله؟ (آیا از خدا نمی‌ترسید من یک زن هستم.)

اما بدون کدام ترحمی شکم خانم را با کارد پاره می‌کنند و طفلکش را سر می‌برند و خودش هم شهید می‌شود، در این وقت است که خوکی از اهل ذمه از تیبله خود، فرار می‌کند، یکی از آنان با شمشیرش خوگ را می‌زند، دیگران صدا می‌کنند که او! تو چه رقم کار ناروا را مرتکب شدی، خوگ مسیحی را کشتی؟ مسیحی را می‌خواهند و از او معذرت می‌خواهند و او را راضی می‌سازند.^۱

شما ببینید که چه جهلی است؟! و به نام اسلام، اسلام چه قدر مسخره و توهین می‌شود.

همچنان می‌بینند که دو نفر دیگر روان است، یکی آن مسلمان و دیگرش مسیحی است، پرسیان می‌کنند شما کی هستید؟ یکی آن می‌گوید: من مسیحی اهل ذمه هستم.

۱. نگاه، تاریخ الطبری ج ۴، ص ۶۰ و الکامل لابن الأثیر ج ۳، ص ۳۴۱.

دیگرش می‌گوید: من مسلمان هستم.

مسلمان را فوراً سر می‌برند و می‌کشند و به مسیحی می‌گویند:

لا نخون ذمة نبینا (تعهدی را که پیغمبران در قسمت اهل ذمه داده‌است آن را خیانت نمی‌کنیم).

شما ببینید، این دیدگاه با همین دیدگاه‌هایی که فعلاً گروپ‌های انتحاری را روان می‌کنند چه تفاوت دارد؟ می‌آیند، مسلمانان را می‌کشند، به نام اینکه ما بهشت می‌رویم، ما به انتظار حضرت پیغمبر هستیم، آیا این راه اسلام است؟ آیا این بدنامی برای اسلام و مسلمانان نیست؟

من فکر می‌کنم که ماوشما باید برای فهماندن این‌ها هر قدر که متحجر هم بوده باشند کمر خود را بسته کنیم، مثل که حضرت علی ابن ابی طالب کرمه الله و وجهه کمر همت بسته بود، تعدادی از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می‌پرسند:

هل هم کفارٌ؟ (آیا این‌ها (خوارج) کافر هستند؟)

گفت: لا، این‌ها از کفر فرار کردند.

گفتند: هل هم منافقون؟ (آیا منافق هستند)

گفت: منافقین این‌طور نماز نمی‌خوانند، بلکه آنان در نماز خود «كُسَالَى» هستند؛ اما این‌ها سر نماز شما مسخره می‌کنند، چه قدر به ظاهر بسیار به خشوع و خضوع نماز می‌خوانند.

گفتند: پس این‌ها که هستند؟

گفت: قومٌ مِنَّا أخطأوا (از خود ما هستند ولی اشتباه کردند).^(۲)

۱. جمع کَشَلان، تنبلی‌ها، سست‌ها و اشاره به آیه مبارکه ۱۴۲ سوره نساء دارد که خداوند جل جلاله می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يُدْرِكُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (بی‌گمان منافقان (به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند ایشان را گول می‌زند، منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛ نه به خاطر خدا) و خدا را کم‌تر یاد می‌کنند).

۲. این روایت را ابن شیبہ با اندکی تفاوت در الفاظ، این‌گونه روایت می‌کند: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، ثنا مُفَضَّلُ بْنُ مَهْلَبٍ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيٍّ، فَسُئِلَ عَنْ أَهْلِ النَّهْرِ أَهْمُ مُشْرِكُونَ؟ قَالَ: «مَنْ الشُّرُوكَ فَرُّوا» قِيلَ: فَمُتَّافِقُونَ هُمْ؟ قَالَ: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَدْرِكُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» قِيلَ لَهُ: فَمَا هُمْ؟ قَالَ: «قَوْمٌ بَعَوْا عَلَيْنَا» نگاه، مصنف ابن شیبہ شماره حدیث ۳۷۲۴۶ و در مورد دیگر که روایت می‌کند عبارت «فقاتلناهم» را می‌افزاید. نگاه، مصنف ابن ابی شیبہ ۳۳۲/۱۵ و در روایات دیگر قوم بغوا علينا ففصرنا عليهم و قوم أصابهم ففنته فعموا فيها و صموا» وجود دارد. نگاه، مصنف عبد الرزاق ۱۵۰/۱۰ و السنن الكبرى للبيهقي ۱۷۴/۸.

نظر من این است که علمای ما باید کمر بسته کنند و با کسانی که فعلاً می‌جنگند و مردم را انتحاری تربیه می‌کنند، مذاکره کنند، این را هم ناگفته نگذاریم که شاید بعضی‌ها فکر بکنند که کاملاً این گپ از میان خود همین مجموعهٔ طالبان برخاسته‌است؛ اما من یقین دارم که پشت‌سر این ترورها دستانی است که نه به اسلام عقیده دارند، نه به طالب عقیده دارند و نه به مدرسه عقیده دارند، بلکه می‌خواهند اسلام را بدنام بسازند، مدرسه را بدنام بسازند، طالب را بدنام بسازند، خلاصه حالتی را به میان بیاورند که یک‌وقتی مردم تُف به‌روی کسی بیندازند که بگویند، من از مدرسه فارغ شده‌ام و یا دستار داشته‌اشد.

شما ببینید که در دستار خود بمب را می‌ماند و در مابین مسجد می‌رود، با این کار می‌خواهند حتی دستار و لباس را بدنام بسازند و توسط همین دستار مولوی صاحب مرحوم حکمت‌الله حکمت را شهید ساختند، بدون شک این یک دسیسه‌است و توصیهٔ من و خواست من، از شما علما این است که در تمام مساجد، به مردم این مسئله را بفهمانید، به آنان پیغام روان بکنید، هستند کسانی که دیروز در صف طالب بودند، اما فعلاً با این اعمال غیرشرعی و غیراسلامی که به نام شریعت می‌شود و شریعت را بدنام می‌سازند موافق نیستند، به این اساس، به هر قیمتی که بوده باشد، علما باید اجازه ندهند که بیش از این حیثیت و آبروی اسلام، مسلمانان و علما را در مابین مردم بریزانند، بچه‌های فقیر و خردسالی را می‌برند که از دنیا هیچ‌خبر ندارند، این یک پروگرامی است که نه تنها در افغانستان وجود دارد، بلکه این پروگرام در عراق به همین شکل است، در سومالی به همین شکل است، پس این یک دسیسهٔ بین‌المللی است که می‌خواهند یک فرهنگ واحد و یک سیستم واحد را، به‌خاطر بدنام ساختن مسلمانان در همه جا پیاده کنند، کسی برای من قصه کرد که یکی از بچه‌های خرد را که در عراق خود را انتحاری می‌کرد، دستگیر کردند، وقتی که دست‌هایش را گرفتند، فغان و گریان را شروع کرد. گفتند: چرا گریان می‌کنی؟

گفت: به خاطر گریان نمی‌کنم که شما مرا می‌کشید، بلکه به خاطر گریان می‌کنم که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - منتظر من بود و شما مرا دستگیر کردید.

ببینید، اگر دسیسه از بیرون نبوده باشد، عین همین گپ در شمال صورت گرفته بود، یک بچه خردسال را که برای یک‌ونیم سال برای تربیه، برده بودند، می‌خواست پدرش را که ملا بود در مابین مسجد منفجر کند، وقتی که به عجله داخل مسجد می‌شود، مردم متوجه شدند که کدام بلایی نداشته باشد، زمانی که دستش را گرفتند، دیدند که واسکت دارد، این هم به گریان شد.

گفتند: گریان نکن، چیزی برت نمی‌گیم.

گفت: نی، مه از این نمی‌ترسم که چیزی می‌گویید یا نمی‌گویید، مه می‌خواستم که پدرم را در محراب منفجر کنم تا به ملاقات پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بروم.

شمابینید، آیا این مسخره کردن به دین نیست؟ درسش می‌دهند که برو در مسجد پدرت را منفجر بکن. آیا یک طالب دین و یا یک عالم دین همین کار را می‌کند؟ پس پشت سر این دسایس، دسایس بسیار خطرناکی است که باید همه ما متوجه آن باشیم.

به این اساس، در برابر این حرکت‌ها، باید ما بی تفاوت نمایم، باید به مردم تبلیغ کنیم، مردم را از طریق منبرها، از طریق ارتباط و از طریق‌های گوناگون، بفهمانیم، ما در شورای صلح تصمیم‌های روی دست داشتیم و داریم.

اول) ما می‌خواهیم که علمای خود ما در افغانستان بسیج شوند.

دوم) می‌خواهیم علمای امت را بسیج بسازیم و آنان را وادار بسازیم که بی تفاوت نمانند، باید موضع خود را روشن بکنند، تا به کی بگذارند یک عده مردمان که یا جاهل هستند و یا بی‌خبر، به دست دیگر مردم استعمال شوند، یعنی این پلان‌ها در داخل مدارس و واقعاً مدارس دینی باشد، در

آنجا ساخته نمی‌شود، این پلان‌ها در حلقه‌های استخباراتی که دشمن‌های سرسخت دین و مسلمانی هستند، طراحی می‌شود، شاید یک پیاله شراب را نوشیده باز می‌آید و راهنمایی می‌کند که این‌طور بکن و آن‌طور نکن، به اصطلاح به لباس دیگر خود را نشان می‌دهد.

به این اساس، ما باید متوجه این موضوعات باشیم، به خصوص علمای ما که نقش بسیار عمده‌ای در این بخش دارند.

موضوع سومی را که می‌خواهیم بالایش صحبت شود - قسمی که کشف صاحب گفتند - به ارتباط صلح است، به ارتباط صلح، ما پروگرام داشتیم که طالبان را شکست خورده نه، ذلت زده نه، بلکه با احترام به حیث یک گروه و یک طرف به کشورشان بیاوریم، اگر می‌خواهند کار اسلامی و یا سیاسی بکنند، بیایند به حیث یک طرف قبول شده، اما مسلح نه، در داخل کشور فعالیت بکنند.

به این اساس، ما کارهای خود را در شورای عالی صلح شروع کردیم و ما به این فکر بودیم و هستیم که مسئله طالب و مسئله بدامنی افغانستان مسئله داخلی نیست، این مسئله خارجی است، این گروه‌هایی که می‌جنگند، توسط خارجی‌ها تمویل می‌شوند، سلاح و پول داده می‌شوند، تربیه می‌شوند، خوب است که حال ما جای‌شان را می‌فهمیم، حتی می‌فهمیم که کدام کشورهاست و حتی متأسفانه از جاهایی تمویل می‌شوند که کشورهای غیر مسلمان است، هیچ به اسلام ارتباط ندارند، کشور همگی غیر مسلمان، اما به خاطر که آنان هدف‌های خاصی خود را دارند، کمک‌هایی را می‌کنند، لذا ما خواستیم که با کشورها صحبت کنیم و از کشور پاکستان شروع کردیم که به شما هم دستاوردهای قبلی خود را گفتیم، دو بار با پاکستان دیدیم و ما به این عقیده هستیم که اگر پاکستان جدی همکاری بکند، مشکلی به نام طالب وجود ندارد، مشکل به ظرف چند روز حل می‌شود، مشکلات ما به ارتباط طالبان می‌تواند که به همکاری پاکستان حل شود و با کشورهای دیگر هم که مخالف بودند خواستیم، صحبت کنیم، بعضی کشورهای در منطقه بودند که

مثلی بعضی از افغانانی خود ما که در اینجا هستند، هنوز بر ضد شورای عالی صلح و بر ضد صلح گپ می‌زنند و شاید بعضی‌های‌شان تشویش داشته باشند که این یک معامله باشد و یا یک دسیسه‌ای بوده باشد برای آمدن طالبانی که مردم را سر می‌برند از اینجا است که می‌پرسند: شما چه گونه این کار را اجازه می‌دهید؟ لذا آنان به این عقیده هستند که باید از طریق جنگ این‌ها نابود ساخته شوند، اما گفتیم که از طریق جنگ مشکل حل نمی‌شود و در منطقه هم بعضی کشورهای مسلمان و غیرمسلمان بودند و هستند که آنان مخالف این پروسه بودند، لذا با آنان هم صحبت‌هایی صورت گرفت، اخیراً طی سفری که به هندوستان داشتیم، این موضوعات را با هند هم مطرح کردیم که از این پروسه شما حمایت بکنید، این پروسه به نفع همه مردم و به خصوص به نفع منطقه است، هیچ تشویشی نباید شما داشته باشید، حتی ما از آنان تقاضا کردیم که شما روابطتان را با پاکستان هم خوب بسازید، به‌خاطری که کشمکش و اختلاف شما، باعث پیچیده شدن مسایل داخلی ما می‌شود، خوش بختانه که آنان گفتند که ما این کار را شروع کردیم، از وزیر و معین وزارت خارجه پاکستان دعوت کردیم، به‌هر حال این از جمله قدم‌هایی بود که برداشته شده و سفرهای مختلف دیگری هم صورت گرفته است، مثلاً ترکیه، ترکمنستان و جده هم رفتیم و در آنجا (در جده) با امین‌عام کنفرانس اسلامی دیدیم که آنان هم به‌خاطر دعوت از علمای امت پروگرامی داشته و دارند تا در حل قضیه افغانستان، بیندیشند.

به‌هر حال، اوضاع بین‌المللی طوری مساعد شد که حتی از طرف شورای عالی صلح هم به‌خاطری که اعتماد ایجاد شود، پیشنهاد شد که چهارده نفر از کسانی که در لیست سیاه بود، از لیست سیاه کشیده شوند که پذیرفته شد، شورای عالی صلح بر این امر اصرار کرد که این درست نیست که از یک طرف ما می‌خواهیم گپ بزنیم و از طرفی آنان را شما در لیست سیاه می‌گیرید، باید اعتمادسازی صورت بگیرد، صحبت‌هایی با آنان صورت گرفته که البته تا زمانی که مسایل بالکل علنی نشود، نمی‌شود که همه چیز را

گفت و در این اواخر یک نوع زمینه‌هایی برای صلح آماده شده‌است، مثلی که بعضی از کشورها برای طالبان توصیه کردند که شما بروید در مذاکره شامل شوید، بر اساس توصیه همان کشورها بود که یک تعدادشان اخیراً بعضی مذاکراتی داشتند و این را صریحاً هم گفتند که برای ما فلان کشور گفت که بروید مذاکره بکنید.

به همه حال، تا جایی که در توان ماست تلاش خود را داریم که این مسئله را حل کنیم و اجازه ندهیم که خدای ناخواسته به نام مدرسه و به نام عالم دین، جنایت صورت بگیرد و آن هم توسط یک حرکت تکفیری خطرناکی که کل مسلمانان را کافر می‌گوید و دستور قتل هر کسی را و لو که قطب زمان هم باشد، صادر می‌کنند، به‌خاطری که خونش را مباح می‌دانند، چرا؟ به‌خاطری که در سرزمینی زندگی می‌کند که در آنجا خارجی‌ان است، این‌ها به‌خود فکر نمی‌کنند که در همان جایی که به‌سر می‌برند، آیا آنجا جای بسیار مقدس و پاک است؟ نظامی که در آنجا حاکم است چه‌رقم است؟ کسانی که به آنان ارتباط دارند، آن‌ها چه‌رقم مردم هستند؟ از آنانی که پول و سلاح‌شان می‌دهند، هیچ پیرسان نمی‌کنند که به‌چه خاطر این پول و سلاح را می‌دهند؟ این‌ها هیچ‌گاه سر این مسایل گپ نمی‌زنند.

به همه حال، تلاش‌های ما ادامه دارد و همه این کارها تنها مسئولیت شورای عالی صلح نیست، بلکه مسئولیت دولت، مردم، علمای دینی، روشنفکران، سیاست‌مداران خلاصه مسئولیت همه‌است.

پیشنهاد دیگر ما این است از اینکه تبلیغاتی برضد صلح صورت می‌گیرد، بهتر همین است که با دوستانی که تبلیغ منفی می‌کنند، با آنان از نزدیک صحبت صورت بگیرد پرسیده شود که اصلاً شکوه و شکایت از چیست؟ گاهی که بعضی حوادث بدامنی می‌شود، می‌بینی که همه را کلوله می‌کنند و به اصطلاح کاسه و کوزه را در سر شورای عالی صلح می‌شکنانند، در حالی که شورای عالی صلح نه وزارت دفاع و داخله‌است و نه ریاست امنیت ملی که این گپ به آنان مربوط بوده باشد، بلکه این مسایل به کلی

جداست.

به همه حال، پیشنهاد من این است که علمای محترم ما در این قسمت نقش عمده‌ای دارند و باید مسئولیت‌های خود را به صورت جدی انجام بدهند، همه دست به دست همدیگر بدهیم، بیش از این برادر کشی هیچ فایده‌ای ندارد، ما می‌بینیم که در مناطقی که برادر کشی و جنگ‌ها وجود دارد، نسل جوانش بی‌سواد و از تحصیل محروم می‌ماند، دهقان و دکاندارش بدبخت، گناه آنان را کی به گردن می‌گیرد؟ مثلاً لک‌ها تن جوان مجبور می‌شوند که بروند هیروینی شوند و به هزار مصیبت دیگر مبتلا می‌شوند، در اینجا هیچ خیری نه برای کسانی که به نام طالب هستند وجود دارد و نه برای کس دیگری و طبعاً ضرر به ملت ما، به همه مسلمانان و به اهل مدرسه و اهل دین است، لذا تقاضای ما این است که در این قسمت هم شما برای تنویر مردم همکاری بکنید.

به هر حال شاید شما هم به طالبان پیام داده باشید، دیروز هم ما در یکی از جلساتی که به نام «استقلال و آزادی محصول، شهادت و ایثار» در اکادمی علوم به خاطر سالگرد استقلال افغانستان از انگلیس‌ها دایر شده بود، هم از طرف اکادمی و هم از طرف مشترکین این پیام را من برای طالبان داده بودم و حالا شما هم، این پیام را خواهید داد و ما هم بار دیگر آواز خود را با آواز شما یکجا می‌سازیم که در ماه مبارک رمضان، به احترام ماه مبارک رمضان، به احترام روزه، به احترام اینکه نزول قرآن کریم در این ماه صورت گرفته است، آنان باید از همین حالا تعهد کنند که بعد از این جلو جنگ و آدم‌کشی را می‌گیریم، حتی بعض حوادثی می‌شود که کاملاً باعث بدنامی خودشان است، مثلاً وقتی که در مسجد انفجار می‌شود، صدا می‌کنند که بلی؛ ما این کار را کردیم.

به همه حال، ما امیدوار هستیم که به تلاش شما علما و به همکاری دیگر علمای دلسوز و دین‌دار، در کشورمان صلح و امنیت به میان بیاید و ناگفته نگذاریم که مسئله انتقال صلاحیت‌های امنیتی به اردو و پولیس افغانستان،

یقیناً یک قدم بسیار خوبی است که برداشته شده است، لذا باید کوشش بکنیم که این پروسه تقویه شود تا بتوانیم امنیت را خود ما بگیریم، باید اجازه ندهیم که خارجی‌ان بیایند امنیت ما را بگیرند؟ امنیت را خود ما بگیریم و خارجی‌ان را ما جواب بدهیم، از این زیاد وقت تان را نمی‌گیرم، أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

خطابه ششم

سخنرانی رهبر شهید به مناسبت دهمین
سالروز شهادت قهرمان ملی کشور
شهید احمد شاه مسعود

کابل، ۶/۱۸/۱۳۹۰ هـ. ش.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

برادران گران قدر! معاونین رئیس جمهور! برادر مارشال فهیم خان!
جناب استاد محترم پوهاند عظیمی! محترم رئیس ولسی جرگه! رهبران
بزرگوار جهادی! استاد محترم استاد سیاف! حاضرین محترم! مهمانان گرامی
و مجاهدین عزیز!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

بادرودبی پایان بر روان همه شهیدان گلگون قباى کشورمان و در
رأس شان سپهسالار شهید، انجینر احمد شاه مسعود و با سلام به علم برداران
آزادی، مجاهدین عزیز، فرماندهان جهادی، معلولین گرامی و با ابراز
همدردی با خانواده های داغ دیده شهیدان پرافتخار کشور که در اجتماع
امروزی مان که به مناسبت تجلیل و بزرگداشت از هفته شهید و از روز شهادت
فرزند سرافراز و پرافتخار کشورمان، انجینر احمد شاه مسعود و سایر یاران و
هم سنگران پرافتخارش تدویر یافته است، شرکت ورزیده اند و با ابراز تشکر
از وزارت دفاع کشور و در رأس از برادر عزیز، مجاهد و محترم مان و زیر
صاحب دفاع و سایر همکاران شان و با ابراز تشکر از بنیاد مسعود شهید، باید

متذکر شویم که اگر امروز ما سرزمین داریم، اگر دولت و نظامی داریم و اگر برای فزاینده‌های بهتر آرزو مندی‌ها داریم و اگر فکر می‌کنیم و تلاش می‌کنیم، فراموش نکنیم که همه این‌ها از برکت خون این شهیدان ارجمند بوده‌است، اگر این‌ها جان‌های شیرین خود را، در راه دفاع از دین و آزادی، عزت و سرافرازی ملت خود، قربان نمی‌کردند؛ شاید امروز ما در وضع دیگری قرار داشتیم، نه تنها ما، بلکه جهان و جغرافیة جهان‌مان هم با تغییرات روبه‌رو می‌شد، پس این شهدا حقوق زیادی بر ما دارند و نمی‌توان بابرگزاری و تجلیل از روز و یا از هفته شهید همه حقوق آنان را ادا کرد.

به‌همه حال، این هم یک گام بسیار مفید و با ارزش است که ما از شهداء نام می‌بریم و از کارنامه‌های آنان صحبت می‌کنیم، فکر من این است که همه ما و به‌خصوص نسل جوان ما، باید این شهدا را بشناسند و باید این را هم بدانیم که راجع به قضایای اعتقادی، ملی و بین‌المللی، چه نوع دیدگاه‌های داشتند؟ چون امروز توسط افراد و اشخاصی گاه‌گاهی تصویرهای بسیار ناجوری از تفکر و از دیدگاه‌های این شهدا، به نرخ روز تمثیل می‌شود.

به این اساس ما باید این شهدا را بشناسیم و اولین شناختی که برای ما ضروری است این است که باید بدانیم که پروردگارشان این‌ها را چه‌نوع معرفی می‌کند؟

- پروردگارشان این‌ها را بندگان جاویدان خود معرفی می‌کند:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»

پس این‌ها را خداوند، به‌عنوان مخلوقات جاویدانی بیان می‌کند که در طی اعصار و قرون نام‌شان و جایگاه‌شان، نه تنها در پیشگاه خداوند و در فردوس اعلیٰ ثبت است، بلکه در مابین بشریت و انسانان هم به‌عنوان مخلوقات و بندگان جاویدانی هستند.

- پروردگارشان این‌ها را به‌عنوان انسانانی راست‌گو، با‌تعهد و با‌ایمان

معرفی می‌کند:

۱. آل عمران/۱۶۹. (و گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مردگان اند، بلکه آنان زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می‌شوند).

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

این شهیدان، رادمردانِ راستینی هستند که در تعهد و پیمانی که با خدا بستند، پایدار ماندند.

و هم‌چنان پیش از اینکه ما خود، تفکر این شهدا و دیدگاه‌های ملی و بین‌المللی‌شان را معرفی بکنیم، باید آنان را از زبان خودشان بشناسیم، در دو تابلویی که در پیش‌روی ما قرار دارد می‌بینیم که انجنیر مسعود شهید، به‌عنوان ترجمان وجدان و ضمیر مجاهدین، تفکر اعتقادی خود را راجع به قضایای کشوری و دولت‌داری و آرمان شهدا، چه نوع معرفی می‌کند؟ او می‌گوید:

«ما، برای حاکمیت دین خدا قربانی دادیم، نه برای حاکمیت فرد.»

پس نسل جوان ما باید بفهمد که این قربانی‌ها، قربانی‌های بی‌هدف نبوده، بلکه مجاهدین با آرمان‌های بزرگی که داشتند به سنگرها شتافتند، لذا مسعود شهید می‌گوید:

«د افغانستان خلک به، پرستونزو برلاسی شی، او د خپلو هیلو اسلامی حکومت به جور کری.»

آن‌ها به چه آرمانی سلاح برداشتند؟

آنان برای ساختن یک نظام اسلامی و یک حکومت اسلامی سلاح برداشتند، زمانی که ما حکومت اسلامی می‌گوییم، نباید بعضی کشورها هراس داشته باشند و بترسند، بلکه باید بدانند که حکومت اسلامی در این نقطه خلاصه می‌شود:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۲»

پس پیام دین، پیام رحمت به بشریت است.

و به این اساس است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ.»^۳

۱. احزاب/۲۳. (در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بسته‌اند، راست بوده‌اند، برخی پیمان خود را به‌سر برده‌اند (و شربت شهادت سر کشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.)

۲. انبیاء/۱۰۷. (ای پیغمبر!) ما تو راجز به‌عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.)

۳. بخشی از این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: «الخلق کلهم عیال الله، فأحبهم إلى الله أنفعهم»

بشریت خانواده خداست، کافر و مسلمان، سیاه و سفید، شرقی و غربی، همه جزء این خانواده هستند، هیچ کسی نمی تواند، به نام مسلمان، کسی را از خانواده خود بیرون بکند.

این چنین می بینیم که در میثاقِ مدینه تفکر دولت داری در حکومتِ اسلامی، بر مبنای شهروندی ترسیم شده است، نه بر مبنای دین.

از این رو یهودی و مسلمان هر دو در دولت اسلامی به عنوان یک شهروند و یک عضو بودند و قسمی که دولت اسلامی از حقوق، عزت و آبروی مسلمان دفاع می کرد، از یهودی هم به عین شکل دفاع می کرد و اینکه چرا دولت اسلامی تنها از یهودیان دفاع می کرد به خاطر این بود که در آن روزها در دولت اسلامی تنها یهودیان وجود داشتند، مسیحیان نبودند، ورنه با مسیحیان هم به عین شکل معامله می شد، بلکه قرآن کریم آنان را به مسلمانان نزدیک تر می داند، قرآن در آیتی می فرماید:

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱

(مسیحیان به خاطر یی به شما اقرب و بسیار نزدیک هستند که در میان شان کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی ورزند.)

به این اساس، این تفکر، یعنی تفکر حکومت اسلامی، به معنای ایجاد یک فضای برابری و ایجاد یک دنیای پر از لطف و رحمت است.

انجیر شهید نه خود را به عنوان یک جنگجو معرفی می کرد و نه هم جنگ را برای جنگ، بلکه در ضمن حرف های خود می گفت:

«ما برای صلح می جنگیدیم، تا در کشور خود صلح را بیاوریم و این چنین به خاطر صلح مبارزه می کنیم.»

و همچنان باید بدانیم که انجیر شهید، به خاطر حل پرابلم های ملی، چه

لعیاله»

(مردم همه خانواده خداوند است و محبوب ترین شان پیش خدا، سودمندترین شان به مردم است.) نگاه، الکبیر از امام طبرانی ۸۶/۱۰ و الأوسط ۵/۳۵۶.

۱. این بخشی از آیه کریمه ۸۲ سوره مائده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

(خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند و خواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان، کسانی اند که خود را مسیحی می نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی ورزند.)

راهکارهای را در نظر داشت و در مسایل قومی و ملی، چه نوع تفکری داشت؟
 زمانی که صحبت از این مسایل می‌شد، او همیشه این آیت را می‌خواند:
 «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ كُمْ.»^۱
 لذا او همیشه این را می‌گفت:

ای مردم! ما باید بفهمیم که اگر چه ما را خداوند به شکل اقوام و قبیله‌ها
 ساخته‌است، اما قسمی که قرآن می‌گوید، این تنها معرفی‌نامه‌هاست و به این
 معنا نیست که ما بر ضد همدیگر باشیم.
 به همین اساس اگر شما در بریده از صحبت‌هایش که در رادیو تلویزیون
 ملی و یا در بعضی تلویزیون‌های دیگر به نشر می‌رسد، دیده باشید که چنین
 می‌گوید:

«عصبیت‌های قومی شرک است.»

اما اینکه انجنیر شهید، راجع به نظام سیاسی کشور، چه فکر می‌کرد؟ او
 خود در این مورد می‌گوید:
 «ما طرف‌دار، یک نظام مرکزی و یک حکومت قوی و قدرتمند هستیم.»
 این تفکر - قسمی که گفتم - تفکر سپهسالار شهید نیست، بلکه این تفکر
 همگانی همه مجاهدین است.

این چنین انجنیر شهید به این عقیده بود که صلح یک کل تجزیه‌پذیر
 نیست، او وقتی که راجع به مبارزه با تروریسم صحبت می‌کرد، می‌گفت:
 «ای دنیا، به خدا قسم، حتی اگر به اندازه کلاهم جای ماندن در این
 سرزمین داشته باشم، می‌مانم و مقاومت می‌کنم.»
 و سپس می‌گوید:

«ما بر ضد تروریسم مبارزه می‌کنیم، اما بدانید که خطر تنها متوجه ما
 نیست، بلکه خطر متوجه شما هم است.»

۱. بخشی از آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
 لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ كُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»
 (ای مردمان! ما شما را از یک نر و ماده آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم، تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان
 گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا باتقواترین شماست. خداوند مسلماً آگاه و باخبر است.)

اما، با درد و تأسف که دنیا، آن وقت این مسئله را، بسیار به صورت سرسری از نظر می‌گذشتاند و هیچ توجهی به دفاع از مُقاوَمَت ملت مسلمان افغانستان نداشت، بلکه برای حمایت جهت مقابلی که امروز در برابرشان قرار دارند، کمک‌های لوجیستیکی و سیاسی صورت می‌گرفت، بلی بسیاری از این کشورها در این کمک‌ها دست داشتند.

به‌همه حال، این بود نقاط عمده‌ای از دیدگاه‌های شهیدان که به طور جسته و گریخته خدمت‌تان عرض شد تا آن‌ها را با طرز دید که دارند، بشناسیم. شاید کسی فکر بکند که خوب این گونه که می‌گویید بود، پس چرا بعد از اینکه حکومت مجاهدین تشکیل شد، این همه کشمکش‌های خونین به میان آمد؟

باور من این است که از یک‌طرف باید یک بازنگری‌ای راجع به حوادث تاریخی کشور، صورت بگیرد و از طرف دیگر، ما باید ریشه‌یابی بکنیم که این جنگ‌ها از کدام جا نشأت کرده‌است؟

اما من یقین دارم که جنگ امروزی سلسله مداخلاتِ خونینی است که از آغاز مداخله و حمله تجاوز شوروی شروع شده و این داستان خونین تا هنوز ادامه دارد و در دوران حکومت مجاهدین با یک وحشت و بی‌رحمی خاصی جریان داشت و همین جهت‌های مختلفی که امروز برضد تروریسم مبارزه می‌کنند، در این مداخلاتِ خونین حضور مستقیم و یا غیرمستقیم داشتند، متأسفانه - قسمی که بیشتر حافظ عبدالقیوم به آن اشاره کرد - کمبودی که مسئولین جهاد و مجاهدین دارند این است که هیچ‌وقت از خود دفاع نمی‌کنند، لذا چند نفر بی‌سروپای به نام تحلیل‌گر که زبان‌های‌شان یک‌متر دراز است و اگر پرسیان بکنی دیروز عضو خاد^۱ بودند و در سرکوبی مردم و

۱. خاد، اداره خدمات امنیت دولتی، در دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، در فاصله سپتامبر ۱۹۷۹م، تا اپریل ۱۹۹۲م، بود این اداره با کودتای کمونیستی افغانستان در ماه ثور سال ۱۳۵۷ هـ.ش، تشکیل شد و ابتدا، آگسا «AGSA» و کام «KAM» نامیده می‌شد، حفیظ‌الله امین، اسدالله امین، دکتر نجیب‌الله و غلام‌فاروق یعقوبی، رؤسای خاد در فاصله سال‌های ۱۹۷۹م، تا ۱۹۹۲م، بودند. با فروپاشی دولت دکتر محمد نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲م، ۱۳۷۱ هـ.ش، خاد جای خود را به اداره‌ای به نام امنیت ملی داد که ابتدا به‌صورت وزارت در تشکیلات دولت افغانستان فعالیت می‌کرد و بعد از مدتی، به ریاست «اداره کل» تغییر یافت. خدمات امنیت دولتی افغانستان «خاد» به سرکوب مرگ‌بار مخالفان رژیم و کشتار جمعی آنان متهم است. نگاه، ویکی‌پدیا.

کشتارهای دسته‌جمعی دست داشتند؛ اما امروز آنان به‌عنوان تحلیل‌گر برضد همه می‌تازند، برضد جهاد، مجاهدین، شهدای جهاد، دستاوردها و علمای دینی، خلاصه برضد همه، اما همهٔ مجاهدین در برابر این همه هجوم، خاموش هستند و به اصطلاح بیرق سفید بلند کردند.

به‌همه حال، من یقین دارم که در این دوره نه مجاهدین و نه کسانی که در سنگر مجاهدین قرار داشتند، نمی‌خواستند با هیچ‌کسی جنگ کنند، اما دسیسه‌طوری تنظیم شده بود که:

«أَصْبَحَ الْحَلِيمُ حَيْرَانًا»

راستی به‌کلی هیچ‌کس نمی‌فهمید که قضیه چیست؟ و از کجا این مشکل به‌وجود آمده‌است؟

به‌همه حال، من به ارتباط حرف‌های که پیشتر مارشال صاحب‌فہیم اشاره کردند، از جناب وزیر دفاع کشورمان - که خود یک مجاهد است - یک تقاضا دارم و آن اینکه این حقیقت را باید به همکاران بین‌المللی خود بفهماند که ما در تنظیم اردو و پولیس به دو چیز احتیاج داریم:

اول) به سلاح و وسایل پیشرفته خارجی.

دو) به ارادهٔ ملی، احساس وطن‌دوستی، اعتقادات مذهبی و انگیزهٔ دینی در دفاع از ارزش‌های ملی و وطنی‌مان.

زیرا، اگر سپاهی و افسر ما معتقد و مؤمن به ارزش‌های دینی خود نباشد، وطن‌دوست نباشد و به ارزش‌های ملی احترام نداشته باشد، از چه دفاع می‌کند و برای چه دفاع می‌کند؟ بعضی‌ها تصور می‌کنند که با به‌میان آمدن شعار جهانی شدن^۱ یا «Globalization» امروز حرمت و قدسیت سرحدات و منافع ملی هر کشور و یا فرهنگ‌های اختصاصی هر کشور از بین رفته است، اما به‌فکر من کسانی که این گپ را می‌زنند، یا در خواب هستند و یا اصلاً

۱. این مثلی است که در یکی از رهنمودهای پیامبر فرزانه صلی الله علیه وسلم چنین آمده‌است: «ستأتی فتن علی امتی کقطع اللیل المظلم یصبح الحلیم فیها حیران فیصبح فیها الرجل مؤمن و یمسی کافراً و یصبح الرجل کافراً و یمسی مؤمناً بیع دینه بعرض من الدنیا».

۲. جهانی شدن یا گلوبالیزیشن «Globalization» اصطلاحی است که از دهه ۱۹۸۰م، در ادبیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهانی وارد شد.

از حقایق بی‌خبر هستند، شما ببینید، همین کسانی که به نام مبارزه با تروریسم به افغانستان آمدند، این‌ها به‌خاطر چه آمدند؟ آیا به‌خاطر دفاع از چشم و موی‌های سیاه ما آمدند؟ نه‌خیر، بلکه این‌ها خودشان می‌گویند:

«پیش از اینکه جنگ‌ها در واشنگتن و در کوچه‌های لندن باشد، ما باید از امنیت و مصالح ملی خود در اینجا دفاع بکنیم.»

پس ارزش‌های ملی و مصالح ملی کشورها، از جمله ارزش‌های مقدسی جاودانی است که نه با «Globalization» و نه با جهانی شدن و نه با هیچ چیز دیگری از بین نمی‌رود.

لذا ما در کشور خود افغانستان، برای دفاع از حریم مقدس کشور خود و برای دفاع از حریم مقدس ارزش‌های دینی، ملی، تاریخی و فرهنگی خود، ضرورت به همان انگیزه‌هایی داریم که ما را به‌دفاع از این ارزش‌ها بسیج می‌کند و آن انگیزه‌ها عبارت از اعتقاد، ایمان، وطن‌دوستی و هم‌بستگی ملی است که ما باید این انگیزه‌ها را هم در اردو و هم در نظام خود تنظیم بکنیم.

پیشتر معاون اول رئیس‌جمهور گفت که مرحله فعلی یک مرحله خطرناکی است که ما به آن روبه‌رو هستیم، شکی نیست که این گپ به‌جاست و یک تجویز هم داشت و آن تجویز این بود که ما در این مرحله گذار، پیش از اینکه احزاب ملی یا سرتاسری به‌میان بیاید، به‌یک همبستگی همگانی ضرورت داریم، این حرفی است به‌جا، اما در پهلوی این حرف باز هم توصیه می‌کنم که این همبستگی ملی بدون اعتقاد ملی و بدون اعتقاد دینی، به‌وجود نمی‌آید.

به‌این اساس، ما باید سخت متوجه این موضوعات بوده باشیم.

باز هم یک موضوع را متوجه وزیر محترم دفاع و وزیر محترم داخله کشور و متوجه همه کسانی که با آنان کمک می‌کنند، می‌سازم و آن اینکه اگر واقعاً می‌خواسته باشند که امنیت در کشور تأمین شود، باید از نیروهای بسیار فداکار و مخلص که در مابین مجاهدین بی‌سرنوشت هستند، در غنی ساختن

اردوی افغانستان و پولیس وزارت داخله افغانستان، جداً کار بگیرند، چون من می‌شنوم- و نمی‌دانم که تا چه حد این گپ راست و درست بوده باشد- هستند، بعضی افراد که از اردو فرار می‌کنند، اما وقتی که تو یک جوان معتقد و مؤمن را از صف جهاد و مجاهدین آوردی تا وقتی که جسدش را از سنگر نبردارند، سنگر را رها نمی‌کند.

پس به این اساس، ما نباید هیچ‌گاهی این مطلب را نادیده بگیریم و من از این زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

خطابه هفتم

سخنرانی رهبر شهید در مراسم فاتحه خوانی
جنرال شهید عبدالرحمان سیدخیلی

ولایت پروان، ۱/۴ / ۱۳۹۰ هـ. ش.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى اشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، قَالَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَهُوَ صَدَقَ الْقَائِلِينَ.^۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲
صدق الله مولانا الكريم.

شهادت جان گداز عزیز هردل دگر جنرال عبدالرحمان سید خیل، یکتن
از ابر مردان جهاد و مقاومت و یکتن از مردانی که در دوران حیات پرافتخارش
دستاورد های بزرگی داشت و بالآخره در اثر توطئه دستان ناپاک جنایتگران
بی رحم و مزدوران دستگاه های استخباراتی و دشمنان دین و وطن، به شهادت
رسیدند را به شما ملت بزرگ و سر بلند افغانستان، به یاران و هم سنگران
پرافتخار دوران جهاد و مقاومت او و به مردم قهرمان و مجاهد ولایت پروان

۱. ستایش الله راست که پروردگار جهانیان است و درود و سلامتی بر نیکوترین پیمبران و رسولان و بر خانواده و یارانش و
بر دعوتگران دعوت او و بر آثانی که در راه او تا دم رستاخیز جهاد می کنند. الله بزرگ و بلند مرتبه در استوارترین کتابش در
حالی که او راستگوترین گویندگان است، فرموده است.

۲. احزاب/۲۳. در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بسته اند، راست بوده اند، برخی پیمان خود را به سر برده
اند و برخی در انتظار اند، آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.)

و به همه مردم شمالی، شمال کابل، کاپیسا، پروان، پنجشیر و به خصوص به خانواده داغ دیده او، تسلیت می گویم.

شکی نیست که این حادثه دردناک، یعنی شهادت این فرزند ارجمند جهاد و مَقَاوَمَت ضایعه‌ای ست جبران ناپذیر، ولی فرزندان بزرگ افغانستان، از آن روزهای آغازین باخدای خود پیمان بسته بودند که در راه سربلندی، عزت و دفاع از حریم اسلام و مسلمانان، آماده قربانی هستند و شعارشان این آیه کریمه بود:

« قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ^۱ »

آنان همه چیز خود را برای خدا، برای دفاع از اسلام و مسلمانان، برای دفاع از امنیت و صلح در کشور، قربان نموده بودند و آماده قربانی نیز بودند، به این اساس ما می بینیم که در صدها معرکه پرافتخار و خونین، در برابر تهاجم اتحاد شوروی، حضور فعال داشتند و چه لحظاتی نبود که در میان این‌ها و در میان شهادت فاصله بسیار کمی نباشد؟ اما خداوند این فرزندان بزرگ را در آن دوران حفظ کرد، اما امروز گروه‌های بی‌رحم و اجیری که به خاطر بدنام ساختن علمای دینی، طالبان مدارس دینی و در کل برای سرکوبی مسلمانان دست به توطئه می‌زنند، این فرزندان جهاد و مَقَاوَمَت را هدف می‌گیرند.

ما شاهد حوادثی بسیار زیادی هستیم که تعدادی از بهترین فرزندان جهاد افغانستان را هدف قرار می‌دهد، بلی تعدادی از این فرزندان جهاد که به عنوان هدف‌های این عناصر بی‌رحم و اجیر، قرار گرفتند، خداوند حفظ‌شان کرد و جمعی جان به جان آفرین سپردند.

بعد از حادثه شهادت ابرمرد جهاد انجینر احمدشاه مسعود، شهادت قومندان مولانا سیدخیلی، یکی از دردناک‌ترین و افسوس‌ناک‌ترین حوادثی است که مردم افغانستان و به خصوص مردم مجاهد و قهرمان ما در پروان، شاهد آن بودند.

باید سخت متوجه باشیم که دشمنان اسلام از گذشته‌های دور توطئه‌های

۱. انعام/۱۶۲. (بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است.)

زیادی را به راه انداخته‌اند و این توطئه تازه‌ای نیست، بلکه ما می‌بینیم از آن روزهای آغازین دعوت اسلامی منافقان می‌خواستند که حتی در مابین یاران پیغمبر و در میان مهاجرین و انصار کشمکش و برخوردی را ایجاد کنند.

شاس ابن قیس یهودی، بعد از اینکه می‌بیند مسلمانان روبه‌رشد هستند، دولت و نظام اسلامی دارند خود را استحکام می‌بخشند، اینجاست که در یکی از اجتماعات، اشعار دوران جاهلیت را- که یادآوری کشمکش‌های خونینی گذشته در مابین قبایل عرب بود- خواند و بعضی از قبایل عرب را برضد قبایل دیگری، تحریک می‌کرد، حتی قضیه به حدی داغ شده بود که بعضی از انصاریان صدا می‌کردند که یا للانصار (به دفاع از انصار بیاید) و در مقابل تعدادی از مهاجرین یا للمهاجرین، صدا می‌زدند. (به دفاع از مهاجرین بیاید) و زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از این توطئه آگاه شدند، آمدند و فرمودند:

«آیا در حالی که من زنده هستم، باز شما نعره‌های جاهلی را بلند می‌کنید؟»^۱

در شرایط فعلی خوب باید متوجه باشیم که در کشور ما هم، منافقین زیادی هستند که می‌خواهند ملت افغانستان را، به نام‌های مختلف علیه یکدیگر بچنگانند که شکی نیست ما شاهد هستیم که توطئه‌ای به نام طالب ایجاد شد و با این توطئه تعدادی از اهل مدرسه را که نیت‌های پاکی داشتند، در برابر بهترین فرزندان اسلام و مسلمانان، یعنی در برابر مجاهدین تحریک کردند، ولی تعداد زیادی از آنانی که می‌جنگیدند اصلاً نمی‌فهمیدند که برای چه می‌جنگند؟ و نمی‌فهمیدند که فعلاً برضد کسانی که می‌جنگند، آن‌ها فرشته‌های نجات این کشور هستند، آنان بودند که پوز اتحاد شوری

۱. بخشی از این حدیث مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «یا معشر المسلمین! الله! الله! ابدعوی الجاهلیة وأنا بین أظهرکم، بعد آن هداکم الله للإسلام، واکرمکم به، و قطع عنکم الجاهلیة، واستفدکم به من الکفر، و ألفت بین قلوبکم.» (ای گروهی مسلمانان، الله! آیا در حالی که من در میان شما هستم و پس از آنکه خداوند شما را به اسلام هدایت کرد و به آن شما را عزت داد و در پرتو آن ریشه‌های جاهلیت را در میان شما قطع کرد و به واسطه آن شما را از کفر رهایی بخشید و دل‌های شما را با یکدیگر انس و الفت داده‌است، بازهم نعره‌های جاهلی را بلند می‌کنید؟) نگاه، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۰ و امام بخاری این حدیث را به لفظ «ما بال دعوی الجاهلیة» آورده‌است، نگاه، صحیح البخاری ج ۳، ص ۱۵۶۳. شماره حدیث، ۴۹۰۵.

را به خاک مالیدند، پس آیا برضد کسانی که آنان اعلان جهاد می کرد گاهی پرسیده بود که آیا این حکم خدا و پیغمبر است؟ یا این کار اعلان جنگ علیه خدا و پیغمبر است؟

این توطئه، توطئه بسیار ناروا و خونین بود که بالاخره افغانستان را، در یک دور و تسلسل خونینی دیگری قرار داد و قبل از آن هم توطئه‌های که به نام جنگ داخلی در افغانستان نام گذاری شده بود، اصلاً جنگ داخلی نبود، بلکه آن کشمکش‌ها هم جزء از توطئه‌های دشمنان اسلام بود.

پس امروز ملت افغانستان همه باید متوجه این حقیقت باشیم، که ما امروز در برابر توطئه‌های مختلفی قرار داریم، می‌خواهند بار دیگر به نام اقوام یکی را برضد دیگری بجنگانند، اقشار مردم افغانستان را برضد همدیگر بجنگانند، به نام طالب و مجاهد، به نام این قوم و آن قوم، به نام این گروه و آن گروه، توطئه‌های زیادی از این دست، در راه است، پس خیلی باید هوشیار بود، بلی کسانی که همیشه علیه مجاهدین به نام جنگ سالار، و ناقض حقوق بشر و به نام‌های مختلف تبلیغات سوء می‌کردند و در نشریه‌های خود علیه مجاهدین می‌نوشتند، امروز باز هم همان افراد مثل مارهایی که سر بکشند از میان بعضی جراید، برای ایجاد فتنه‌گری، دست به توطئه و فتنه می‌زنند، ولی این‌ها چهره‌های شناخته شده‌اند، لذا بسیار ضروری است که ما بفهمیم که توطئه‌هایی وجود دارد.

من روزی علمای دینی را مخاطب قرار دادم و گفتم:

علمای دینی متوجه باشید که مرجعیت خود را باید از دست ندهید، آیا متوجه هستید فعلاً کسانی هستند که افغانستان را دار الحرب می‌خوانند، کسانی هستند که بهترین شخصیت‌های مجاهد را مباح‌الدّم می‌خوانند، برضد استاد سیاف، صبغت‌الله مجددی، برضد امیر اسماعیل خان و برضد ده‌ها نفر دیگر توطئه، ادامه دارد. مثلی که امروز ما شاهد صحنه خونینی دیگری علیه یکی از بهترین فرزندان جهاد، مولانا عبدالرحمان سید خیلی، هستیم. پس اجازه ندهیم که دین، اسلام، مدرسه و مرجعیت فتوی به دست عناصری بوده

باشند که آنان اصلاً اهلیتش را ندارند، لذا ما باید، دین، مدرسه و طلب علم را از گروگان یک مشت عناصر مشبوه خلاص بکنیم، بعضی از والیان در بعضی ولایت‌ها به من حکایت کردند، ما وقتی که بسیاری از این کسانی را که به نام انتحاری می‌آمدند، دستگیر می‌کردیم، از آنان می‌پرسیدیم که در کدام مدرسه درس خوانده‌ای؟ مدرسه را بگذار که اصلاً سوره فاتحه را یاد نداشت، اصول اسلامی را نمی‌فهمید و حتی از کلمه خبر نداشت و بسیاری از آنان زمانی که کشته شدند، حتی به اصطلاح سنت نشده بودند.

پس به این اساس، این توطئه، توطئه‌ای سخت خطرناک است، به نام طالب، طالب از بین می‌رود، به نام طالب، مجاهد از بین می‌رود، این توطئه‌هایی است که می‌خواهند سرکرده گان جهاد و علمای دینی را، به توطئه‌های مختلف و تحت پوشش‌های خطرناکی از بین ببرند، پس ما باید سخت متوجه این مسئله بوده باشیم که امروز ماوشما به امنیت و همبستگی اسلامی و ملی و صلح ضرورت داریم، ما باید کشور خود را از چنگال یک مشت توطئه‌گرانی که در داخل و خارج توطئه می‌کنند، نجات بدهیم و متوجه بوده باشیم که توطئه به انواع مختلف آن برضد ملت و کشورمان روان است. اگرچه امروز مولانا عبدالرحمان سیدخیلی در میان ما نیست، اما کارنامه‌های بزرگ او، یاران هم‌سنگر او، راه پرافتخار او و دستاوردهای عظیم او در دوران جهاد و مقاومت را هیچ کس فراموش نمی‌کند.

یقیناً که عبدالرحمان و یارانش فرشته‌های نجات بودند، دیروز افغانستان را از اشغال اتحاد شوروی نجات دادند و امروز کشور را از بدامنی، بلی در مدت کوتاهی که این فرزند بزرگ جهاد و مقاومت و این فرشته نجات، به قندز می‌رود، ولسوالی به ولسوالی کاملاً در امن و آرامش قرار می‌گیرد، این در حالی بود که پیش از این قندز کاملاً بدامن بود و هیچ کسی در آن احساس امنیت نمی‌کرد و تمام نیروهای ناتو و نیروهای خارجی مستقر در کشور و حتی اردو و پولیس افغانستان، از مقاومت در برابر این گروه‌های دهشت‌افکن عاجز مانده بودند.

به این اساس امروز، نه تنها خانواده‌های شهید و دوستان و یاران مولانا خون می‌گیرند، بلکه مردم قندز هم خون می‌گیرند، تعداد زیادی از مردم قندز نردم آمدند و به من گفتند، حالا ما بعد از مولانا سخت تشویش داریم که چه خواهد شد؟ قندز ما آرام شده بود و ما در خانه‌های خود آرام می‌خوابیدیم، اما با شهادت مولانا ما سخت نگرانیم.

همچنان ما می‌بینیم که مولانای شهید با همان اطمینان که دارد، در موتر خود سوار نمی‌شود، بلکه پیاده حرکت می‌کند، چون او تنها در سنگر دفاع در برابر عناصر دهشت‌افکن قرار نداشت، بلکه می‌خواست اوضاع و روتق ظاهری شهر را، باید تنظیم بکند و در پهلوی پاک‌سازی ولایت از عناصر دهشت‌افکن، شهر را می‌خواست نیز پاک بسازد، لذا پیاده، پیاده به سمت قرارگاه و اقامتگاه خود می‌آید، اما دست شوم عناصر مفسد، بی‌رحم و دهشت‌افکن، تحت نام طالب، این حادثه خونین و این جنایت بزرگ را مرتکب می‌شود.

ننگ و شرم باد! به او کسانی که این جنایت را به خود منسوب می‌دانند، آنان باید بفهمند که با این عمل شوم در واقع اعلان جنگ بر ضد خدا و پیغمبر کردند و بر ضد قرآن و سنت پیغمبر اعلان جنگ می‌کنند، اینان بهترین فرزندان اسلام را می‌خواهند شهید کنند و باز هم خوش هستند که این کار را کردند، این کار در واقع به عنوان یک لکه ننگ در تاریخ افغانستان باقی خواهد ماند، در حالی، کسانی این جنایت را، به خود منسوب می‌دانند که می‌فهمند کسانی آنان را به صحنه می‌کشاند که اصلاً نه به مدرسه، ایمان دارند، نه به اسلام، نه به قرآن و نه به سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم.

به همه حال، این حادثه، حادثه سخت دردناک است و عزای ما تنها در این حادثه‌ای غم‌انگیز این است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

شهادت چون آرمان ما و آرمان این فرزندان بزرگ جهاد و مقاومت بود،

۱. بخشی از آیه ۱۵۶ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم).

بناءً این‌ها نه تنها از مرگ نمی‌ترسیدند، بلکه باشور و شوق و باعشق و ایمان به سوی سنگرهای جهاد و شهادت می‌شتافتند.

روحش‌شان شاد، یادشان گرامی و راه‌شان پر راهرو باد.

و در اخیر یک‌بار دیگر این حادثه‌ای دردناک را به خانواده بسیار ارجمند این شهید، به برادران، به فرزند ارجمندش، به هم‌سنگرهای عزیزش، به برادر بسیار دلیر و غیرتمندش، به همه قومندانان ولایت پروان و به همه ملت افغانستان تسلیت می‌گویم.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

خطابه هشتم

سخنرانی رهبر شهید در مراسم تشییع جنازه
جنرال محمد داود داود و جنرال شاه جهان

ولایت تخار، ۸/۳/۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ! ^۱ اما بعد:
«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» ^۲
صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمَ.

برادران عزیز! مردم همیشه در سنگر و قهرمان ولایت تخار! پایگاه
پرافتخار جهاد و مُقاوَمَت! دوتن از فرزندان ارجمند، قهرمانان عزیز و بزرگ
شما که در دوره‌های پرافتخار جهاد و مُقاوَمَت، سنگر به سنگر در دفاع از دین،
استقلال و آزادی کشور و در دفاع از عِزّت و سربلندی ملت افغانستان، جهاد
و مبارزه کردند، امروز در اثر جنایتی عِدّه از عناصر تروریست، اجیر و مزدور،
جام شهادت را نوشیدند.

«إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ^۳

در تاریخ افغانستان، به خصوص در تاریخ جهاد و مُقاوَمَت، بعد از شهادت
قهرمان ملی، حادثهٔ دیروز تخار، از جمله دردناک‌ترین و مصیبت‌بارترین
حادثهٔ خونی بود که ملت افغانستان، سنگر نشینان پرافتخار جهاد و مُقاوَمَت،

۱. گذشت.

۲. احزاب/۲۳.

۳. بقره/۱۵۶.

مردم بسیار مقاوم، سنگر نشین و فداکار ولایت تخار و همه مردم دین دوست و مسلمان افغانستان را از هر قوم و از هر قبیله‌ای که هستند، همه راه در غم و اندوه غرق ساخت، گرچه فرزندان جهاد و مقاومت از آن روزهای آغازین که با خدای خود تعهد بستند، هر روزی، هر ساعتی، در هر سنگری، آماده شهادت در راه دفاع از دین، وطن، مردم، آزادی، عزت و کرامت انسانی ملت خود و ملت‌های مظلوم، بودند، اما نه آنان و نه هیچ کس دیگری فکر می‌کرد که چنین چهره‌های ارجمندی به دست مزدوران ناپاک و اجیران خارجی، در حالی که در خدمت ثبات و امنیت کشور قرار داشتند، با این بزدلی، به شهادت برسند.

شهادت این دو فرزند و این دو ابرمرد و همراهان‌شان را که در حادثه خونین دیروز شهید شدند، به خانواده‌های داغ‌دیده شهیدان، به یاران و هم‌سنگران این دو شهید، به شما ملت عزیز و مردم مقاوم ولایت تخار که پایگاه پرافتخار دو دوره پرافتخار جهاد و مقاومت بودید و به همه مجاهدین ملت افغانستان، تسلیت می‌گویم.

از بارگاه خداوند با دست دعا نیازمندم، تا برای همه ماوشما، صبر و استقامت نصیب بکند، همچنان جا دارد که به روح آن عده از شهیدان عزیزی که در حادثه «گاومالی^۱» در اثر بمباردمان نیروهای «آیساف^۲» شهید شدند و در میان‌شان نیز تعداد از کودکان، زنان و عناصر مظلوم هم شهید شدند، اتحاف دعا کنم.

اما، دشمنان اسلام، دشمنان افغانستان و این عناصر بزدل باید بدانند که هر قدر از ما شهید بگیرند، باز هم، سپاهیان اسلام، فداکاران و دلیرمردان این سرزمین، هزاران دره‌زار در سنگر نشسته‌اند، در دفاع از دین، وطن و افتخارات جهادی‌شان مبارزه می‌کنند و ثابت قدم می‌مانند.

۱. در نیمه شب، ۲۷ ثور ۱۳۹۰ خورشیدی، چهار فروند هلیکوپتر نظامیان خارجی، وارد ولسوالی گاومالی شده بودند که با هجوم بر یک خانه، دو زن و دو مرد این خانه را به شهادت رساندند. نگاه، شبکه اطلاع رسانی افغانستان.
 ۲. آیساف، «نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت» (International Security Assistance Force (ISAF) هیئتی امنیتی و اعزامی به افغانستان، تحت سرپرستی ناتوست که در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱م، به موجب قطعنامه ۱۳۸۶ خورشیدی، شورای امنیت سازمان ملل متحد موجودیت پیدا کرد. این هیئت از ۲۰۰۱م، تا کنون مشغول جنگ افغانستان است. نگاه، ویکی‌پدیا.

همه ماوشما می‌دانیم که بعد از توطئه‌های که در جنوب افغانستان آغاز شد، بدامنی‌ها، ترور و کشتارهای بی‌رحم در ولایات جنوب و در بعضی ولایات شرقی افغانستان گسترده شد، ما دیدیم که دسائس و توطئه‌هایی هم به شمال افغانستان که پایگاه امن و استقرار بود، نیز کشانده شد، اما با فداکاری و با حضور دگر جنرال محمد داود داود^۱ و یاران هم‌سنگرش و برادران عزیزی که پیش از اینان شهید شدند، مثل، انجنیر محمد عمر^۲ و برادر قهرمان و عزیزمان عبدالرحمان سیدخیلی^۳، برادر ارجمندمان خان محمد^۴ در قندهار و اخیراً مولانا شاه جهان^۵ و سایر عزیزانی که شهید شدند، چهرهٔ بدامنی، به وضع مستقر و با ثبات تبدیل شد و سرانجام امنیت حاکم شد، لذا امروز مثل دیروز نیست که در بغلان و کندز و حتی در تخار و گاه‌گاه‌های هم در بدخشان، حلقه‌ها و دارودسته‌های تروریست، پایگاه‌های قدرتمندی داشته باشند، اما، من یقین دارم که دست توطئه برای ایجاد بدامنی دراز است، من به همه شما این توصیه را می‌کنم که همه هوشیار باشید! راهی که ما دشمنان خارجی و داخلی خود را شکست می‌دهیم، وحدت، یک‌پارچگی، همبستگی و اتکاء

۱. دگر جنرال محمد داود داود فرزند حاجی محمد حسین در ۱۳۴۹ خورشیدی در دهکدهٔ شاهان ولسوالی فرخار ولایت تخار به دنیا آمد و پس از عهد جهاد و مقاومت در پست‌های معین مبارزه علیه مواد مخدر وزارت امور داخله و قوماندان زون ۳۰۳ پامیر وظیفه انجام دادند، سرانجام این رادمرد جهاد و مقاومت پس از یک‌عمر مبارزه و آزادی‌خواهی در ۷ جوزای ۱۳۹۰ خورشیدی در پی یک توطئه و یک عمل تروریستی بیک شهادت به سرکشیدند.

۲. انجنیر محمد عمر شهید زادهٔ ولایت باستانی تخار است که در عنفوان جوانی به صف جهاد مقدس می‌پیوندد و در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به‌حیث شاروال تالقان منصوب شد و پس از سقوط طالبان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ به‌صفت والی بغلان مقرر گردید و اخیراً در پست والی کندز ادای رسالت می‌کرد، سرانجام پس از یک عمر جهاد و مبارزه، در ۸ اکتبر ۲۰۱۰م، در پی انفجار بمبی در شهر تالقان، به شهادت رسید.

۳. شهید دگر جنرال مولانا عبدالرحمان سیدخیلی در دهکدهٔ حریف‌خیل ولسوالی سیدخیل ولایت پروان به دنیا آمد، و پس از عهد جهاد و مقاومت در پست‌های مختلف در راه تأمین امنیت در ولایات پروان، بغلان و قوماندانی امنیه کندز فعالانه و موفقانه وظیفه اجرا کرد و با یک عمر مبارزه و جهاد، در ۱۹ حوت ۱۳۹۰ خورشیدی از اثر یک حملهٔ انتحاری در ولایت کندز، به شهادت رسیدند.

۴. شهید خان محمد مجاهد فرزند حاجی دادمحمد در سال ۱۳۴۰ هـ.ش، در ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار دیده به جهان گشود، در جوش جوانی‌اش به‌صفت مقدس جهاد پیوست و بعد از پیروزی‌هم، همه عمرش را صرف دفاع از حریم دین، عقیده، بازسازی و تأمین امنیت و صلح در کشورش کرد، سرانجام این مرد مجاهد در ۱/۱۲۶/۱۳۹۰ خورشیدی به شهادت رسیدند.

۵. شهید جنرال شاه جهان نوری در ۱۳۴۴ خورشیدی، در ولسوالی فرخار ولایت تخار به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۱ خورشیدی که هنوز ۱۷ سال داشت به کاروان مبارک جهاد پیوست، مرحوم نوری مسئولیت‌های زیادی را چه در دوران جهاد و مقاومت و چه پس از آن به دوش داشتند که عمده‌ترین آن‌ها مسئول فرهنگی غند صلاح‌الدین ایوبی، معاون و مسئول عقیدتی سیاسی کندیک پنجم، قوماندان غند ۳۲ قوماندان لوی ۹۹۹، قوماندان امنیهٔ ولایت‌های بدخشان، غور و تخار است، سرانجام در هفتم جوزای ۱۳۹۰ خورشیدی به شهادت رسیدند.

به نصرت الهی و اعتقاد عمیق به اینکه راهی که ما انتخاب کرده بودیم، راه جهاد و راه مُقاوَمَت، راه برحق بود و راه برحق است.

پس اجازه ندهیم که اختلافات قومی، اختلافات گروهی، اختلافات سلیقه‌ای باعث ضَعف و ناتوانی ما بگردد.

از این زیاد شما را در انتظار نمی گذارم، امیدوار هستم که علمای بزرگوار تخار، مثل همیشه در رهبری و هدایت مردم، در وحدت و یک پارچگی مردم، در توصیه مردم به اتحاد و اتفاق، سهم مؤثری خود را بگیرند.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابه نهم

سخنرانی رهبر شهید به مناسبت درگذشت
آیت الله تقدسی

کابل، ۲۹ / ۳ / ۱۳۹۰ هـ. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ
 أَشْرَفَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.
 «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ
 عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»
 صدق الله مولانا الكريم.

رحلت حضرت آیت الله تقدسی، شخصیت بزرگوار علمی و جهادی،
 یقیناً که نه تنها یک ضایعه‌ای بسیار عظیمی برای علمای کشورمان هست،
 بلکه ضایعه‌ی جبران ناپذیری است برای مجاهدینی که از نزدیک این شخصیت
 عالی مقام را می‌شناختند، از بارگاه اقدس الهی به دست دعا نیازمندم که در
 مقابل خدمات بسیار بزرگ علمی و جهادی که این بزرگوار در دوران حیات
 پربار و پربرکت شان انجام دادند، بهشت برین و قرب و جوار رحمت الهی
 نصیب شان گردد.

من جناب آیت الله را از نزدیک می‌شناختم، روزی با ما به عنوان
 وزیر مشاور همکار بودند، در روزهای مشکل و سخت و در ساعت‌هایی که

۱. آل عمران / ۱۸۵. (هرکسی مژه مرگ را می‌چشد و بی‌گمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و کمال در روز
 رستاخیز داده می‌شود. و هر که از آتش دورخ بدور گردد و به بهشت برده شود، واقعا سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا
 کرده‌است. و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.)

ابتلا و امتحان‌های سختی متوجه انسانان می‌شود، جوهر انسان معلوم می‌شود و فهمیده می‌شود که انسان تا چه حد صابر، مقاوم، هدفمند و متعهد است، در مشکلات چه بسا انسانانی هستند که صبر و استقامت خود را از دست می‌دهند و چه بسا انسانانی هستند که تغییر موقف می‌دهند؛ اما انسانانی که دارای جوهر عالی انسانی هستند و شخصیت‌های هدفمند، متعهد و علمای ربانی، در هر حال و در هر شرایطی بر اساس تعهد و پیمان و حرف خود عمل می‌کنند. این‌که قرآن کریم می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
 وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

خداوند انسانانی متعهد، هدفمند و انسانانی را که با صلابت و استواری در راه هدف‌های برین الهی، در شرایط مختلف، ایستادگی می‌کنند، به نام رجال می‌خواند و ماوشما هم در اصطلاحات مان می‌گوییم، فلانی مرد است و خداوند هم چنین انسانانی متعهد، یک‌پهلوی و هدفمند را، به نام رجال معرفی می‌کند می‌فرماید:

«از جمله مسلمانان کسانی هستند که آن‌ها مرد هستند، مردانی هستند که بعضی آنان در تعهد خود طوری ثابت‌قدم می‌باشند که تا پای جان مبارزه را ادامه می‌دهند و در این راه شهید می‌شوند و بعضی از این شخصیت‌ها که در قید حیات می‌مانند موضع و موقف خود را، تبدیل نمی‌کنند» (وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) آن‌ها در سنگر هدف و در سنگر دفاع از ارزش‌ها با ثبات و با صلابت می‌ایستند و هیچ تغییری در شخصیت‌شان پیش نمی‌شود.

مرحوم آیت الله تقدسی، در پهلوی این‌که به‌عنوان یک مجاهد استوار، در دفاع از دین و وطنش در شرایط سخت و مشکل، از خود پایداری و مُقَاوَمَت نشان دادند، در بخش رهبری و هدایت علمی هم - مانند علمای بزرگوار و روشنگر - نقش بسیار به‌سزایی در هدایت و در رهبری جامعه داشتند، علم

و دانش آنان چراغی است فراراه نسل‌های جوان و ملت مسلمان‌مان، هرچند آن‌ها در میان ما نیستند؛ اما افکار روشن‌شان، کارنامه‌های پرارزش‌شان، آثار علمی‌شان و مواعظ و فتواهای‌شان به‌عنوان سرمایه‌های گران‌بهایی در خدمت همه‌است.

از اینکه زیاد وقت‌تان را نگیرم، دعا می‌کنم که خداوند این عالم ربانی را، در جمله علمای بسیار بزرگوار امت و در صف صدیقین و شهدا حشر بکند.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهِ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابه دهم

سخنرانی رهبر شهید در مراسم
سوگواری احمد ولی کرزی

ولایت قندهار، ۶/۲۱/۱۳۹۰ هـ ش

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين
وعلى آله وصحبه اجمعين.

قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه وهو اصدق القائلين:
«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ
النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» هرانسان مري، او
تاسو به خپله بدله په پوره توگه د قيامت په ورځ اخلی، او هرڅوک چې د دوزخ له اورڅخه
لرې شو او جنت ته داخل شو؛ نو بريالی دي او د دې نړۍ ژوند له غولولو پرته بله څه نه ده.
محترم ورور دقندهار والي احمدشاه جان، دقندهار سپينپيرو، علماوو او
مجاهدو خلکو!

السلام عليكم ورحمت الله

لومړی د مرحوم احمد ولي کرزي او ورسره نورو شهيدانو، مرحوم شاروال صاحب،
د علماوو د شوری رئیس او ارواښاد آمر صاحب لالی او همداراز د اورزگان پخوانی والي
جان محمد خان او مرحوم قومندان صاحب خان محمد، چی د دوی نه مخکې یو تعداد
ډيرو عزيزو مجاهدينو او قومندانانو سره لکه: ارواښاد جنرال داود، ملا شاه جان،
عبدالرحمن سيد خېلي او نورو مخکنيو شهيدانو ته تسليت وایم.
يو ځل بيا د محترم جمهور رئیس جناب کرزي صاحب کورنۍ او دنورو شهيدانو

کورنیوته، او بیا تاسو د قندهار مجاهدو، دیندارو، با ایمانه خلکو ته د دې شهیدانو د شهادت په مناسبت تسلیت وایم، او د پاک الله څخه غواړم چې دوی ته جنتونه ور نصیب کړي، تاسو او د شهیدانو اقاربو او دوستانو ته صبر او استقامت په برخه کړي.

یقیني خبره داده چې دا ټاکل شوي او ځنځېري قتلونه چې زمونږ او تاسو په ملک کې روان دي، کله په قندهار، کله په اورزگان، کله په کابل، کله په تخار او کله هم په قندز کې ډیر دغم او درد نه ډک حوادث رامنځ ته کوي، د درد او افسوس خبره ده، او بیا ډیر د افسوس ځای خو دادی چې دا قتلونه د جنایت کارانو له لوري د اسلام، طالب او اهل مدرسې په نامه اعلانېږي، له یوې خوا د قتل جرم او له بلې خوا د مدرسې د علماوو او د اهل علم د بدنامه ولو لپاره دا ستره دسیسه او لوی سازش دی چې زمونږ د ملت، دین او امنیت پر ضد ترسره کېږي، او د دې کارونو پلان گزارې زمونږ له ملک نه بهر ترسره کېږي، د داسې سازمانونو له لوري چې هیڅ له دین سره تعلق نلري، اسلام سره تعلق نلري، اما د اسلام او اهل علم د بدنامولو لپاره دا کارونه صورت مومي، او دوی نه پرېږدي چې دا مظلوم ملت چې له ډیر شو کلونو څخه زیاته موده له رنگارنگ گډوډونو او ستونزو سره مخ دي، ترڅو په خپل کور، کلي او هیواد کې په سوکالی او امنیت کې خپلې شپې او ورځې سبا کړي.

البته دا درد ناک حوادث روان دي او کله هم زمونږ هوډ دا ډول سازشونه تضعیف کولای نشي، مونږ او تاسو د خدای تعالی په نصرت سره دا اراده کړې چې په خپل ملک، هیواد کې سوله راوړو، امنیت راوړو، د اجگړې او داستانونه باید ختم شي، نو ضرورت دادی چې د دې حوادثو په مقابل باید د امنیت دنده یوازې دولت ته ونسپارو، زمونږ او تاسو هریچې، سپینېږی، دیني عالم، معلم، دکلي او ښار او سیدونکي باید دا احساس ولري چې د دې ملک امنیت زما پر غاړه دی، قرآن یو ډیر مهم مسؤلیت زمونږ او تاسو پر غاړه ایښی لکه څرنګه چې فرمایي: «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱. تاسو غوره امت یاست چې دخلکو دگتو لپاره پیدا شوئ، چې په ښېګڼو باندې امر کوئ او له منکرانو څخه مخنیوی کوئ، او په خدای باندې ایمان راوړئ.

امر بالمعروف او نهی عن المنکر د فارسي ژبې په تعبیر یو ملي نظارت دی، دا نظارت ملي بڼه لري، هر مسلمان مسؤلیت لري چې خپل ښار او خپل کلي کې دا نظارت

قایم وسای، ترڅو دلته څوک ناروا کار ونکړي، غلطه خبره ونکړي، دمسلمان پرضد سازش او دسیسه جوړه نکړي، همداراز دټولو مسؤلیت دی ترڅو دخیر او معروف خواته خلکو ته بلنه ورکړي، یوازې دمدرسې ملا، دمسجد امام مسؤلیت نلري بلکې دهرمسلمان وگړي دنده ده ترڅو دجنایتونو او منکراتو په مقابل کې مقاومت وکړي او خلک دخیر ښیگڼې خواته دعوت کړي، او هرمسلمان دیو دعوت گر په حیث کوبښن وکړي چې کله یو مشبوع سړی دتللو په حال کې ویني نو دپته انتظار پاتې نشي چې پولیس هغه وپوښتي، بلکې هریو زموږ او تاسو باید خپل مسؤلیت وپېژنو چې دداسې کسانو ماهیت څرگند کړو. بله ډیره مهمه خبر داده چې کله په یو ملک کې داسې حوادث، بدامني او سازشونه رامنځ ته کېږي نو دخلکو مسؤلیت دادی چې خپل ملي یووالی او ورورگلوې ټینګه وساتي.

باید موږ وروسته له دې په خپل ملک کې چاته اجازه ور نکړو چې دشمال او جنوب، تاجک او پشتون، ازبک، هزاره او بلوڅ په نامه زموږ او ستاسو په منځ کې اختلاف پیدا کړي، یا دملا او مکتبي، یو قوم او بل قوم په نامه اختلاف واچوي، موږ اتحاد ته ضرورت لرو، وحدت ته ضرورت لرو، یووالی ته ضرورت لرو، هوښیاري ته ضرورت لرو، مسؤلیت شناسي ته ضرورت لرو، که څه هم ډېرې دسیسې له بهر نه تپل کېږي لکه چې ما مخکې ورته اشاره وکړه، ډېرې دسیسې او سازشونه په بهر کې جوړېږي او تنظیمېږي، خو بیا زموږ او تاسو په ملک کې اجراء کېږي، لېکن له دې سره سره بیا هم زموږ او ستاسو مسؤلیت دادی چې په خپل کور، خپل ښار، خپل کلي کې سخت متوجه و اوسېږو. انشاء الله که چېرې زموږ له یو بل سره مرسته په خیر او ښیگڼې وي له منکراتو سره مقابله کول په ګډه توګه وي، دخیر ښیگڼو په اړه په ګډه یوځای کار وکړو، اجازه ور نکړو چې دښمنان زموږ او ستاسو په منځ کې اختلاف واچوي، نو زه یقین لرم چې نن سبا دغه سازشونه ناکامېږي او انشاء الله زموږ په ملک کې دا مصیبتونه ختمېږي.

په هر حال، له سختو مشکلاتو سره مخامخ یو، اما دا خبره کول غواړم چې دا یوازې زموږ او تاسو ملک نه دی چې له داسې بحرانونو سره مخامخ شوي دی، دتاریخ په اوږدو کې کله چې تاریخ ته گوری، په ټوله دنیا او هغه بامنه ملکونو کې داسې فضاء، داسې حوادث راغلي دي چې زموږ او ستاسو دوطن په تناسب له ډیرو سختو ناخوالو او بحرانونو سره مخامخ شوي دي، اما دخلکو په کوبښن، یو بل سره لاس ورکولو او تعاون په وجه، دوی مشکلات حل کړي او خپل ملکونه یې جوړ کړي دي، البته اوس اوس هم

ډیر ملکونه شته چې له مشکلاتو سره مخامخ دي، له دې خبرې نه مې مقصد دا دی چې مونږ او تاسو باید قطعاً مایوسه نه شو، دغه ډول تبلیغات را روان دي، تیره ورځ مې یوه خبره واوریده چې د بین المللی بحران په نامه مرکز، نه پوهېږم چې دا څوک دي، داسې یو خبر خپور کړی دی چې اوس په افغانستان کې کوم مشکلات او بحرانونه چې د پارلمان او رئیس دولت تر منځ روان دي کیدای شي چې دلته اضطراري حالت اعلان شي، او کیدای شي چې خارجیان یو طرف ونیسي، دا هسې بې مفهومه او بې معنی خبرې دي، تعجب کوم په کوم ملک کې بحران او کشمکشونه نشته، څو ورځې مخ کې د امریکې د رئیس او د دوي د کانګرس په منځ کې څومره کشمکشونه او خبرې رامنځ ته شوي، چې نږدې ؤ د امریکې اقتصاد ته ستره صدمه ورسوي لیکن مسأله حل شوه.

په هر حال، دا خبرې هسې خبرې دي، مونږ او تاسو باید په ډیر اطمینان سره دا د تیریدو مرحله تیره کړو، دا عبوري مرحله ده، تېریږي، اما مونږ او تاسو باید خپل مسئولیت وپېژنو، هریو باید خپل مسئولیت وپېژني، کله چې سپړی گوري دده په کور کې اور بل شو، بیا دا خبرې چې او فلانیه او د دې اور لگیدو مسأله، ما تاته و نه ویل چه دیته پام وکړه، مسئولیت او مسئولیت پېژندنه دیته نه وایې، اما کله چې څوک گوري په کور کې اور بل شوی ده، هریو باید اوبو را واخلي او هغه پرې مړ کړي، او اجازه ور نکړي چې دا اور کور وسوځوي، له دې کبله مونږ او تاسو ټول مسئولیت لرو، چې د دې ملک د امنیت ساتنه وکړو، که څه هم رسمي مسئولیت د امنیتي اورگانو دی، د دولت مسئولیت ده، اما له دیني نقطې نظره، او ملي مسئولیت پر اساس زموږ او ستاسو د ټولو مسئولیت دی چې د خپل ملک امنیت او ثبات وساتو، ولې دا یوازې د یو سپړي، یوې کابینې او یو تعداد خاصو خلکو ملک نه ده، زموږ او تاسو ټولو گډه ملک ده، او مسئولیت یې زموږ او تاسو ټولو پر غاړه ده.

په هر حال، که څه هم ډیر غمناک حوادث پېښ شوي دي، اما مونږ یقین لرو چې د قندهار ډیر زړور او دینداره خلک او د دې تاریخي ښار او سیدونکي د تاریخ په درشل کې له ډیرو گرو اوونو سره مخ شوي، اما تاسو او ستاسو نیکونو هغه مشکلات په خپله حل کړي دي، او داسې یو باعظمته تاریخ یې مونږ افغانانو ته پرېښودلی چې اوس ټول پرې افتخار کوو، لکه دا چې احمد شاه بابا څه وکړل، میرویس نکه څه وکړل، داسې نه وو چې کله دوی میدان ته راوتل وضعه ډیره آرامه وه، بلکې هلته هم دسیسې روانې وې، هلته هم د غرب له لوري، د شمال د گاونډیانو له طرفه او دمختلفو اطرافونه دسیسو

شتون درلود، نړیوالو طاقتونو دسیسې کولې، اما بیا هم زموږ تاریخي مشرانو دخلکو په مرسته داسې یو تاریخ جوړ کړ، چې اوس د ټولو لپاره ستر ویاړ او افتخار دی، زموږ ځوان نسل باید دې ته متوجه و او سپړي، خپل مسئولیت و پېژني، زموږ قومې مشران، دیني علماء باید خپل مسئولیت و پېژني، د قرآن کریم یو آیت دې چې وايي: **فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**^۱ خدای جل جلاله وایې چې گوری تاسو څه کوی.

اوس موږ یوازې ددې کمرې په مقابل کې قرار نلرو بلکې د الهی کمرې تر نظارت لاندې یاستو، چې خدای تعالی یې نظارت کوي، په دې توگه چې فلاني په خپل کلي او ښار کې او همداراز رسمي حکومتی مسئولین، خپل دیني او ملي مسئولیت سرته رسوي او که نه؟ دا زموږ او تاسو مسئولیت دي چې خپل مسئولیت سرته و رسوو، د حکومت دسولې دبرنامې پراساس مو دسولې دعالي شورا په نامه هلې ځلې شروع کړي، او څومره مشکلات چې وي ورسره مقابله کوو، هر څومره موانع چې پېښ شي بیا ورسره مقابله کوو، دا زموږ اراده او تصمیم دی تر هغه وخته پورې چې په دې ملک کې امن او امان قایم شي، موږ خپل کار ته دوام ورکوو او موږ امید واره یو چې انشاء الله دا سوله کیدونکې ده دا به وشي، زموږ او تاسو په ملک کې به انشاء الله سوله راشي، زه ستاسو وخت ډیر نه نیسم، په هغه وخت کې چې دا دردناک حوادث پېښ شوي وه موږ په سفر کې و، اما کله چې راغلو دا زموږ دیني او ملي وجیبه وه چې قندهار ته راشو، او زموږ دغو درد مندو خلکو او شهیدانو کورنیو ته تسلیت ورکړو، که څه هم زموږ د شهیدان یوازې یو قوم او یو کورنی ته منسوب ندي، د افغانستان لویه کورنی په دې غم کې شریکه ده، که چېرې زموږ او تاسو یو دیني او ملي رهبر په قندهار، هرات، تخار، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، نورستان یا هرچیرته شهید کيږي ټول افغانان پرې زورېږي او هغه شهید ټول ته مربوط ده، زه دلته ډیر غټ غټ قومندانان وینم چې راغلي: عبدالخالق خان، جنرال خالق، قومندان صاحب استاد عبدالعلیم چې دوی موږ سره یوازې په مختلفو ځایونو کې سنگر په سنگر جهاد کړی، له دوی سره ستاسو بې شمېره بچیانو جهاد کړی، لکه چې ما یادونه وکړه دا د ټولو افغانانو شریک او گل ملک دي،

۱. بخشی از آیه ۱۲۹ سوره مبارکه اعراف است که می‌فرماید: «قَالُوا أُوذِيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

(گفتند: پیش از آنکه به پیش ما بیایی (گرفتار شکنجه فرعون بوده ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و آزار شده ایم (و هم اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید. (آیا راه صلاح یا فساد در پیش می‌گیرید. دادگری یا ستم می‌ورزید. شکر نعمت به جای می‌آورید یا کفران نعمت می‌کنید.)

د مثال په ډول کله دشمال خلکو دلته په قندهار او هرات کې جهاد کړی ده، او کله هم د قندهار او ارزگان خلک شمال ته تللی او په مزار او بدخشان کې یې جهاد کړی. په هر حال، دا زموږ خپل مشترک کورا او مشترک وطن دی، په دې وطن کې، تمیزی رنگ و بو برما حرام است، داسې مونږ نه وایو چې دا د فلاني قوم دی، بلکې مونږ ټول مسلمانان یو، افغانان یو او ټول یو بل سره وروڼه یو، او زموږ مصیبتونه او افتخارات مشترک دي، نو باید دنن او سبا لپاره یوځای کار وکړو.

زه نور زیاتې خبرې نکوم، یو ځل بیا د ټولو شهیدانو کورنیو ته مخصوصاً د مرحوم احمد ولي کرزي کورنۍ ته، د ښاروال صاحب کورنۍ ته، د علماء شورا درئيس کورنۍ ته او دستر قومندان امير صاحب لالي کورنۍ ته چې یوازې د قندهار قومي او جهادي مشر نه؛ بلکې د ټول افغانستان لپاره یو قومي او جهادي مشر وو او دهغه گډ احساس په وجه چې دشمال په غرونو کې مو له استاد عبدالعلیم، جنرال عبدالخالق، مرحوم خان محمد او زموږ پخوانی قهرمان ملانقیب آخند زاده چې یقیناً ستر قهرمان او مجاهد وو او ځان یې د ټولو افغانانو، افغانستان او اسلام لپاره وقف کړ، درلودل. تاسو ته تسلیت وایم، نورې خبرې نکوم دعا کوو اللهم اغفرهم وارحمهم اللهم اجعل الجنة مثواهم ربنا آتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القيامة انک لاتخلف الميعاد برحمتک یا ارحم الراحمین.

خطابه یازدهم

سخنرانی رهبر شهید در جمع
مهاجران افغان مقیم آلمان

فرانکفورت - آلمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَّمَ عَلَىٰ عِبَادِ الدِّينِ اصْطَفَىٰ ۱ و
بعد.

در آغاز از همه خواهان، برادران و به خصوص از برادر بسیار محترم مان، جناب الحاج قیومی صاحب و سایر دوستان عزیزی که این فضا را مساعد ساختند، تا من بتوانم به دیدار شما عزیزان نایل شوم، قلباً اظهار سپاس می‌کنم و من هم به سهم خود، به شما برادران آواره و دور از وطن که به حکم مجبوریتهای غیر قابل تحمل مجبور به ترک خانه و کاشانه و وطن عزیز و محبوب خود شدید و امروز در این سرزمینهای مختلف و به خصوص در آلمان، به سر می‌برید، سلام دوستان تان را به شما می‌رسانم و از همه سخنرانان عزیزی که دیدگاههای خود را، راجع به قضایای صلح و مسایل داخل کشور دلسوزانه طرح کردند، اظهار شکران می‌کنم.

البته ما در شرایطی بسیار خاصی قرار داریم، کشورمان بیش از چهاردهه است که در بستر بحرانها در حالت نوسانهای مختلف در حرکت است، اگرچه در طول تاریخ، بازیهای قدرت در کشور ما زیاد بوده و ملت و مردم ما لگد کوب تهاجم مختلف نظامی و فرهنگی شده؛ اما باز هم به لطف

الهی توانسته است که با فرهنگ، باورها و اعتقادات عظیمی که داشته، به حیث یک ملت خود را حفظ کند، امروز هم قضایای کشور ما پیش از اینکه بحران و مشکل داخلی مردم ما باشد، مشکلی بیرونی است، لذا من همیشه با تعبیر جنگ‌های داخلی در کشور موافق نیستم، جنگ‌هایی که به نام جنگ‌های داخلی است، همیشه سازمان‌دهی، تمویل و تسلیح آن، همه از بیرون رهبری و اداره شده است و اکنون هم بار دیگر ما شکار و قربانی بازی‌های بزرگ و کوچک قدرت‌های دور و نزدیک هستیم و افغانستان امروز، به حیث میدان کشمکش‌ها و پهلوانی‌های پهلوانان، با وزن‌های مختلفی در کشمکش و پهلوانی، قرار گرفته است و این ما هستیم که قربانی می‌شویم، کشورمان ویران می‌شود و مردم مان به ناحق به معرکه‌های باطل کشانده می‌شوند، معرکه‌هایی که تعداد آن، اصلاً نه منطق دینی و ارزش اخلاقی دارد و نه پیوند ملی؛ ولی باز هم ما در این مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنیم.

چه باید بکنیم؟ و از کجا باید آغاز کرد؟ آیا بگذاریم قسمی که جنگ‌های ما را دیگران رهبری می‌کنند، صلح و مشکلات ملی مان را هم بار دیگر به آنان بگذاریم که تو می‌دانی حساب کم و بیش و هر چه که آنان خواسته باشند انجام دهند، یا نه، خود ما هم باید احساس مسئولیت بکنیم؟

البته مسایلی زیادی است که باید روی آن بحث کرد؛ اما در این صحبت نمی‌توان روی همه این مسایل بسیار مهم و ضروری تماس گرفت و تنها به قضیه خلق الساعه و یا موضوعی که ما بالفعل مصروف آن هستیم، می‌پردازم. ناگفته نگذاریم که اولاً باید این موضوع را به شما مطرح بکنم که دیدگاه ما و مجموعه‌هایی که همراه ما هستند، حتی در روزهایی که با روس‌ها در کشمکش بودیم، بیشتر بر این بود:

«اگر ما بتوانیم از طریق صلح و بدون جنگ؛ مشکلات کشورمان را حل بکنیم، این راه احسن و کمال مطلوب است.»

من به خاطر دارم، حتی وقتی که در دوران مرحوم داود خان مهاجر شده بودم، اگرچه با شرکت عناصر مارکسیست، در نظام داودخان، همه راه‌های

مبارزات سیاسی و فرهنگی بسته شده بود؛ اما من به این فکر بودم که با همه این مشکلاتی که وجود دارد، می‌شود که با شخص داود- خدا او را ببخشد- راه حلی را جستجو کرد، چون او انسانی بود که اعتقادات غیر دینی نداشت، من از همان روزهای اول، به جستجوی این بودم که پیامی را برای داود خان به این محتوا برسانم:

«جناب داود خان! بهتراست یک تغییری را در سیاست خود بیاورید و ما آماده هستیم همکاری بکنیم.»

لذا من طی نامه‌هایی این مطلب را به شخص داود، نعیم خان،^۱ جنرال مستغنی^۲ نوشتم و در نامه‌ای که به شخص داودخان نوشته بودم، گفته بودم: «جناب رئیس جمهور! من آینده کشور را بسیار خطرناک می‌بینم و فکر می‌کنم که خشم ملت به مرحله توفانی رسیده و توفان خشم ملت، این دستگاه‌هایی استخباراتی شما را که حیثیت بندهای ریگی را دارد، بسیار به‌زودی از بین می‌برد و شخص شما در وضع بسیار خطرناکی قرار دارید، من می‌ترسم که نشود خود و خانواده‌ات، توسط عناصر بی‌دین و ملحد از بین بروید، لذا پیش از اینکه چنین وضعی به میان بیاید، من از تو می‌خواهم زندانیانی را که منسوب به ما و مردم افغانستان است، آزاد بکن و قانون اساسی جدیدی را تصمیم بگیر که اعلان بکنی و عناصر وابسته به اتحاد شوروی را از حکومت خارج بکن.»

به همین ترتیب، یک سلسله پیشنهادهایی دیگری هم داشتیم که در اول از آن، زیاد زیاد استقبال نکرد؛ اما بعدها تا حدی به آن قانع شده بود و یک سلسله مذاکراتی هم در مکه مکرمه داشتیم که این مذاکرات توسط یکی از دوستان ما به نام قاضی هدایت^۳ صورت گرفت، قاضی هدایت لوی سارنوال آن وقت بود که از کابل توسط مرحوم استاد وفی‌الله خان^۴ روان شده بود، باهم دیدیم و او این پیام را برای من رساند که داود آمادگی دارد، هرچند که

۱. سردار نعیم خان برادر بزرگ و معاون سردار محمدداودخان بود. نگاه، سایت فردا.

۲. جنرال عبدالکریم مستغنی، لوی درستیز و همکار بسیار نزدیک داود خان بود. نگاه، سایت فردا.

۳. عبدالهادی هدایت، یکتا از پیشگامان نهضت اسلامی افغانستان و از همفکران رهبر شهید بود. سایت خاوران.

۴. مرحوم استاد وفی‌الله سمیعی، یکتا از پیشگامان نهضت اسلامی افغانستان و آخرین وزیر عدلیه داد. سایت خاوران.

قاضی هدایت نتوانسته بود، این کار را پیش ببرد. اگرچه بودند بعضی از دوستان دیگری که در اول، در ضمن مجموعه‌های ما بودند؛ اما بعدها گروه‌هایی جدای را ساختند، در همان وقت این کار ما را به‌عنوان یک حرکت تبلیغاتی علیه خود ما به راه انداخته بودند که فلانی می‌خواهد با داودخان صلح بکند؛ اما کاش که آن روز صلح صورت می‌گرفت، نه اتحاد شوروی داخل افغانستان می‌آمد و نه هم این وضعی که فعلاً با آن روبه‌رو هستیم می‌بود.

همچنان شاید شما به‌خاطر داشته باشید که در روزهایی بسیار سختی که عساکر شوروی در افغانستان می‌جنگیدند و ما در سنگر گرم جهاد بودیم، هم ما و هم دوستان ما، دم از صلح و از آتش‌بس می‌زدیم. انجنیر مسعود شهید، با روس‌ها نشستنی داشت که بیاید شما جنگ نکنید، دست‌به‌خون‌ریزی نزنید و حتی آتش‌بسی برای مدتی صورت گرفت و بعدها با ورنسوف^۱ در مذاکرات صلحی که من رئیس هیئت آن بودم گفت‌وگو‌هایی را در جده داشتیم و بعداً شما به‌خاطر دارید که در دوران یلتسن^۲ هم در رأس هیئتی من به‌اتحاد شوروی رفتم و با آنان در رابطه با صلح صحبت‌هایی داشتم.

یعنی از هر فرصتی به‌خاطر تأمین صلح و قطع جنگ، استفاده کردیم؛ زیرا ما می‌دانستیم که منطق دین ما، این را برای ما امر می‌کند:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ^۳»

یعنی کم‌ترین تمایلی به صلح را اگر از طرف دشمن، شما می‌بینید، حتماً شما به‌طرف صلح گام بردارید و به خدا توکل کنید و از این نگران نباشید که این شما را فریب می‌دهد و یا آن نقض عهد می‌کند.

به‌همه‌حال، این فرهنگ نه‌تنها جزئی از اعتقادات و تفکراتی بنیادی من

۱. جنرال بولی ورنسوف فرمانده نیروهای قفقاز سابق بود.

۲. بوریس نیکولایویچ یلتسین (Борис Николаевич Ельцин) در ۱ فروری ۱۹۳۱م به دنیا آمد و در ۲۳ اپریل ۲۰۰۷م، درگذشت، یلتسین نخستین رئیس جمهور منتخب روسیه به‌شبهه دموکراتیک آن بود که در سال ۱۹۹۱م، اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ریاست جمهوری روسیه انتخاب شد، او در فروپاشی شوروی نقش مؤثری داشت و در سال ۱۹۹۶م، برای دومین بار به ریاست جمهوری، جمهوری فدراتیف روسیه انتخاب شد و تا سال ۱۹۹۹م، در این مقام باقی ماند و در دسامبر ۱۹۹۹م، از قدرت کناره‌گیری کرد و اداره امور کشور را به ولادیمیر پوتین سپرد. نگاه، ویکی‌پدیا.

۳. انفال / ۶۱.

است؛ بلکه هر مسلمان آگاهی که از ارزش‌های دینی آگاهی دارد، معتقد است که ما اگر بتوانیم از طریق صلح به هدف برسیم، این راه احسن و کمال مطلوب است، چون جنگ راه اضطرابی در فرهنگ اسلامی است، یعنی جنگ به تعبیر فقهای اصول فقه اسلامی، «حسن لغیره است، نه حسن لذاته». یعنی جنگ بالذات در اسلام مقدس نیست؛ بلکه تقدس جنگ به خاطر یک هدف است، به خاطر رسیدن به آزادی، به خاطر درهم شکستن زنجیرهای اسارت و به خاطر نجات ملت‌های محکوم است؛ اما به محضی که انسان به سرحد آزادی می‌رسد، دیگر جنگ مفهوم قدسیت خود را از دست می‌دهد،

باز مثلی که قرآن می‌گوید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^۱

خدا در اینجا می‌گوید: جنگ در طبیعت انسان چیزی پسندیده نیست و برای شما هم پسندیده نیست؛ اما گاهی می‌شود که یک چیزی ناپسند هم به نفع‌تان تمام می‌شود.

ناگفته نماند که مسئله صلح با طالبان را که امروز دولت شروع کرده، ما در وقتی شروع کرده بودیم که هم دولت و هم جامعه بین‌المللی مخالف آن بودند، من روزی که در ترکیه این موضوع را یاد کردم و گفتم:

جنگ راه حل افغانستان نیست، باید جنگ در کشور ما قطع شود. به محضی که برگشتم، یک غوغا و هیاهویی به راه افتاده بود، سفیرهای مختلف کشورهای کلان می‌آمدند و می‌گفتند:

استاد ربانی! شما این نظر را برای چه گفتید؟ گفتم بلی، باز هم به همین عقیده هستم

حکومت هم طبعاً در آن وقت مخالف این گپ بود.

زمانی که ما خواستیم به خاطر وحدت جریان‌های مختلف و مردم

۱. بخشی از آیه ۲۱۶ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

(جنگ بر شما واجب گشته است در حالی که شما از آن بیزارید، مگر چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و الله می‌داند و شما نمی‌دانید.)

مختلف و به‌خاطری که تجربه جدیدی را تجربه کنیم و یا به تعبیر همان وقت که می‌گفتم، تاریخ را باهم آشتی بدهیم، از دوره‌های مختلف، از دوران مرحوم ظاهرشاه و پیروان او گرفته تا دوره‌های مجاهدین و این دوره‌ای که فعلاً هست، همه را وارد یک فرهنگ جدید و یک پیمان نو بسازیم تا وضع جدیدی را بیاوریم، جبهه ملی را ساختیم و یکی از پروژه‌هایی جبهه ملی مان در آن وقت هم این بود که ما باید با طالب‌ها ببینیم و جنگ باید قطع شود، مسئله مذاکره و مسئله صلح، جزئی از پروگرام‌های جبهه ملی بود. در آن وقت هم، هم دولت و هم جامعه بین‌المللی کلاً مخالف صلح و طرف‌دار جنگ بودند.

در شرایط فعلی هم، یقیناً موضوع صلح، جهانی از دردها، تشویش‌ها، سوالات و ابهامات را در ذهن بسیاری از دوستان عزیز ما چه در داخل و چه در خارج ایجاد می‌کند که این صلح به کجا می‌رود؟ چه می‌شود؟ آیا این صلح، به‌معنای برگشت به‌همان امارت طالبانی نیست؟ آیا صلح با طالبانی صورت می‌گیرد که مخالف علم، مخالف حقوق بشر، مخالف حقوق زن و مخالف تعلیم و تربیه هستند؟ چرا این برنامه را خودت قبول کردی و در این راه روان هستی؟

من آن وقت هم این حرف را گفتم و حال هم به هر دوست این را می‌گویم:

ما نباید از صلح بترسیم؛ بلکه از جنگ بترسیم، جنگ است که هر چیز را نابود می‌کند، مثلاً تمام همین وحشت‌هایی را که ما احساس می‌کنیم، همه توسط جنگ به‌وجود آمده‌است و از پیام‌های جنگ است که ویرانی را به‌بار می‌آورد، قانون شکنی می‌کند، تمدن‌ها را از بین می‌برد و کشتارهای بی‌رحم را ایجاد می‌کند؛ اما وقتی که پای صلح به‌میان آمد، دیگر این همه مسایل از بین می‌رود. و شما هیچ تشویشی نداشته باشید، زیرا من در روزهایی که در حکومت بودم و توقع می‌رفت که محافظه کار باشم، چون کسانی که حکومت به‌دست‌شان می‌باشد، محافظه کار می‌شوند و بالای شرایط سخت

پافشاری نمی‌کنند؛ اما ما در آن روزها هم روی اصول، فوق‌العاده پافشاری کردیم، از جمله مثلاً: مسئله حقوق زن و تعلیم و تربیه، این مسایلی بود که حتی گاهی می‌گفتم:

حکومت ما فدای دفاع از حقوق بشر و تعلیم و تربیه و این کارها شد؛ زیرا در روزهایی که تازه طالبان در حالت تشکیل بودند و هنوز تحت پروگرام بعضی از کشورهایی خرد و بزرگ بودند و می‌خواستند این پروژه را عملی بکنند، تعدادی از علما و بعضی از رهبران قومی و شماری از شخصیت‌ها از جنوب افغانستان و از بعضی ولایات دیگر که در رأس‌شان مولوی ذاکری بود، پیش من به ارگ ریاست جمهوری آمدند و مولوی ذاکری به من گفت: استاد ربانی! ته خو تاجک یی او مونږ پښتانه یو، زموږ د مذهب امام، امام اعظم تاجک وو، مونږ خپل امام ته تابع یو، ته زموږ د سیاست امام یی، مونږ تاته تابع یو، ستاسو اطاعت کوو، ستاسو د حکومت د دوام لپاره ویني ورکوو، پیسی درنه نه غواړو، له تاسو نه دفاع کوو، له تاسو وروسته چی ستاسو زوی پاچاشی، له هغه به هم دفاع وکړو، خو ستاسو خخه یوشی غواړو بس، هغه دا چې د نجونو مکاتب و تړه او ښځې له دفترونو خخه وباسه!

گفتم: مولوی صاحب!

راځې چې د شریعت خبري وکړو، ماته شرعي دلیل راوړه، زه شریعت ته تابع یم.

وایی چې: استاده! دا کار وکړه څه ځان په دي غم مبتلا کوی، دا خلک وباسه.

باز من گفتم: شرعي دلیل چې نوی څه نه شمه کولي.

باز گفتم: لمن دي نیسو. (عذرتان می‌کنم، دامن‌ت را می‌گیریم.)

گفتم: بیا درته وایم چې: لمن نیول او عذر نه غواړم، زه شرعي دلیل غواړم.

گفت: در سره جنگیرو (همرایت می‌جنگیم.)

گفتم: اختیارت.

ما که در آن روزها، از این مسئله با قاطعیت دفاع کردیم و در نتیجه بالای ما حمله کردند و حکومت ما از بین رفت؛ ولی ما از ارزش‌ها نگذشتیم، پس امروز هیچ‌گاهی، نه از این ارزش‌ها می‌گذریم و نه این ارزش‌ها را نادیده می‌گیریم و فراموش می‌کنیم، صلح در دیدگاه ما برگشت امارت نیست،

برگشت عناصر مسلح و از بین بردن همه ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های سیاسی نیست؛ بلکه ما به هیچ‌شکلی این کار را اجازه نمی‌دهیم؛ اما من به این عقیده هستم که هر قدر جنگ ادامه پیدا کند، باز هم یگانه راه حل، صلح است و این را هم باید به یقین بفهمیم که کشورهای بسیاری هستند که صلح را نمی‌خواهند، حتی همین کشورهای که فعلاً به خاطر خود هم یک سلسله تلاش‌هایی را دارند، حلقه‌هایی مؤثرشان طرف‌دار صلح نه که طرف‌دار جنگ هستند و می‌خواهند جنگ را شعله‌ور بکنند.

به این اساس، تصور من این است که تنها این خود ما هستیم که می‌سوزیم، می‌گویند:

«زمینی که می‌سوزد، درد سوختن را او احساس می‌کند.»

بلی این ما هستیم که درد و رنج این جنگ و این بازی‌هایی که در اثر جنگ به میان آمده است را احساس می‌کنیم.

لذا ما باید در مورد پروسه صلح تشویش خود را داشته باشیم؛ اما آدم کار را از ترس آغاز نمی‌کند؛ بلکه باید کار خود را از یک تفکر منطقی آغاز کند و هر قدمی را که می‌برد؛ برخاسته از یک قرائت اعتقادی و باورهای وجدانی باشد؛ اما اگر آدم همیشه در حالت ترس و هم باشد؛ جرئت اقدام و جرئت کار را نمی‌داشته باشد، لذا اگر گاهی کاری انسان منطقی باشد؛ اما اگر ظاهراً خطرناک هم باشد، به گفته اقبال:

به دریا غلت و با موجش در آویز
حیات جاویدان اندر ستیز است.^۱

آدم باید کوشش بکند که در میان امواج حوادث دست و پنجه نرم نکند و داخل شود، ما اگر به دور از اوضاع کشور و از بازی‌ها بمانیم؛ نتیجه به سود ما نیست، اگر از روزهای اول ما این بازی طالب را می‌فهمیدیم؛ هرگز نمی‌ماندیم که از قندهار یک قدم پیش بیایند؛ اما ما از قضیه، هیچ نمی‌فهمیدیم. چرا؟ شما می‌فهمید که طالب در افغانستان از همین کشیشان مسیحی کرده

هم بیشتر صلح طلب بودند، در روزهایی که ما با روس‌ها می‌جنگیدیم، طالبان مدارس نمی‌جنگیدند، شما می‌دانید که طالبان در افغانستان، حتی از مکلفیت عسکری که هر افغان آن را انجام می‌داد، به اساس یک امتحان مولوی‌گری یا مدرسی معاف می‌شدند، به این اساس، آنان آشنایی با تفنگ نداشتند؛ اما اینکه این بازی خطرناک را کشورهای مختلف دور و نزدیک، با جامعه شناسی دقیقی که از افغانستان و از منطقه داشتند، از کجا آغاز کنند و چه نیروهایی را وارد جنگ بسازند و تحت چه پوششی اهداف خود را پیاده کنند؟ این را دیگر هیچ‌کسی تصور نمی‌کرد و تصور نمی‌کردیم که طالب روزی به عنوان مجموعه‌ای بیایند و وارد جنگ مسلح شوند و آن هم برضد ما مجاهدین که فرهنگ دینی ما قوی‌تر از آنان است، حتی استادان‌شان کم‌تر می‌تواند که با ما در این مسایل، همسری کند، چون، اکثراً کسانی که در صف مجاهدین بودند، از علمای برجسته‌ای بودند که شهادت‌نامه‌هایی بسیار عالی و مطالعات دقیق از اسلام داشتند؛ اما این بازیگران، ما را با یک وضع بسیار خطرناکی، در یک حالت بی‌خبری قرار دادند، لذا وضعیت به همان شکلی که به میان آمد، شد.

وقتی که دولت هم موضوع صلح را شروع کرد، در آغاز متردد بودم که آیا در این جرگه مشورتی شرکت کنم یا نکنم؟ دوستان زیادی آمده بودند و از من خواستند که در این جرگه مشورتی شرکت کنم و ما در آن وقت به عنوان اپوزیسیون دولت آقای کرزی صاحب زیادتر معروف بودیم و ما دکتر عبدالله را حمایت می‌کردیم، چون ما در جبهه ملی تصمیم گرفته بودیم که یک نفر را از میان، صفوف مجاهدین تقدیم بکنیم و هرکسی که باشد ما یک نفر را حمایت بکنیم؛ ولی وقتی که موضوع جرگه مشورتی برای صلح آغاز شد و بعضی دوستان مثل استاد سیاف، امیر صاحب اسمعیل خان، خود آقای کرزی، از من خواهش کردند که در این پروسه سهم بگیرم.

اما بعد از بسیار فکر، بالاخره به این نتیجه رسیدم که نه، باید این کار را بکنم، چرا من می‌دیدم که هرروز بمبارد است و زیادی از ولایات ما، نسل‌های‌شان از همه چیز محروم می‌شود، مردم ارزگان، قندهار، زابل و

مردمان جنوب بیشتر و کم کم به طرف شرق و پسان پسان به شمال شرق هم آهسته آهسته کشانده شد، این مردم همیشه در محرومیت هستند و این درست نیست و البته آن وقت بدامنی در طرف‌های شمال کم تر بود، این احساس پیدا نشود که ما در برابر مردم دیگر خود بی تفاوت هستیم، لذا گفتم، نه به هر قیمتی که باشد؛ ما باید در این پروسه داخل شویم؛ اما اینکه چه کرده می‌توانیم، این مسئله بعدی است؛ ولی باید تلاش خود را داشته باشیم.

به همه حال، می‌خواهم که به چند موضوع اشاره بکنم.

اول به ارتباط کشورهای همسایه، در مورد کشور پاکستان، ما بسیار تلاش داریم که آن را به صلح بکشانیم، هر چند پاکستان تا هنوز آمادگی زیادی ندارد و تا کنون هم عملاً کدام قدمی نبرداشته‌است و از این لحاظ ما تشویش نداشته باشیم، زیرا آنان خوش هستند که در افغانستان جنگ بوده باشد، حتی یگان وقت می‌شود که به خاطر اختلاف افگنی، بعضی از زمامداران شان، مخصوصاً جنرال مشرف که زیاد کوشش می‌کرد مسئله طالب را به عنوان قیام ملت پشتون نشان بدهد و چنان وانمود می‌کرد که گویا به خاطری که مردم پشتون محروم هستند، به تعبیر خودشان در مقابل به اصطلاح جبهه شمال قیام کردند و حتی این سخن را در مطبوعات هم می‌گفت و در سفری که اولین بار به افغانستان هم داشت، در وزارت خارجه بسیار گپ طولانی زد و البته آن وقت درست نبود که زود باید جوابش داده می‌شد و آقای کرزی هم، مهمانی او را پاس داشت و جوابش را نگفت، بعد از آن، در تعمیر کهنه وزارت خارجه، جلسه خاصی را گرفتند که چند تا از رهبران و وزرای خارجه و رؤسای دو کشور، در آن حضور داشتند، رفتیم و نشستیم که باهم گپ بزنیم، باز آقای جنرال مشرف، یک سلسله گپ‌ها را یاد کرد، از جمله این را یاد کرد که پاکستان از حقوق پشتون‌ها حمایت می‌کند، چند حرفی حضرت صاحب مجددی، گفت و به موضوع تماس نگرفت، سپس از من خواستند که صحبت بکنم و خلیلی صاحب و آقای سپینا وزیر خارجه هم حضور داشتند و من هم فرصت را غنیمت شمرده، خواستم

که چند موضوع را صریح برای مشرف بگویم، گفتیم:
در طول تاریخ افغانستان، همیشه روابط پاکستان و افغانستان بحرانی و تیره بوده، در دوران مرحوم ظاهرشاه تا اخیر روابط تیره بود، دوره بعد از ظاهرخان هم چنین بود، تنها دوره طلایی رابطه پاکستان و افغانستان، دوران جهاد بود، ولی بعد از مرگ رئیس جمهور ضیاءالحق^۱ حال زمامدارن بعدی به مصداق این آیت قرآنی می ماند که می گوید:
«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا»^۲

من گفتیم که قرآن می گوید: انبیاء علیهم السلام آمدند، مردم را اصلاح کردند و کارهایی خوبی را انجام دادند؛ اما بعد از آنان عناصر بسیار نالایقی به صحنه آمد که راهی را که انبیاء برای مردم راهنمایی کرده بودند، همه را کنار گذاشتند و عبادت را ترک گفتند که در نتیجه سرنوشت شان بسیار شوم خواهد بود.

گفتم: جناب رئیس صاحب! اگرچه مهمان هستید؛ اما باید این را گفت: درست بعد از ضیاءالحق، زمامداران شرافکنی امثال خودت آمدند باز روابط را خراب ساختند، طالبان، قیام یک ملیت نیست، این یک ایدئولوژی است، از پشتون هم است، از تاجک هم است، من از تو می پرسم که تو چه حق داری که می آیی در امور داخلی ما مداخله می کنی؟ مگر تو وکیل دعوی کدام قومی؟

اگر این طور باشد، پس من هم برای خود حق می دهم که از حق پشتونها، بلوچها و سندی‌های پاکستان دفاع بکنم.
دل‌م را به اصطلاح خوب یخ کردم، دوستان که پسان برآمدند همگی،

۱. جنرال محمد ضیاءالحق در ۱۲ آگست ۱۹۲۴م به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۶م، به فرماندهی نظامی ارتش پاکستان گماشته شد و با کودتایی تقریباً بدون خونریزی، در ۵ جولای ۱۹۷۷م، ذوالفقار علی بو تو نخست وزیر وقت را سرنگون کرد و خود به ریاست جمهوری رسید، وی دو هدف را دنبال می کرد: ساختن بمب اتمی و برقراری آن چه را که «نظام راستین اسلامی» می خواند. سرانجام در ۱۷ آگست ۱۹۸۸م، به همراه تعدادی از جنرال‌های بلند مرتبه پاکستان در یک سانحه هوایی شک برانگیز نزدیک بهاولپور، پنجاب کشته شد، دوران حکومت او با جنگ شوروی در افغانستان همراه بود. نگاه، ویکی‌پدیا.
۲. مریم/۵۹. (بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را هدر دادند و به دنبال شهوات راه افتادند و کيفر گمراهی خود را خواهند دید.)

به شمول داکتر سینتا خوش بودند.

ناگفته نماند حتی در جلسه‌ای که در اسلو^۱ راجع به افغانستان دایر شده بود، در آنجا هم مردی از متقاعدین به نام جنرال اشرف قاضی - اگرچه آدم بد نیست؛ ولی متوجه نبود - گفت:

«پشتون‌ها یک اندازه از حقوق شان محروم هستند و به این خاطر طالبان، جنگ می‌کنند.»

گفتم: عجب است، اولاً این سبق را تو هم تکرار می‌کنی؟ دوم قسمی که من به مشرف جواب گفته بودم، حالا برای خودت می‌گویم:

این حرف سراپا غلط است، همین حالا در وضع فعلی افغانستان، رئیس‌جمهور ما پشتون، قاضی القضاة ما پشتون، لوی سارنوال ما پشتون، وزیر دفاع ما پشتون، وزیر خارجه ما پشتون و رئیس امنیت ملی ما پشتون، مگر چه باقی مانده که ما برای برادران پشتون خود بدهیم؟ هیچ چیز باقی نمانده است؛ اما این گپ نیست، مسئله پشتون و غیرپشتون نیست و این منطق بسیار غلط است که تعدادی هنوز، این موضوع را موضوع پشتون و غیر پشتون می‌سازند، ما یک ملت واحد هستیم، میان ما مسئله این و آن نیست.

این موضوع را به این خاطر اشاره کردم که بعضی‌ها فکر می‌کنند، این پروژه، شاید پروژه پاکستان و یا پروژه امریکا باشد؛ بلکه این نه پروژه پاکستان است و نه از امریکا.

قصه دیگری را برای تان به همین ارتباط می‌کنم، در همین سفر اخیری که با آقای رئیس‌جمهور، به پاکستان رفته بودیم، در این سفر هم صحبت‌هایی زیادی بود، از جمله صحبت بالای کمیسیون مشترکی بود که در میان پاکستان و افغانستان بوده باشد و نظر به تقاضای پاکستان، باید در رأس این کمیسیون رؤسای اجرایی هر دو کشور بوده باشد، در همان جلسه هم که رفته بودیم و داشتیم راجع به نحوه کار صحبت می‌شد، پس از اینکه گپ‌های فارمولیته و عمومیات را رئیس حکومت و رئیس دولت در میان خود گفتند، رئیس

۱. اسلو پایتخت ناروی یکی از کشورهای شمال اروپاست.

ISI گفت:

استاد ربانی! در موضوع مذاکرات با طالبان، شما چه نظر دارید؟ موضوع تا کجا پیشرفت کرده و یا نکرده است؟

باز هم خواستم که صریح بگویم، لذا، به تفصیل از جریان کارهای خودمان صحبت کردم، بعد از آن گفتم:

ما به این نتیجه رسیدیم که همه گپ در پای شماست، طالبان ما می‌گویند: صلح ته لیوال یو

قطعاً که آنان صلح می‌خواهند؛ اما این شما هستید که طالبی را که می‌خواهد صلح بکند، اسیرش می‌کنید، ملا برادر را بندی کردید، ملا عبیدالله را بندی کردید، ملا عبدالرازق را بندی کردید و حتی کسانی‌شان را که به افغانستان هم آمده بودند، مثل ملا داد الله و اختر منصور، به ناتو^۲ خبر دادید که داخل افغانستان شدند و ناتو هم آنان را با راکت زد و کشت، طالبان ما می‌گویند: ما را پاکستانی‌ها نمی‌ماند.

پس شما اگر مشکل خلق نکنید، هیچ مشکلی وجود ندارد.

به هر حال، منظورم از این گپ این است که آدم هیچ تشویش نداشته باشد که بیرونی‌ها فعلاً چه قدر علاقه‌مند صلح هستند، من یقین دارم، هنوز هم جهت‌های مختلفی هست که می‌خواهند تشنج دوام پیدا بکند، اگرچه شما می‌دانید که در دوران جنگ سرد، همیشه تشنج آفرینی در مناطق نفوذ قدرت‌های دو طرف، جزء پالیسی‌های روابط بین‌المللی‌شان بود؛ اما این مسئله

۱. سازمان اطلاعات پاکستان (Inter Services Intelligence) با نام مخفف (ISI) در سال ۱۹۴۸م، تاسیس شد این سازمان که مقر آن در اسلام‌آباد است، به وسیله یک جنرال انگلیسی که ریاست ستاد زمینی ارتش پاکستان را بر عهده داشت، شکل گرفت. همچنین این سازمان به‌عنوان یک ارگان امنیتی برای هر ۳ نیروی دفاعی پاکستان تشکیل شد و وظیفه آن دفاع از مرزهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی پاکستان بود. در واقع دوران زمامداری جنرال ایوب خان (۱۹۶۹-۱۹۵۸م) دوره انسجام و تبیین حیطه وظایف سازمان اطلاعات پاکستان است و اما اوج قدرت این سازمان در زمانی بود که جنرال حمید گل بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹م ریاست این سازمان را به‌عهده داشت. (ISI) اکنون به‌عنوان یکی از ۵ آژانس برتر امنیتی جهان شناخته می‌شود، به طوری که شبکه آن در سطح جهان بسیار گسترده است. نگاه، همشهری آنلاین.

۲. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو (به انگلیسی: North Atlantic Treaty Organization) با مخفف (NATO) در ۴ اپریل ۱۹۴۹م با هدف دفاع جمعی در واشنگتن دی.سی. پایه‌گذاری شد و هم‌اکنون ۲۸ عضو دارد. پس از آغاز جنگ افغانستان و جنگ عراق نیروهای ناتو حوزه فعالیت‌های خود را به داخل مرزهای این دو کشور نیز گسترش دادند، و در سال ۲۰۰۶ پس از درخواست هالند و آلمان نیروهای ناتو در افغانستان، جایگزین نیروهای آیساف متعلق به سازمان ملل شدند. ناتو در سال ۲۰۰۸ رهبری ۴۷ هزار نیرو از ۴۰ کشور جهان را در افغانستان بر عهده داشت. نگاه، ویکی‌پدیا.

بعد از جنگ سرد هم تغییری زیادی نکرده؛ بلکه هنوز هم مسئلهٔ تشنج آفرینی جزء پالیسی‌های قدرت‌هاست و ناگفته نگذاریم، حالا محورهای قدرت منطقه‌ای هم غیر از قدرت‌های جهانی، در هرمنطقهٔ جهان زیاد شده، این‌ها هم برای خود بازی‌هایی را دارند و آنان هم می‌خواهند که تشنج باشد، لذا ادامهٔ تشنج در افغانستان به نفع جهت‌هایی بسیار زیادی است، تنها کسی که از دفع و قطع تشنج، سود می‌برد، ملت افغانستان است، اگر ما با تشویش و با این ذهنیت که چه می‌شود؟ چه نمی‌شود؟ چه می‌کنند؟ وارد این پروسه شویم و جرئت‌مندانه در این پروسه داخل نشویم و ابتکار عمل را خود افغانان نگیرند، یقیناً که در این بستر بیمار کشمکش‌ها و تشنج‌ها، همیشه ملت افغانستان، دست‌و‌گریبان گیر است و جز رنج و درد و محنت و بیچارگی چیز دیگری نصیب ما نمی‌شود.

من فکر می‌کنم، وقت این رسیده که مسئلهٔ صلح به‌عنوان یک خواست ملی خود مطرح شود و به‌خاطر تعیین سرنوشت امروز و فردای خود، ما در این پروسه داخل شویم و اگر از این تشویش داشته باشیم که طالبان می‌آیند و وحشت ایجاد می‌کنند، من به‌این عقیده هستم که وحشت طالبان همان وقتی است که سلاح به دست دارند، زمانی که سلاح از پیش‌شان گرفته شد، مثل ملا امامان مساجد مان و یا اگر بعضی‌های‌شان کمی سیاسی تر شده باشد، دیگر اضافه‌تر کار دیگری نمی‌توانند بکنند، حتی همین حالا تحولی در ذهن بسیاری‌های‌شان به‌میان آمده‌است و من این را چند بار گفتم، به‌نمونهٔ مثال، ملا متوکل وزیر خارجهٔ‌شان، دیروز با تعلیم و تربیه مخالف بود، و سفر کردن یک زن را بدون محرم اجازه نمی‌دادند، حالا نه‌تنها مکتبی دارد که دختران را درس می‌دهد؛ بلکه می‌خواهد که ده‌ها و صدها دختر هلمندی در لیلیهٔ مکتبش، لیلیه بگیرند و در آنجا زندگی کنند.

منظورم این است که بسیار چیزهای هست که در ذهن آنان هم تحول کرده‌است و ناگفته نماند شاید تعدادشان آدم‌های صحیح نباشند؛ اما این طور نیست که همگی‌شان چهره‌های خطرناک و به‌کلی هیولاهای آدم‌کش باشند؛

بلکه بسیار انسانی‌هایی در میان‌شان وجود دارد که بسیار گپ را می‌فهمند و بسیاری از مسایل را می‌دانند و زیاد احساس درد و رنج و ذلت می‌کنند، همین‌که فعلاً در آنجا هستند گاهی از یک‌طرف و گاهی طرف دیگری سرکوب‌شان می‌کند، لذا آنان با عالمی از عقده‌مندی در آنجا هستند، زمانی که به وطن‌شان برگردند، بسیاری از گپ‌ها را اصلاح می‌کنند؛ ولی شاید کسانی دیگری هم بوده باشد که این کار را نکنند؛ اما من یقین دارم که آنان در اقلیت خواهند بود.

اما اگر جنگ دوام می‌کند، خطری که تصور می‌کنم، همه را تهدید می‌کند- و آن را حتی به کشورهای غربی هم گفتیم، شما اگر متوجه این مسئله نبوده باشید، سخت خطرناک است- عبارت از عمومیت یافتن فرهنگ انتحار است، چون فعلاً گروپ‌هایی هستند که بر مبنای فرهنگ انتحار تربیه می‌شوند و حتی انتحار شکل بزنس را گرفته‌است، درست شاید انتحاری برای بار اول تحت پوشش طالب در پاکستان به وجود آمده باشد؛ اما شما یقین داشته باشید که تنها طالبان نیستند که گروپ‌های انتحاری را دارند بلکه؛ بسیار اطراف دیگری هم است که انتحاری جور می‌کنند، انتحاری‌ها بچه‌های خردسالی که ده، دوازده الی پانزده سال عمر دارند و بچه‌های فقیر را به انواع بزنسی که شده زیر تربیه می‌گیرند، هستند کسانی که از یک‌جای پیسه به دست می‌آورند، می‌روند در پشاور و یا جاهای دیگری خانواده فقیری را پیدا می‌کنند و این‌گونه فریض می‌دهند:

«خه کوي پلاره؟ خوزامن لري، ويې ويل درې زامن، کارو بار لري او کنه، بنه واخله داسل زره کلدارې، کور دې چيرې دي، فلاني ځای کې.»

وقتی که این بیست هزار را به او می‌دهد، فکر می‌کند که والله عجیب آدم خوبی را پیدا کردم و دو هفته پس می‌آید و می‌گوید:

«بنه پلاره خنگه شو کارو یا، شوک پیدا شو او کنه، ويې ويل نه، بنه واخله د پنځوس زره واخله او دا هلكی ماته را كره، چی مدرسه کې بی شامل کرم درس ووايي او خه پیسې میسې درته پیدا کړي.»

طبیعی است که او با این کار بسیار خوش می‌شود، چون از یک طرف پنجاه هزار را هم به او می‌دهد و از طرف دیگر پسرش را با خود می‌برد که درس بخواند و یک یا دو ماه پس‌تر باز از همانجایی که تربیه می‌شود، یک لک کلدار دیگر به خانه‌اش روان می‌کند؛ اما در آخر سال پدر خبر می‌شود که بچه‌اش در جایی خود را منفجر کرده‌است.

یکی این مسئله‌است و یکی دیگر اینکه چون بعضی از مردمان ماوشما بی‌سواد هستند و بعضی‌ها فرهنگ دینی‌شان قوی نیست، لذا این مسئله حتی به یک هم‌چشمی و به یک رقابت تبدیل شده که فلانی بچه‌اش انتحاری‌است، بچه‌ تو چرا انتحاری نیست، مثلاً در هلمند دوستانی که راپور می‌آوردند، برای ما حکایت کردند که پیرمردی می‌گفت:

«زما هلكی خود ځانمرگو بریدونو دولس ډوله واسکتونه جوړول، لاکن ځوانیمرگ شو او که مړ شوی نه‌وی ښه کارونه به‌یې کړي وی.»

یعنی او این‌قدر خوش بود که بچه‌ من دوازده قسم واسکت جور می‌کرد، اگر جوان مرگ نمی‌شد، بسیار چیزهایی دیگری را هم می‌ساخت. از اینکه فرهنگ دینی در آنان قوی نمی‌باشد، لذا این هم‌چشمی‌هایی بسیار ناروا در میان‌شان پیدا می‌شود، این از یک طرف و از طرف دیگر در پشت‌سر این قضیه، دستانی بسیار خطرناکی وجود دارد که بازی می‌کنند، مانند مواد مخدر و قاچاق اسلحه، لذا تا آنجا که در توان ماست، باید کوشش کنیم که جلو این فاجعه را بگیریم.

اما راجع به اینکه ما چه کار کردیم؛ از اینکه وقت نماز شام شاید نزدیک بوده باشد، مختصراً به آن اشاره‌ای می‌کنم.

در قدم اول قابل یادآوری می‌دانم که از کار عملی ما چیزی بیشتر از شش ماه می‌گذرد و برای اینکه چه کاری باید بکنیم، یک استراتژی را ساختیم.

اول اینکه باید فرهنگ صلح را من حیث یک فرهنگ سرتاسری، در میان کشور حاکم بسازیم و این کار را از طریق جامعه مدنی، خواهران،

رهبران مذهبی، رهبران قومی، ترویج بکنیم و به مردم تبلیغ کنیم که تا به کی جنگ؟ بیاید موضوع صلح را در میان خود ترویج و تبلیغ کنیم و البته ما این کار را شروع کردیم؛ اما این کاری دوام‌دار است و ناگفته نماند که یک سلسله سفرهایی به ولایات هم داشتیم که مسایل بسیاری را اول بررسی کردیم، مثل اینکه ریشه جنگ در چیست؟ چرا مردم طالب می‌شوند؟ چرا مردم به طالبان کمک می‌کنند؟ و قطعاً این کار ایجاب می‌کند که ما زیاد در این بخش کار بکنیم، چه در بخش معارف، پوهنتون و مساجد و چه در جاهای دیگر، تا اینکه این فرهنگ عمومیت پیدا بکند.

دوم) مشکل ما، نه تنها مشکل داخلی است؛ بلکه - قسمی که گفتم - مشکل ما، مشکل بیرونی هم است، در قدم اول مشکلات کشورهای منطقه است و در رأس پاکستان قرار دارد و ما باید کوشش کنیم که پای پاکستان را به صلح بکشانیم، همان بود که ما سفری داشتیم به پاکستان و بعد به ترکیه و ترکمنستان و جاهای دیگر، وقتی که پاکستانی‌ها از ما دعوت کرده بودند، به صدراعظم پاکستان گفتم:

من نمی‌خواهم که تنها با شما بینم؛ بلکه می‌خواهم با احزاب سیاسی، رهبران مذهبی، اپوزیسیون، خلاصه با همه بینم. گفت: به کلی آزاد هستی.

من هم رفتم و همین کار را کردم، یعنی با همه گروه‌ها، رهبران سیاسی و مذهبی دیدم و صحبت کردم و به بعضی جنرالان متقاعد و علما گفتیم، شما وقتی در گذشته از این وضعی که دوام دارد حمایت کردید و حالا هم حمایت می‌کنید، هم خود را تباه می‌کنید و هم ما را تباه کردید، بهتر همین است که بیاید یک تغییر در سیاست‌تان بیاورید، شما هم یک ملت مسلمان هستید و ما هم و در همسایگی هم قرار داریم.

قابل یادآوری می‌دانم که نکته‌ای را که من همیشه به تمام دوستان خود تأکید می‌کردم؛ باز هم تأکید کنم که ما در افغانستان در وضعی قرار داریم که محاذ آرای با هر طرف به نفع و سود ما نیست، اگر ما اساس رابطه بین‌المللی

خود را بر اساس کشمکش و تشنج و زور آزمایی آغاز کنیم، این توانمندی را ما نداریم، چون ما کشوری هستیم که تا هنوز حتی اداره‌ای نساختم که کل کشور را اداره بکند، می‌بینیم که بخش‌های مختلف کشور، توسط اداره‌های مختلف اداره می‌شوند، پس در چنین شرایطی، محاذ آرای ما، نه با پاکستان به نفع ماست و نه با ایران و نه هم حتی با همین کشورهای خرد و ریزه‌ای که در آسیای میانه است، چه رسد با کشورهای بزرگ‌تر، اگرچه صحبت‌های انقلابی و تند گاه‌گاهی خوش آدم می‌آید؛ اما طبیعت من همین بوده است که آدم با واقعیت‌ها معامله بکند، نه با شعارها و قسمی که گفته‌اند: تاریکی‌ها با لعنت گفتن از بین نمی‌رود؛ بلکه چراغ را باید روشن کرد،^۱ بهترین راه برای مبارزه با تاریکی، این است که آدم چراغ را روشن بکند و روشنی ایجاد بکند، آدم از لحاظ روابط باید مسایل را بسیار زیاد منطقی و دوستانه، مطرح بکند.

ما نه تنها در شورای عالی صلح به این عقیده هستیم؛ بلکه ما این مشوره را حتی برای دولت افغانستان هم گاه‌گاهی که وقت مساعد می‌شود، می‌دهم و این موضوع را برای شان می‌گویم که ما توانمندی تشنج آرای را نداریم، به اصطلاح به قهر زیاد و زور کم نمی‌شود، بهتر این است که قهر، مان را کم‌تر بسازیم و کمی بالای زور خود توجه کنیم، تا خود را نیرومند بسازیم.

به این اساس، هر قدر که ما بر ضد پاکستان تبلیغ بکنیم، فایده‌ای نمی‌کند، زیرا ما نمی‌توانیم کشور خود را به جایی منتقل بسازیم که هم سرحد پاکستان نباشد، شکی نیست که در پاکستان، کسانی هستند که در حق افغانستان جفا کردند؛ اما ناگفته نگذاریم که در پاکستان هم افراد، گروه‌ها و شخصیت‌هایی بسیار زیاد هستند که به این عقیده هستند که ما به افغانستان جفا کردیم، بهتر این است که سیاست خود را باید تجدید بکنیم.

به همه حال، تاجایی که به ما مربوط است، چون مسئله صلح را به دوش داریم، این نکته را باز می‌گوییم که رسیدن به صلح و امنیت از طریق

۱. اشاره به این سخن کنفسیوس دارد که می‌گوید: «به جای آنکه به تاریکی لعنت بفرستید، یک شمع روشن کنید.»

محاذا آرای به دست نمی‌آید، به همین اساس بود که ما از آنان خواستیم که باید کمیسیون مشترکی را برای حل این بحران بسازیم. این دومین مبنای استراتژیک ما برای آوردن صلح و جلب حمایت منطقه‌ای بود که کشورهای منطقه را دعوت بکنیم که آنان از پروسه صلح در کشور ما حمایت بکنند و ما تلاش می‌کنیم و امیدوار هستیم که نتیجه‌ای را به دست بیاوریم، اگرچه پروسه صلح، درخت زودثمر نیست، وقت گیر و زمان گیر است و قسمی که بارها گفتم شما وقتی که تمام پروسه‌های صلحی را که در جهان هست مطالعه می‌کنید، می‌بینید که سال‌ها را در بر گرفته است، در حالی که آن کشورها پرابلم زیاد هم نداشتند، بازی‌های قدرت‌ها و کشورهای دور و نزدیک را نداشتند، تنها کشمکش داخلی داشتند؛ اما در افغانستان غیر از کسانی که می‌جنگند، دستان زیادی دراز است و در کنار این، نبود فرهنگ و درایت و گاه‌گاهی جنون به غلط مذهبی، در دماغ تعدادشان، مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند.

به هر حال، باید با حوصله‌مندی و با صبر و شکیبایی، این پروسه به پیش برود و حمایت منطقه‌ای را به دست بیاوریم.

سومین مبنایی که بر اساس آن ما صلح را آغاز کردیم، حمایت بین‌المللی است، شکی نیست که کشورهای بین‌المللی در آغاز شک و تردید داشتند، مثلاً امریکایی‌یان تردد داشتند، اروپایی‌ها به صورت عموم موقف‌شان بد نبود؛ اما امریکا تا بسیار وقت شک و تردیدهایی را داشت؛ اما فعلاً امریکای‌ها هم علاقه‌مندی خاصی پیدا کردند و از این پروسه بسیار حمایت می‌کنند، مخصوصاً ریاست جمهوری‌شان از این پروسه حمایت قوی می‌کند و در کشورهای منطقه و کشورهای بین‌المللی بعضی کشورهای دیگری بودند که در آغاز مخالف پروسه صلح بودند، مثل هندوستان و روسیه؛ اما فعلاً آنان هم از این پروسه حمایت می‌کنند و این موضوع را هم برای‌شان گفتم که صلح به نفع همه ماوشماست، خطری که از طرف طالب متوجه است، این خطر از طالب مسلح است؛ ولی طالب غیرمسلح زیاد نمی‌تواند که مشکل آفرینی بکند و آن وقت گپ به مردم سپرده می‌شود، چون انتخابات باید

بوده باشد. این خطّ سوم کاری ما یا زیربنای حرکت ما در جهت صلح است. چهارمین خط کاری ما عبارت است از: توحید مراکز ارتباط با طالبان، یعنی در جهت افغانی ساختن پروسه صلح، تلاش کردیم، به این اساس بود که ماقاطعانه به این امر که اروپای ها یک کار بکنند و امریکای ها کار دیگر، جداً اعتراض کردم، وقتی که امریکایی یان در آلمان با طالبان دیدن کردند، در اعتراض به این دیدار گفتم:

شما این کار را که می کنید، باید معنای آن را بفهمید و بدون اینکه ما خبر بوده باشیم از این دیدوایدتان چه پیام را می خواهید بدهید؟ آیا همان پیامی را که در وقت نجیب داده می شد، همان پیام را می دهید؟ در وقت نجیب زمانی که از ما خواستند که بیاید با شما مصالحه کنیم، ما می گفتیم که ما با کشور اشغالگر که روس هاست صحبت می کنیم و نه با این حکومتی که دست نشانده است. آیا شما هم می خواهید به طالبان این پیام را بدهید که شما اشغالگر هستید؟

گفتند: نه؛ ما از این کار معذرت می خواهیم و این مسئله در میان نبوده، از این به بعد، موضوع را به کلی با شما در میان می گذاریم و همین طور هم کردند، بعد از آن، ما جلسه پنجاه و هفت کشور گروه تماس را در جده داشتیم که همه کشورها در آنجا فیصله کردند که کل پروسه باید افغانی باشد، دیگران هم اگر در جایی دیدواید می داشته باشند؛ ما را در جریان قرار بدهند و قرار بود که در جلسه سومی که پیش از این، امریکای ها یک بار در آلمان و بار دوم در قطر دیده بودند، ما هم باشیم؛ اما جلسه کمی به تعویق افتاد. به هر حال، تا فعلاً تمام کشورها علاقه مند هستند که در این قسمت خودشان کاری مستقلی را انجام ندهند؛ بلکه هر کاری که می شود باید با همکاری افغانان و محوری شورای عالی صلح باشد.

پنجمین خط کاری ما موضوع دیدواید با خود طالبان است، البته ما با طالبان دیدوایدهایی داشتیم؛ اما تا هنوز طالبان می ترسند که حتی نامشان افشا شود و تا زمانی که پاکستان عملاً وارد صحنه نشود، طالبان جرئت این

را ندارند که نماینده معرفی بکنند، غیر از اینکه راه اطمینانی فوق‌العاده‌ای را پیدا بکنند، در غیر آن، آنان می‌گویند که ما نمی‌توانیم که به جان خود بازی کنیم، چون ممکن است که ترور شویم و یا بندی.

به همه حال، ما امیدوار هستیم که این مشکل هم حل شود، اگرچه آنان تا هنوز گروپ خود را تعیین نکردند؛ اما علاقه‌مندی‌شان بسیار زیاد بوده و در سطوح زیادی به این کار علاقه‌مند هستند.

به هر حال، کارها آغاز شده و من حرف دوستان را تأیید می‌کنم که این کار، تنها کار شورای عالی صلح و دولت نیست؛ بلکه این کار، یک کار ملی است و همه باید در آن سهم بگیریم و تشویش‌ها را کنار بگذاریم، پیش از اینکه تشویش و ترس و خوفی اینکه چه می‌شود و چه دسیسه‌ای است؟ مانع حرکت ما شود، باید در عمق جریانات داخل شویم، جلوگیری را که وجود دارد، بگیریم و اداره کنیم و وضع را خودمان به دست بگیریم، کسانی که به صلح علاقه دارند نباید بترسند و از بعضی مسایل خود را دور سازند، چون ما هر قدر خود را از مسایل دور نگاه بکنیم، میدان به مردم دیگر خالی می‌شود.

به هر حال یقیناً در افغانستان تعداد دوستانی هستند که نظرات مختلفی دارند؛ اما توصیه من به بعضی کسانی که با آهنگ اپوزیسیونی با صلح مخالفت می‌کنند، این است که اگر شما می‌خواهید با حکومت کشمکش داشته باشید، سوژه‌های اپوزیسیونی بسیار زیاد است، تنها صلح نیست که شما این را برنامه خود قرار می‌دهید، ضعیف‌ترین و فقیرترین اپوزیسیون همان است که سوژه صلح را برضد دولت استعمال بکند، موضوعات و مسایل دیگری در افغانستان وجود دارد که شما می‌توانید بالای آن صحبت کنید؛ اما صلح یک مسئله ملی است، با این شکل شما هم خود را خراب می‌کنید و هم مردم را در برابر خود قرار می‌دهید.

به هر صورت، تعداد دیگری از دوستان، از تاریخ گذشته طالبان تشویش دارند و تعدادی هم از بازی‌های بیرونی‌ها در افغانستان تشویش دارند،

به اصطلاح مارگزیده از ریسمان ابلق می ترسد؛ اما من به این عقیده هستم که ما باید ترس و تشویش را کنار بگذاریم و تصمیم خود را بگیریم و کوشش بکنیم که نقطه‌های تاریک را برای خود روشن بسازیم و در عمق نقطه‌ها و مسایل تاریک داخل شویم و به انحراف اجازه ندهیم.

هر گونه که می‌شود، طالب بیاید صلح بکند، باز آن وقت این طور نیست که همه گپ‌ها در تاریکی گذاشته شود؛ بلکه باید فیصله‌هایی که صورت می‌گیرد، به مراکز قانونی و مردمی و به پارلمان و جامعه مدنی مطرح شود، منتها یک بار پای همان افراد مسلح را که می‌جنگند به صلح بکشانیم، من یقین دارم که آن وقت است که بسیاری از مشکلات ما حل می‌شود، لذا من از همه عزیزانی که ابتکارهایی بسیار با ارزشی صلح‌خواهانه را در اروپا به راه انداختند، اظهار سپاس می‌کنم، همه باید دست‌به‌دست هم‌دیگر بدهیم، چون این یک پروژه ملی است که مربوط به همه ما و شماسست و باید این ابتکار را خودمان به دست بگیریم، وطن‌مان را خودمان آرام بسازیم، چون دیگران نمی‌توانند آرام بسازند و به هر زبانی که می‌شود ما باید کسانی را که با ما می‌جنگند و ادار و آگاه بسازیم که این جنگ به نفع نیست و برای‌شان تفهیم کنیم که این جنگ تان نه دینی است، نه ملی و نه هم یک غیرت قومی؛ بلکه جز یک جنگ بیهوده چیزی نیست و این جنگ هیچ فایده‌ای ندارد و هر کس که این جنگ را جنگ آزادی‌بخش می‌گوید، غلط می‌کند، اشتباه می‌کند، اصلاً هیچ ممکن نیست که ما این جنگ را جنگ آزادی‌بخش بگوییم. من یقین دارم که ادامه جنگ‌شان به معنای حمایت از حضور خارجی است، کسی که جنگ را ادامه می‌دهد؛ حضور خارجی را حمایت می‌کند.

به این اساس، آنانی که می‌گویند که ما به خاطر خارجیان می‌جنگیم، هیچ‌راه دیگری غیر از صلح ندارند، وقتی که صلح آمد، خارجی در کشور ما چه می‌کند؟ برای ما ننگ است - قسمی که در جرگه مشورتی گفتیم - ملتی که دو امپراطوری بزرگ انگلیس و روس را شکست داد و ملتی که دو خلافت بزرگ اسلامی عباسی و عثمانی توسط آن ساخته شد؛ جوانان دختر و پسر

لیتوانی^۱ بیایند امنیت چنین ملتی را بگیرند، مگر این برای ما شرم نیست؟ بهتر این است که ما باید خود، مشکل خود را حل بکنیم.

من از این زیاد وقت تان را نمی‌گیرم، بسیار خوش شدم که به دیدار شما موفق شدم، از همه دوستان و از همه خواهران و برادران محترمی که در این محفل تشریف آوردند، قلباً اظهار سپاس می‌کنم، حالا که مریض بودم و به‌خاطری علاج آمده بودم؛ اما امیدوار هستم که بتوانم، در وقت دیگری باز بیایم و ان‌شاءالله که زیادتر بینم تان.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۲ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

۱. جمهوری لیتوانی Lietuvos Respublika کشوری است در شمال شرقی اروپا که از شمال به لیتوانی، از مشرق و جنوب شرقی به بلاروس، از جنوب به لهستان، از جنوب غربی به روسیه و از مغرب به دریای بالتیک محدود می‌شود، جمعیت لیتوانی ۳۰۲ میلیون نفر و پایتخت و بزرگ‌ترین شهر آن ویلنیوس است. لیتوانی از اعضای سازمان ناتو، شورای اروپا و اتحادیه اروپا است. نگاه، ویکی‌پدیا.

۲. گذشت.

روی کردها:

- ◆ قرآن کریم.
- ◆ ابن ماجه: محمد بن یزید بن ماجه.
- سنن ابن ماجه.
- ◆ ابن حَبَّان: محمد بن احمد بن حبان.
- صحیح ابن حبان.
- ◆ ابن ابی شیبه: عبدالله بن محمد ابن ابی شیبه.
- مصنف ابن ابی شیبه فی الاحادیث و الآثار.
- ◆ ابن هشام.
- السیره النبویه.
- ◆ ابن سعد: محمد بن سعد.
- الطبقات الکبری.
- ◆ ابن عساکر: أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله المعروف ابن عساکر.
- تاریخ دمشق.
- ◆ احمد: احمد بن محمد بن حنبل.

- المسند.
- ◆ البانى: شيخ محمد ناصر الدين البانى.
- السلسله الصحيحه.
- ◆ بيدل: ميرزا عبدالقادر بيدل.
- كليات بيدل.
- ◆ البخارى: محمد بن اسماعيل البخارى.
- صحيح البخارى.
- ◆ البنا: امام شهيد حسن البنا.
- پیام بيدارى.
- ◆ البيهقى: أحمد بن الحسين بن على البيهقى أبو بكر.
- السنن الكبرى.
- ◆ الترمذى: ابى عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى.
- جامع الترمذى.
- ◆ الجندى: انور الجندى.
- امام شهيد حسن البنا، راه دعوت و نو گراى.
- ◆ الجزرى: عزالدين أبى الحسن على بن محمد عبدالكريم بن الأثير الجزرى.
- الكامل فى التاريخ.
- ◆ خرم دل: د. مصطفى خرم دل.
- تفسير نور.
- ◆ دهلوى - كشميرى ميرزا محمد.
- منتخب كنز العمال.
- ◆ دهخدا: على اكبر دهخدا.
- لغت نامه دهخدا.
- ◆ الرضى، شريف الرضى.
- نهج البلاغه، حاوى سخنان حضرت على رضى الله عنه.
- ◆ الرملى: امام ابى حصوه بن حجر الرملى.

- المسند.
- ◆ صائب تبریزی.
- ◆ صفی پوری شیرازی: عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری شیرازی.
- منتهی الارب فی لغه العرب.
- ◆ الصنعانی: الإمام عبدالرزاق الصنعانی.
- مصنف عبدالرزاق.
- ◆ الطبرانی: ابوالقاسم سلیمان بن احمد الشامی الطبرانی.
- المعجم الكبير.
- ◆ الطبرانی: ابوالقاسم سلیمان بن احمد الشامی الطبرانی.
- المعجم الوسط.
- ◆ الطبری: أبو جعفر محمد بن جریر الطبری.
- تاریخ طبری.
- ◆ الطبری: احمد بن محب‌الدین الطبری.
- الرياض النضرة فی مناقب العشره.
- ◆ عبد البر: یوسف عبد الله محمد عبد البر أبو عمر.
- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب.
- ◆ العسقلانی: ابن حجر العسقلانی.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری.
- ◆ قسطلانی: احمد بن محمد قسطلانی.
- ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری.
- ◆ القضاعی: القاضی أبی عبد الله محمد بن سلامة القضاعی.
- مسند الشهاب.
- ◆ کرمانی: د. میرزا علی اکبر خان نفیسی کرمانی.
- فرهنگ ناظم‌الاطباء.
- ◆ الکاندهلوی: محمد بن یوسف الکاندهلوی.
- حیاة الصحابة.

- ◆ لاہوری: محمد اقبال لاہوری.
- کلیات اقبال.
- ◆ المصری: أبو القاسم عبدالرحمن بن عبداللہ عبدالحکم بن أعین القرشی المصری.
- فتوح مصر و أخبارها.
- ◆ مضطرب باختری.
- ◆ مکتبہ الشاملہ
- ◆ نیشاپوری: مسلم بن حجاج نیشاپوری.
- صحیح مسلم.
- ◆ یعقوبی: احمد بن اسحاق یعقوبی.
- تاریخ الیعقوبی
- ◆ سایت ملتی الحدیث
- ◆ سایت مکتبہ التوقیہ
- ◆ سایت اقتصاد پویا.
- ◆ سایت قطر.
- ◆ سایت اخبار مسلمانان.
- ◆ خبرگزاری بخدی.
- ◆ همشہری آنلاین.
- ◆ سایت روزنہ.
- ◆ ویکی پدیا.
- ◆ سایت عقیدہ.
- ◆ سایت فردا.
- ◆ سایت خاوران.